

جنبش‌های سه گانه: سوسیالیستی، دموکراتیک، آگاهی بخش

جنبش دانشجویی

انتشارات مستضعفین



شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: دفتر دوم - جنبش دانشجویی

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: آذر ماه ۱۳۹۴

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- ۸ ما و جنبش دانشجویی.....
- ۱۸ اعتلای جنبش دموکراتیک دانشجویان.....
- ۲۰ ۱ - ۱۶ آذر ۳۲ سرآغاز تکوین جنبش.....
- ۲۸ ۲ - علل رکود جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸.....
- ۳۹ تحلیلی بر حرکت جنبش دانشجویی.....
- ۴۱ روز دانشجو در ۱۶ آذر سال ۸۸.....
- ۴۳ پیوند عملی جنبش دانشجویی دانشگاه‌های.....
- ۴۳ چگونگی پیوند عملی بین دو بخش بزرگ.....
- ۴۳ فلاش بک یا نگاهی به گذشته.....
- ۵۳ آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی.....
- ۶۱ ۱۶ آذر روز دانشجو مبارک باد.....
- ۶۳ ۱ - کدامین روز دانشجو.....
- ۶۷ ۲ - جایگاه جنبش دانشجویی در مبارزات اجتماعی.....
- ۶۹ ۳ - جنبش دانشجویی از قیام ۱۸ تیر ماه ۷۸.....
- ۷۰ ۴ - جنبش دانشجویی در فرایند ۱۸ تیر ماه ۷۸.....
- ۷۱ ۵ - آسیب‌شناسی فرایند تیر ماه ۷۸.....
- ۷۲ ۶ - فرایند خرداد ۸۸ جنبش دانشجویی ایران.....
- ۷۳ ۷ - آسیب‌شناسی فرایند خرداد ۸۸.....
- ۷۵ جنبش دانشجویی ایران بعد از ۱۶ آذر.....
- ۸۷ اعتلا و رکود جنبش ۷۰ ساله دانشجویی.....
- ۸۹ ۱ - آسیب‌شناسی جنبش ۷۰ ساله دانشجویی.....
- ۹۴ ۲ - رکود و اعتلای جنبش دانشجویی ایران.....
- ۱۰۰ در حاشیه ۱۶ آذر سال ۹۳.....
- ۱۱۰ مبارزه دانشجویی در ایران امروز با کدامین شکل؟.....
- ۱۱۲ الف - جنبش دانشجویی ایران چگونه در این زمان.....
- ۱۱۷ ب - فرایند تکوین جنبش دانشجویی ایران.....

- جنبش دانشجویی ایران در ترازوی قیام ۱۸ تیر ۱۲۲
- الف - جنبش‌های چهارگانه دانشجویی، کارگری، اجتماعی و سیاسی..... ۱۲۴
- ب - چرا قیام ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران شکست خورد ۱۲۹
- جنبش دانشجویی ایران و رکود گرفتار در آن ۱۳۵
- الف - راه نجات جنبش دانشجویی ایران از رکود ۱۳۷
- ب - زوایای سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده ۱۴۰
- مهر نماد سه جنبش دانش آموزی، دانشجویی و معلمان ۱۴۷
- الف - ستون‌های جامعه مدنی..... ۱۴۹
- ب - اوج گیری جنبش مطالباتی ایران و اهمیت ۱۵۶

ما و جنبش دانشجویی

رهنمودی چند از ما

به جنبش دانشجویی

به مناسبت ۱۶ آذر

روز دانشجو در سال ۸۸

۱ - امسال در شرایطی به استقبال ۱۶ آذر - روز دانشجو - می‌رویم که به لحاظ شرایط تاریخی، اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد مسئولیت‌های نوینی در دستور کار جنبش همیشه طوفنده دانشجویی ایران قرار داده است.

۲ - بیش از ۶۰ سال از تکوین جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد. گرچه در این مدت جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و کارگری ما فراز و نشیب‌ها و جزر و مدهای مختلفی طی کرده‌اند، ولی تنها حقیقت مسلمی که به عنوان یک فرمول و قانون علمی و جبری برای کلیه بخش‌های مختلف جنبش دموکراتیک ایران مسلم شده است اینکه، بدون پیشسازی و هدایت‌گری و حمایت و رهبری جنبش دانشجویی ایران امکان موفقیت و پیشروی مؤلفه‌های مختلف جنبش دموکراتیک ایران وجود نخواهد داشت. چراکه تنها آلترناتیوی که توانایی آن را دارد تا چتر رعب پلیسی، امنیتی، نظامی، سنتی، فرهنگی، تبلیغاتی، اداری و سیاسی و عوام‌فریبانه و... رژیم فقهاتی حاکم را در هم بشکند و جنبش‌های دموکراتیک ایران را از حصار روزمرگی خارج کند و به اعتلاء و ادار سازد، فقط و فقط جنبش دانشجویی ایران می‌باشد. آنچنان که این حقیقت را برای اولین بار در تاریخ ۶۰ ساله جنبش دانشجویی ایران در تیرماه سال ۷۸ به نیکی تجربه کردیم.

۳ - در این مرحله تندپیچ تاریخی که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد زیر بی‌رحمانه‌ترین مکانیزم‌های مختلف سرکوب و توطئه از جانب دستگاه‌های پلیسی، نظامی، امنیتی، انتظامی، تبلیغاتی و قضائی و... رژیم فقهاتی حاکم قرار گرفته است و می‌رود تا جنبش اجتماعی ما را به روزمرگی بکشاند، که حاصل آن سرخوردگی و رکود جنبش فوق می‌باشد. تنها با پیوند جنبش دانشجویی ایران به جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد است که می‌تواند جنبش ۲۲ خرداد را از روزمرگی گرفتار شده در آن نجات یابد.

۴ - بزرگترین آفتی که جنبش دانشجویی ما را در این شرایط حساس تاریخی تهدید می‌کند عبارت است از:

الف - خلاء تئوریک در عرصه استراتژی و برنامه و تشکیلاتی؛

ب - عدم اعتماد به پتانسیل درونی جنبش دانشجویی جهت رهبری جنبش‌های دموکراتیک ایران؛

ج - عدم وحدت تشکیلاتی و انسجام درونی به علت نفوذ عوامل دستگامند و تشکیلاتی و سیستماتیک و ساپورت شده همه جانبه تشکیلاتی از جانب رژیم فقهاتی حاکم.

۵ - جنبش دانشجویی ایران یک جریان می‌باشد نه سازمان و حزب؛ لذا هر گونه سیاست و اندیشه‌ای که بخواهد این جنبش را در حصار تشکیلاتی جریانی و... خود محصور نماید، حاصلی جز سکتاریسم برای این جنبش در بر نخواهد داشت.

۶ - تنها بستری که می‌تواند به جنبش دانشجویی ایران وحدت درونی ببخشد عبارت است از؛ وحدت استراتژی مدون و علمی و مرحله‌بندی شده تئوریک می‌باشد، که همگام با یک رهبری سازمان‌گر و برنامه‌ده و دموکراتیک این جنبش تکوین پیدا کرده باشد.

۷ - هر گونه آلترناتیوی جهت وحدت جنبش دانشجویی ایران به غیر از استراتژی مدون علمی و رهبری دموکراتیک سازمان‌گر و برنامه‌ده و هدایت‌گر از طریق هر نهاد و تشکیلاتی که ارائه گردد، خیانت به جنبش دانشجویی تلقی می‌گردد.

۸ - وحدت درونی، وحدت استراتژیک، وحدت تشکیلاتی، وحدت ملی منشور چهارگانه

لایتغیر جنبش دانشجویی ایران می‌باشد.

۹ - تکیه بر تاکتیک محوری مرحله‌ای:

الف - بازشناسی جنبش دانشجویی در مقطع سی ساله بعد از حاکمیت رژیم فقهاتی، زیگزاگ‌های حرکتی جنبش دانشجویی، شناخت علل ضربات مرگباری که در مقاطع مختلف این سی سال از طرف رژیم فقهاتی حاکم با ترفندهای مختلف از انقلاب فرهنگی گرفته تا تسخیر سفارت آمریکا، سهمیه‌بندی دانشجویی، شگردهای پلیسی جهت ایجاد دسته‌بندی و انشعاب در جنبش دانشجویی، ایجاد نهاد دولتی - پلیسی دانشجویی در دانشگاه‌های ایران، سیاست ستارهدار کردن جهت استقرار شعار النصر من رعب رژیم پلیسی - نظامی - فقهاتی حاکم در دانشگاه‌های ایران و...

ب - بازسازی تشکیلاتی جنبش دانشجویی بر پایه استراتژی مدون علمی همراه با انتخاب رهبری دموکراتیک سازمان‌گر و برنامه‌ده و هدایتگر دانشجویی جهت تجدید قوا و تقویت سازمانی جنبش دانشجویی ایران و ممانعت از نفوذ سکتاریسم و فرقه‌گرایی در جنبش دانشجویی ایران (هدف این بازسازی گرفتن ابتکار عمل از اغیار! و سپردن آن به رهبری دموکراتیک دانشجویی می‌باشد).

۱۰ - تنها معیار افزایش برونی پتانسیل جنبش دانشجویی ایران در گرو نفوذ استراتژیک - تشکیلاتی - برنامه‌ای این جنبش در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد و ان جی اوهای (NGO) مدنی، جنبش زنان، جنبش کارگری، معلمان و دانش‌آموزی و جوانان و اقشار متوسط اداری - اجتماعی - طبقاتی کارمندی و روستائی و... جهت هدایت‌گری این جنبش در راستای نقد قدرت، نقد ثروت و نقد معرفت رژیم فقهاتی حاکم می‌باشد.

۱۱ - جنبش دانشجویی بدون وحدت تشکیلاتی و وحدت استراتژیک و وحدت رهبری، خودی چیزی جز یک بازیچه در دست قطب‌های مختلف قدرت و ثروت و معرفت حاکم نخواهد بود. آنچنانکه شناخت گذشته ۶۰ ساله جنبش دانشجویی این حقیقت غیر قابل انکار را برای ما روشن می‌سازد که؛ جنبش دانشجویی ایران تنها آن زمانی توانسته است نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا نماید (تیرماه سال ۷۸) که توانسته باشد با حفظ وحدت درونی خود بر پایه

وحدت استراتژیک - تشکیلات - رهبری دموکراتیک دانشجویی در جهت بسیج نیروهای دانشی مبارزه آزادیخواهانه یا عدالتطلبانه یا آگاهی‌بخش ملت ایران را که در بستر نقد قدرت، یا نقد ثروت، یا نقد معرفت رژیم فقهاتی حاکم شکل می‌گیرد، اقدام به جبهه متحد با جریان‌های همسو بنماید.

۱۲ - جنبش دانشجویی به تنهایی و بدون حمایت جنبش اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش زنان و... نمی‌تواند در مبارزات آزادیخواهانه یا عدالتطلبانه یا آگاهی‌بخش خود بر پایه نقد قدرت، نقد ثروت، نقد معرفت رژیم فقهاتی حاکم موفق گردد. تجربه پروسس شکل‌گیری ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی این حقیقت تاریخی را برای جنبش دانشجویی ایران آشکار می‌سازد که تنها در ۶۰ سال گذشته جنبش دانشجویی ایران، فقط در یک مقطع تاریخی توانست با جنبش اجتماعی و دموکراتیک ما پیوند بزند و با پیوند خود سکان حاکمیت رژیم فقهاتی را به لرزه در آورد و مقام‌های ولایت را به گریه وادار سازد و بورژوازی میلیتاریستی سپاه با اعوان و انصارش را جهت تار و مار کردن مغول‌وار این جنبش به صورت لخت و عریان به صحنه آورد و... آن فقط و فقط مقطع تیرماه سال ۷۸ بود. چرا؟ زیرا در عرصه ۶۰ ساله گذشته تاریخ جنبش دانشجویی ایران این تنها مقطعی بود که جنبش دانشجویی ایران با حفظ هویت مستقلانه خویش به جای وحدت با بالائی‌ها به وحدت با پائینی‌ها روی آورد و برای اولین بار در تاریخ جنبش ۶۰ ساله وحدت جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی و دموکراتیک ما در مدت زمانی کمتر از یک هفته به انجام رسید.

۱۳ - حرکت‌های صنفی جنبش دانشجویی مثل اعتصاب کلاس‌های درسی تا زمانی که مادیت سوژکتیو و ابژکتیو خود را در بستر جنبش‌های دموکراتیک به نمایش نگذارد و مورد پشتوانه توده‌ای قرار نگیرد، موفقیتی برای جنبش دانشجویی به بار نخواهد آورد؛ و در همین رابطه است که تمامی دسیسه‌های بیرونی در کارند تا تحركات دموکراتیک جنبش دانشجویی: اولاً به صورت صنفی جلوه دهند.

در ثانی در محدوده حصارهای دانشگاه‌های ایران خفه نمایند.

۱۴ - طرح شعارهای مرحله‌ای و انتقال این شعارها به جنبش‌های دموکراتیک ایران جهت

هدایت این جنبش‌ها که برخاسته از مراحل استراتژی مبارزه مرحله‌ای سه‌گانه آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه و آگاهی‌بخش توسط نقد قدرت و نقد ثروت و نقد معرفت هیئت حاکمه و طبقه حاکمه رژیم فقهاتی حاکم ایران می‌باشد، از محوری‌ترین مسئولیت‌های جنبش دانشجویی ایران است. چرا که تنها با طرح و انتقال این شعارها است که علاوه بر اینکه حرکت خود جنبش دانشجویی هدفدار می‌گردد و جنبش دانشجویی ایران از پراگماتیسم رهائی پیدا می‌کند، بلکه باعث می‌گردد که جنبش دانشجویی در عرصه صف‌بندی‌های طبقاتی - سیاسی شفاف‌تر حرکت نماید.

۱۵ - طرح جایگاه و ساختار و موقعیت اقتصادی، طبقاتی، سیاسی، نظامی، پلیسی و... بورژوازی نو رسیده میلیتاریستی سپاه که امروز به صورت دولت و رژیمی در سایه، در کنار رژیم فقهاتی حاکم درآمده است و تمامی قطب‌های اقتصادی، اداری، سیاسی، نظامی، پلیسی، مالی، قضائی، تبلیغاتی و... رژیم فقهاتی را در چنگال خویش نگه داشته است و در هر مرحله مبارزه سه‌گانه آزادی‌خواهانه یا عدالت‌طلبانه یا آگاهی‌بخش به صورت نیروی عمده در دفاع از سکان حاکمیت رژیم فقهاتی جهت سرکوب و تار مار و قلع و قمع جنبش‌های دموکراتیک از جنبش دانشجویی گرفته تا جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد و جنبش زنان و جنبش کارگری ظاهر می‌شود از اهم وظایف جنبش دانشجویی می‌باشد. چراکه بورژوازی میلیتاریستی سپاه در ایران هم دارای ماشین اقتصادی است و هم دارای ماشین سیاسی و هم دارای ماشین اداری و هم دارای ماشین نظامی و هم دارای ماشین پلیسی و هم دارای ماشین تبلیغاتی و... می‌باشد که پیوند تمامی این مؤلفه‌های «قدرت و ادارنده و باورنده و دارنده» در یک جا بورژوازی نو رسیده میلیتاریستی سپاه را به صورت یکی از مهیبترین چهره تاریخ بورژوازی جهانی در آورده است، که بشریت تنها در مقطع سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ در آلمان اروپا نمونه چنین بورژوازی را آزمایش کرده است و لاغیر.

۱۶ - تکیه استراتژیک بر هر گونه شعاری که معتقد به اصلاحات رژیم فقهاتی حاکم از درون نظام به هر شکل و صورتی که معنای نفی اصلاحات رژیم فقهاتی حاکم از طریق پائینی‌ها در کانتکس مبارزه برونی داشته باشد، جز طرح شعار عوضی و به هرز رفتن اندرزی جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک هیچ دستاورد دیگری برای جنبش دموکراتیک

ایران نخواهد داشت. زیرا (آنچنانکه در شوهای تبلیغاتی و عوام‌فریبانه تلویزیونی رژیم فقهاتی بر علیه سعید حجاریان دیدیم، فردی که هم نئوریسین ماشین امنیتی - پلیسی رژیم فقهاتی بود و هم نئوریسین ماشین سرکوب رژیم فقهاتی در کردستان بود و... رژیم فقهاتی و بورژوازی میلیتاریستی سپاه برای بی‌آبرو کردن او و گرفتن هویت سیاسی - اجتماعی گذشته چنین فردی که حتی توسط گلوله‌های همین رژیم از هر گونه پتانسیلی ناتوان شده است. زمانی که رژیم فقهاتی جهت بی‌آبرو کردن او دیگر نمی‌توانست از شوهای جنسی استفاده کند با اقتباس از شیوه‌های استالینی تحت میزگرد کارشناسی توسط مهره معلوم‌الحال تلویزیون خود مرتضی حیدری به صورت بازجویی غیر مستقیم تمامی هویت داشته و نداشته او را گرفت و پس از خلع تمامی شخصیت و هویت گذشته او به صورت یک کاغذ کلینکس از زندان بیرون انداخت. کاری که گریلز و استالین و... از انجام چنین کاری ننگ و حیا دارند) رژیم فقهاتی حاکم و بورژوازی میلیتاریستی سپاه آنچنانکه در تاریخ سی ساله گذشته خود ثابت کرده است، آن زمانی که ثبات و موجودیت خود را در خطر ببیند، با پوشانیدن لباس تقوی بر تن قدرت‌های زر و زور و تزویر هر جنایت و قساوت و شیادی و فریب و ریا و نسل‌کشی و شکنجه و کشتار و... برای حفظ نظام خود مباح می‌داند؛ و دیگر برایش فرق نمی‌کند که این نقاد قدرت او منتظری باشد یا صانعی، کروبی باشد یا موسوی -خاتمی باشد، یا سیدحسن خمینی و ابطحی باشد یا سعید حجاریان و قس علیها.

برای او معیار برخورد حال افراد است هر کس که مجیزگوی قدرت فقاقت نیست، باید محو گردد. یا محو فیزیکی یا محو هویتی و یا... برای همه، پرونده یک روزه «خبیث را طیب می‌کنند و طیب را خبیث.» معیار فقط برای آن‌ها حمایت از قدرتشان است و آنچنانکه تروتسکی گفت شعار امروزین رژیم فقهاتی حاکم بر ایران این است که ما بر استمرار حکومت سیاسی - اقتصادی - فقهی بر شما مردم ایران تصمیم گرفته‌ایم در این راه حتی اگر خورشید هم بر مراد ما نچرخد خورشید را به زانو درمی‌آوریم.

۱۷ - جنبش دانشجویی ایران جهت افزایش پتانسیل درونی خود باید با جنبش دموکراتیک ایرانیان خارج از کشور پیوند تنگاتنگ داشته باشد تا توسط آن‌ها رژیم فقهاتی نتواند جنبش دموکراتیک داخلی را در محاق تبلیغاتی خویش نگه دارد.

۱۸ - جنبش دانشجویی ایران می‌تواند جهت نیل به شعار خود که عبارت است از؛ اصلاحات دموکراتیک از برون توسط پائینی‌ها در برابر شعار انحرافی اصلاحات از درون توسط بالائی‌ها، که امروز آفات استراتژیک جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد می‌باشد، می‌تواند جهت برون رفت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد با پیشنهاد یک استراتژی علمی، (که همان استراتژی اصلاحات دموکراتیک از برون توسط پائینی‌ها می‌باشد) و یک برنامه تاکتیکی، (اصلاحات از درون به جای بالائی‌ها توسط پائینی‌ها) تمامی نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب را حول رهبری خود جمع نماید.

۱۹ - جنبش دانشجویی در این شرایط نمی‌تواند دست رد بر سینه رهبری جنبش اصلاح‌طلب اجتماعی ۲۲ خرداد بزند. چرا که با این عمل زمینه منفرد شدن و تفرقه در جبهه درون خلقی را فراهم می‌کند. تنها راه جهت هدایت‌گری این جنبش بزرگ اجتماعی آن است که با حضور فعال خود و عمق بخشیدن به خواسته دموکراتیک توده‌ها و روشن کردن ماهیت حاکمیت فقهی، شرایط را جهت پذیرش استراتژی خود فراهم سازد. در این مسیر نشر مستضعفین ارگان عقیدتی - سیاسی حزب سازمان‌گرایانه مستضعفین ایران آماده است تا در عرصه‌های سوپرکتیویته و ابژکتیویته جنبش دانشجویی ایران همراه باشد.

پیش به سوی جنبش توانمند، هدایت‌گر، مستقل و فراگیر دانشجویی ایران

پیش به سوی برپایی ان - جی - اوهای (NGO) توانمند دموکراتیک و مدنی مستقل از بالائی‌ها

پیش به سوی پیوند جنبش توانمند مستقل و دموکراتیک دانشجویی ایران با جنبش عظیم اجتماعی ۲۲ خرداد

اعتلای

جنبش دموکراتیک

دانشجویان ایران،

مسپیل ساز

جنبش اجتماعی

در حال رکود ۲۲ خرداد

۱ - ۱۶ آذر ۳۲ سرآغاز تکوین جنبش مستقل دموکراتیک دانشجویان ایران:

عبدالرحمان ابن خلدون تونسی جامعه‌شناس و متفکر و مورخ و فیلسوف قرن دهم هجری در «مقدمه تاریخ العبر» - معروف به مقدمه ابن خلدون - خود در عرصه تبیین فلسفی تاریخ اسلام به ذکر مثالی می‌پردازد که نقل آن در اینجا خالی از موضوع نمی‌باشد. او می‌گوید مواد گداخته خروجی از دهانه کوه‌های آتشفشان تا زمانی که دهانه آتشفشان فعال می‌باشد، به علت گرمای بیش از حد دهانه آتشفشان تمامی مواد خروجی دهانه آتشفشان به صورت مذاب در می‌آیند که این امر باعث می‌گردد تا مواد مذاب خروجی دهانه آتشفشان در حالت مذاب به صورت مخلوط درآیند که جداسازی آن‌ها در حالت مذاب و گرما تا زمانی که این مواد مذاب در اثر خاموشی کوه آتشفشان سرد نشود، وجود ندارد جنبش‌های اجتماعی در عرصه تاریخ بشر به صورت کلی و جنبش اجتماعی‌های هشت گانه تاریخ یکصد ساله گذشته ایران بی‌شبهت به مثال کوه آتشفشان ابن خلدون نمی‌باشد، چراکه این جنبش‌ها هم به لحاظ ماهیت ترکیبی طبقاتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی خود و هم به لحاظ سرعت فراز و نشیب خود تا زمانی که فعال می‌باشند، امکان شناخت همه جانبه آن‌ها وجود ندارد. پس از مدتی که در

جاده اصلی افتاد و حرکت یکنواختی پیدا کرد، یا به حالت رکود در آمد آنوقت است که زمان آسیب‌شناسی همه جانبه آن‌ها فرا می‌رسد.

علیهذا اصول مشخصه تمامی جنبش‌های اجتماعی بشر از آغاز تا کنون یکی ترکیبی بودن خاستگاه و پایگاه اجتماعی سیاسی و طبقاتی آن جنبش‌های اجتماعی می‌باشد، دوم کوتاه‌مدت بودن زمان اعتلا و رکود این جنبش‌ها است. توضیح آنکه جنبش‌های اجتماعی به لحاظ همان ساختار ترکیبی خواستگاه و پایگاه تکوینی خویش مانند جنبش‌های سوسیالیستی و دموکراتیک (که به هر حال به لحاظ ساختاری دارای تعریف مشخصی از خواستگاه و پایگاه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و... می‌باشند) به صورت یک پروسس و فرایند ظاهر نمی‌شوند بلکه بالعکس هم ظهوری بالبداهه دارند و افولی غیر مترقبه و البته دلیل تئوریک آن عبارت است از اینکه، این جنبش‌های اجتماعی برعکس جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی که جنبش‌های دلیلی می‌باشند، جنبش‌های اجتماعی علتی هستند. یعنی در جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی این آگاهی یا خودآگاهی انتقال یافته به وجدان طبقاتی یا وجدان سیاسی یا وجدان فرهنگی و مذهبی و... آن گروه‌های مشخص اجتماعی می‌باشد که عامل اعتلای این جنبش‌ها گردیده است، که به همین دلیل ما جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی را جنبش‌های دلیلی می‌نامیم.

طبیعی است که در جنبش‌های دلیلی این جنبش‌ها علاوه بر اینکه دارای شعار منفی و مثبت می‌باشند و علاوه بر اینکه دارای برنامه و تئوری و تشکیلات هدفمند هستند، دارای رهبری هدایت‌گرایانه صالحی نیز می‌باشند که این رهبری صالح می‌تواند جنبش‌های دلیلی دموکراتیک و سوسیالیستی را در مراحل مختلف رفتن خویش به صورت تئوریک و آگاهانه هدایت نماید و همین موضوع باعث می‌گردد تا این جنبش‌ها هر چند دارای فراز و نشیب سیاسی و تشکیلاتی و تاکتیکی و حتی استراتژیکی هم باشند به صورت درازمدت در آن پروسه مبارزاتی خود در کانتکس فرایند تدریجی و مرحله‌بندی شده پیش روند تا سرانجام به اهداف از قبل تعیین شده خود برسند. اما در جنبش‌های علتی قضیه صورتی کاملاً عکس دارد چراکه آنچه باعث شکل‌گیری این جنبش‌های اجتماعی می‌شود، فشارهای عینی و برونی اجتماعی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و... می‌باشد که از طرف طبقه حاکمه اقتصادی

یا هیئت حاکمه سیاسی یا مذهبی بر این اقشار مختلف اجتماعی وارد می‌گردد و همین امر باعث می‌گردد که این فشارهای عینی بدون آنکه مانند جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی بتوانند پروسه خودآگاهی‌ساز خویش را در عرصه وجدان‌های طبقاتی و سیاسی و مذهبی و فرهنگی و... طی نمایند، با چند فتوای و دستور رهبری‌های از راه رسیده بدل به جنبش و انقلاب گردد و یا با سرکوب قهرآمیز حاکمیت‌های غاصب تاریخی این جنبش‌ها به رکود و خمود کشیده شوند. در تاریخ یکصد ساله گذشته کشور خودمان اگر با همین عینک به تبیین جنبش‌های مختلف اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی بپردازیم، این حقیقت برایمان مشخص می‌گردد که در طول یکصد سال گذشته تاریخ ایران ما منهای جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی غیر فراگیر و منطقه‌ای ایران تا کنون هشت جنبش اجتماعی و دو جنبش سوسیالیستی طبقاتی و دو جنبش فرهنگی و سه جنبش دموکراتیک فراگیر کشوری داشته‌ایم، که جنبش‌های اجتماعی هشت گانه عبارتند از:

- جنبش تنباکو
- جنبش مشروطه اول
- جنبش مشروطه دوم
- جنبش اجتماعی بعد از جنگ بین‌الملل اول تحت عنوان‌های جنبش جنگل، خیابانی، پسیان و...

● جنبش نهضت مقاومت ملی

● جنبش ۱۵ خرداد ۴۲

● جنبش ۲۲ بهمن ۵۷

● جنبش ۲۲ خرداد ۸۸

و اما جنبش‌های دوگانه سوسیالیستی ایران عبارتند از:

- جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران تحت هژمونی کارگران نفت خوزستان به رهبری

سردار ملی ایران دکتر محمد مصدق.

● جنبش ۱۸ شهریور ۵۷ کارگران ایران تحت هژمونی کارگران صنعت نفت ایران که عامل اصلی سقوط حکومت پهلوی گردید.

و جنبش‌های فرهنگی یا رنسانس‌های فکری ایران:

● یکی جنبش فرهنگی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روشنفکران از فرنگ برگشته ایران می‌باشد، که در عرصه دیسکورس انقلاب کبیر فرانسه اقدام به یک رنسانس نظری در جامعه به گل نشسته ایران کردند.

● دیگری جنبش فرهنگی ارشاد شریعتی بود که در سال‌های ۴۸ تا ۱۴ آبان ۵۱ توانست دیسکورس نظری - حوزه‌ائی - فقهائی ایران را به یک دیسکورس دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی مبدل سازد، که البته اگر چه این دیسکورس تا سال ۵۷ توانست به رشد خود ادامه دهد، ولی به دلیل خلاء فیزیکی خود شریعتی و غلبه غاصبانه دیسکورس حوزه‌ائی - تقلیدی - فقهائی دیسکورس دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی شریعتی به رکود کشیده شد. هر چند در دهه ۸۰ جریان بازرگان - سروش کوشیدند تا با نفی دیسکورس شریعتی توسط دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری خود را آلترناتیو دیسکورس دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی شریعتی بکنند، به علت اینکه شرایط تاریخی دیسکورس لیبرالی - سرمایه‌داری برعکس اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (یعنی دوران بعد از انقلاب کبیر فرانسه که این دیسکورس مضمونی ضد فنودالیت و ضد اسکولاستیکی داشت، لذا دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری روشنفکران در ایران آن زمان مضمونی مترقی داشت) اما در اواخر قرن بیستم از آنجائیکه ماهیت ضد خلقی سرمایه‌داری جهانی (و در راس آن‌ها امپریالیست جهان خوار غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به خصوص از بعد از فروپاشی اردوگاه شرق که دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری بستر ساز تئوریک و فرهنگی آن بود) آشکار شده بود لذا به همین دلیل در داخل کشور ما دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - سروش به خمود کشیده شد و همین خمود دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - سروش بود که باعث اعتلای دوباره دیسکورس دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی شریعتی شد که ضرورت تاریخی شروع

حرکت نشر مستضعفین از خرداد ۸۸ بر پایه همین خمود دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - سروش و اعتلای دیسکورس دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی شریعتی می‌باشد.

به هر حال دیسکورس لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - سروش هر چند برای مدتی در بین نیروی تصفیه شده نظام مطلقه فقهاتی توانست، به عنوان یک حرکت نظری آلترناتیوی نظام مطلقه فقهاتی مطرح گردد، ولی به مرور زمان به علت ظاهر شدن جوهره لیبرالی و سرمایه‌داری آن حتی در میان همین نیروهای تصفیه شده نظام هم به رکود کشیده شد.

و اما سه جنبش دموکراتیک تاریخ یکصد ساله گذشته ایران عبارتند از:

الف - جنبش دموکراتیک ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در سال‌های شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد.

ب - جنبش‌های چریکی غیر سنتی و مدرن ایران در سال‌های ۴۵ به بعد.

ج - جنبش‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان و زنان ایران به رهبری جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران، که این جنبش اگرچه به طور مشخص فعالیت و موجودیت تاریخی خود را از بعد از شهریور ۲۰ همگام با جنبش دموکراتیک ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق از سر گرفته بود، ولی به علت اینکه تا تاریخ ۱۶ آذر ۳۲ این جنبش تحت تاثیر عوامل برونی خارج از جنبش دانشجویی هدایت‌گری می‌شد (که گاهاً آنچنانکه در مرحله هدایت‌گری حزب توده بر علیه دکتر محمد مصدق مشاهده کردیم این جنبش دارای فونکسیون منفی هم بوده است)، لذا ما آن مرحله از حرکت و حیات جنبش دموکراتیک دانشجویی را جزو حیات تاریخی جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران به حساب نمی‌آوریم و به همین دلیل از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که عملاً جنبش دانشجویی ایران^۱ را در دست بگیرد، آغازگر جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران می‌دانیم و البته باز هم تاکید می‌کنیم که طرح ۱۶ آذر ۳۲ به عنوان آغاز جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران بی‌مهری نسبت به جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران

۱. در غیاب نیروهای هدایت‌گر برون از جنبش دانشجویی که به علت کودتای ۲۸ مرداد در محاق سیاسی و فیزیکی قرار گرفته بودند توانست برای اولین بار رهبری جنبش دموکراتیک دانشجویی که نماینده جنبش دموکراتیک ایران بود.

در سال‌های ماقبل ۳۲ یعنی از شهریور ۲۰ تا ۱۶ آذر ۳۲ نمی‌باشد، بلکه بالعکس احترام به استقلال جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران می‌باشد و توجه دادن دانشجویان به این حقیقت تاریخی است که از زمانی که جنبش دانشجویی ایران به جای انتظار از هدایت‌گری برون از این جنبش به پتانسیل درونی خود توجه کرده است، این جنبش زنده شده است و تا زمانی که این جنبش به جای انتظار از برون جنبش خود به نیروهای درونی خود توجه داشته باشد، این جنبش پا بر جا خواهد ماند و هر زمانی که تحت هر عنوانی هر نیروئی (خواه مذهب، خواه حوزه و خواه سیاست، خواه دولت) که بخواهد به عنوان یک عامل برونی مدعی هدایت‌گری این جنبش بشود، این جنبش به رکود و خمود کشیده خواهد شد.

آنچنانکه از ۱۳ آبان ۵۸ که رژیم مطلقه فقهاتی تصمیم به نفوذ هدایت‌گرانه در جنبش دانشجویی توسط واقعه تسخیر سفارت آمریکا گرفت، که حاصل آن زایش کودتای فرهنگی بهار سال ۵۹ بر علیه این جنبش توسط رژیم مطلقه فقهاتی شد که تا ۱۸ تیر ۷۸ که دوباره جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران تصمیم گرفت خود را از سلطه رژیم مطلقه فقهاتی خارج کند و رهبری خود را دوباره به جای اینکه در دست نظام حاکم قرار دهد، خود به دست گیرد، این جنبش دوران سیاه ۲۰ ساله رکود پشت سر گذاشت و از ۱۸ تیر ۷۸ بود که جنبش دانشجویی ایران دوباره پس از ۲۰ سال توانست حیات دوباره خود را بازسازی کند که این مرحله تا کنون یعنی مدت ده سال است که ادامه پیدا کرده است و تمامی ترفندهای نفوذگرایانه رژیم مطلقه فقهاتی جهت بازیابی دوباره هدایت جنبش دانشجویی به شکست بر خورد کرده است.^۲

۲. از نهادسازی‌های دولتی دانشجویی زیر سایه سرنیزه مثل بسیج دانشجویی یا انجمن‌های اسلامی گرفته تا سهمیه‌بندی کردن جذب دانشجویی و انقلاب فرهنگی آنچنانی و گزینش‌های انگیزاسیونی قرون وسطائی و بالاخره انجام نماز جمعه در دانشگاه تهران. به طوری که رژیم می‌خواست که با هزاران میلیارد تومان سرمایه این ملت مصلائی تهران را بر پا کرد برای اینکه ترسید. نکند با انتقال نماز جمعه از دانشگاه تهران دانشگاه آن‌ها بیرون برود حاضر نشد حتی یک نماز جمعه در آن مصلا بر پا کند. حتی نماز عید فطر هم که سالی یکبار جهت نمایش در آن بر پا می‌کرد. دو سال است که دیگر آن هم تعطیل شده و به دانشگاه تهران انتقال داده است تا توسط آن. رژیم مطلقه فقهاتی بتواند سنگر نظامی خود را در دانشگاه جهت مانع از حاکمیت جنبش دموکراتیک دانشجویی حفظ نماید. تا هر زمانی که مانند ۱۸ تیر ۷۸ اراده کرد. بتواند در سایه سرنیزه این جنبش را به خاک و خون بکشد. آنچنانکه در ۱۸ تیر کشانید.

به هر حال به این دلیل است که از نظر ما تجلیل از ۱۶ آذر فقط تجلیل از شهدای گران سنگ و گرانقدر ۱۶ آذر نمی‌باشد و یا تجلیل از ۱۶ آذر فقط افشاگری و نفی سیاست‌های ضد امپریالیستی آمریکا نمی‌باشد و یا تجلیل از ۱۶ آذر فقط نفی استبداد و جنایت رژیم ضد خلقی پهلوی نمی‌باشد، که همه این‌ها هست ولی از همه این‌ها مهتر آنچه که ما را وادار می‌سازد تا پیوسته همه ساله به تجلیل از حادثه ۱۶ آذر ۳۲ پردازیم و آن را «روز دانشجو» بنامیم، به این خاطر است که در این روز و در این حادثه جنبش دانشجویی ایران با رهبری خودش متولد شد و رهبری خود را خود به دست گرفت و این امر مهمترین حادثه‌ای است که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اتفاق افتاد و باید هر سال به تبیین ابعاد این امر عظیم پردازیم و تجلیل از شهدای این حادثه هم فقط از زاویه این حادثه بزرگ می‌باشد و عظمت شهیدان بزرگی چون بزرگ نیا و شریعت رضوی و قندچی به خاطر این می‌باشد که این شهیدان با خون خود بنیانگذار چنین حادثه عظیمی در جنبش دانشجویی ایران شدند و اگر نه از آن تاریخ تا کنون هزاران هزار دانشجوی ایران جان خود را در راه رهائی خلق این مرز و بوم از دست داده‌اند، اما علت اینکه آن شهیدان بزرگ تاریخ ما نتوانسته‌اند جایگاه این سه قطره خون را پیدا کنند، فقط به دلیل شرایط تاریخی تحقق این سه قطره خون می‌باشد، آنچنانکه در رابطه با حادثه کربلا تاریخ ما باز همین امر را تجربه کرده است، زیرا در میان تمامی شهدای اسلام و شیعه از آغاز تا کنون که میلیون‌ها میلیون انسان شهید شدند و شقاوت و حد جنایت وارد شده بر آن‌ها هرگز کمتر از واقعه حادثه کربلا هم نبوده (که برای این امر کافی است به نحوه شهادت میثم تمار و یا محمد ابن ابی بکر و یا حمزه و... توجه کنید) ولی چرا هیچکدام از این میلیون‌ها

ولی با همه این احوال جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران که از ۱۸ تیرماه ۷۸ از خواب ۲۰ ساله بیدار شده است. این بار تمامی این ترفندهای مذهبی و سیاسی و... رژیم مطلقه فقهاتی را آزمایش کرده و دیگر تن به تسلیم نسبت به هیچ یک از این ترفندها نخواهد داد و روز به روز توفنده‌تر به پیش می‌رود. چنانکه در مهر امسال دیدیم که این رژیم با هر ترفندی کوشید تا مراسمی نمایشی در دانشگاه با حضور یکی از مقامات مانند سال‌های گذشته بر پا کند. نتوانست و با اینکه زمان حضورشان در دانشگاه تهران هم اعلام کرده بودند ولی با طرح بهانه سفر رئیس جمهور به سازمان ملل اعلام شکست حضور خود را در دانشگاه اعلام کردند که صد البته در ۱۶ آذر امسال رژیم در تلاش است تا به نحوی شکست مهرماه خود را جبران نماید و با حضور نمایشی در یکی از دانشگاه دوباره برای خود کسب آبرویی بکند. این ترفند هم توسط جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر امسال به شکست بر خورد خواهد کرد.

شهید در تاریخ اسلام و شیعه تا کنون نتوانسته جایگاه شهدای کربلا را بگیرد فقط به یک دلیل است و آن شرایط تاریخی تحقق حادثه کربلا می‌باشد، چراکه اسلام و تاریخ اسلام در آن مقطع تاریخی در یک تند پیچ تاریخی قرار گرفته بود.

همین امر باعث گردید تا حادثه عاشورا، خون بهای عبور اسلام از این تند پیچ تاریخی گردد که خود این حاصلش آن شد تا واقعه کربلا به عنوان نمایش تاریخی کار همه شهداء از آدم تا خاتم و از خاتم تا حسین و از حسین تا پایان تاریخ در آید. در رابطه با شهدا ۱۶ آذر هم قصه باز به همین ترتیب می‌باشد، چراکه تا زمانی که شرایط تاریخی ایران در سال ۳۲ به خصوص از بعد از کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت رژیم کودتا بر سرنوشت ملت ایران و همپالگی شدن جریان مرتجع حوزه با رژیم کودتا و غارت منابع و اقتصاد توسط امپریالیسم پیروزمند آمریکا در این کودتا و... دستگیری و اعدام و فراری شدن سران جنبش و حاکمیت رعب و وحشت بر سرنوشت سیاسی این ملت درک نکنیم، امکان درک شرایط تاریخی تحقق حادثه عظیم ۱۶ آذر برای ما وجود نخواهد داشت و تا زمانی که شرایط تاریخی حادثه ۱۶ آذر را درک نکنیم، امکان شناخت عظمت حادثه ۱۶ آذر سال ۳۲ برای ما وجود نخواهد داشت. پس آنچه مهم‌تر و عظیم‌تر از شهدای ۱۶ آذر هست، اهدافی است که شهدای ۱۶ آذر در راه آن شهید شدند و آن اهداف در یک کلمه استقلال هویتی جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران می‌باشد، همانی که اگر به درستی از طرف اندیشمندان دانشجویی فهم گردد، نه تنها باعث رهائی خود جنبش دانشجویی ایران از تیول رژیم مطلقه فقهانی می‌شود و نه تنها باعث می‌گردد تا جنبش دانشجویی ایران دیگر مانند دوران ۲۰ ساله (۵۸ تا ۷۸) گرفتار ترفندهای رژیم مطلقه فقهانی نشود، بلکه مهم‌تر از همه این‌ها شناخت به این حقیقت باعث می‌گردد تا جنبش‌های اجتماعی و سوسیالیستی و دموکراتیک ایران به موازات استقلال هویت جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران و استقرار این جنبش در جایگاه هژمونی جنبش اجتماعی و سوسیالیستی و دموکراتیک ایران از مرحله رکود و خمود فعلی خارج گردند و دوباره روند رو به اعتلای خود را از سر گیرند.

۲- علل رکود جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸:

آنچنانکه در مقدمه این نوشتار از ابن خلدون مطرح کردیم تا زمانی که آتشفشان فعال می‌باشد و گداخته‌های مذاب فلزات به صورت میعان آتشین از دهانه آن خارج می‌گردد، به علت ترکیبی بودن این میعان امکان شناخت تفکیکی فلزات یا مواد ساختاری این گداخته خارج شده از دهانه آتشفشان وجود ندارد، زمانی ما می‌توانیم به شناخت این مواد نائل شویم که این مواد از حالت گداختگی خارج شوند و سرد گردند و با سردی خود منجمد شوند و با انجماد خود فلزات یا مواد از حالت ترکیبی خود خارج شوند، آن وقت است که ما می‌توانیم به تبیین علمی آن مواد خارج شده بپردازیم. در عرصه جنبش اجتماعی هم باز موضوع به همین ترتیب می‌باشد، چراکه از آنجائیکه جنبش اجتماعی یک جنبش ترکیبی می‌باشد، که دارای خواستگاه‌های متفاوت سیاسی، طبقاتی و فرهنگی می‌باشند، لذا در عرصه پراتیک و فعالیت این جنبش نمی‌توان به تمامی زوایای پیچیده حرکت این جنبش واقف شویم مگر زمانی که این جنبش به دلایلی حالت گداخته‌گی خود را از دست بدهد، در آن شرایط است که می‌توانیم از زاویه آسیب‌شناسی آن جنبش را مورد قرع و انبیب علمی قرار دهیم و ضعف و قوت آن جنبش را ارزیابی نمائیم، در رابطه با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ اکنون در چنین مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم که بتوانیم به آنالیز و چکش کاری آن بپردازیم.

نخستین موضوعی که در رابطه با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد باید در نظر داشته باشیم، این حقیقت بزرگ است که جنبش ۲۲ خرداد یک جنبش اجتماعی می‌باشد نه یک جنبش سوسیالیستی و یا یک جنبش دموکراتیک و یا یک جنبش فرهنگی و تا زمانی که کانتکس اجتماعی بودن جنبش ۲۲ خرداد ۸۸ فهم نکنیم امکان شناخت این جنبش به هیچ وجه برای ما وجود نخواهد داشت، چراکه برای کسی که از عینک سوسیالیستی بخواد این جنبش را فهم کند و آن را آسیب‌شناسی علمی بکند امری غیر ممکن می‌باشد، یا برای کسی که با عینک دموکراتیک بخواد به فهم علمی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ بپردازد باز امری غیر ممکن می‌باشد، چراکه آنچنانکه قبلا هم به اشاره گفتیم به موازات اینکه ما اعلام کردیم و فهمیدیم که جنبش ۲۲ خرداد یک جنبش اجتماعی می‌باشد، نه یک جنبش دموکراتیک و

نه یک جنبش فرهنگی و نه یک جنبش سوسیالیستی باید خود را موظف بدانیم که فقط این جنبش را در کانتکست اجتماعی بودن آن مورد بررسی و شناخت قرار دهیم. در این صورت انتظارات ما از این جنبش یک سلسله انتظارات جنبش اجتماعی می‌باشد نه دموکراتیک و سوسیالیسم و فرهنگی، چراکه به مجرد اینکه گفتیم این جنبش یک جنبش اجتماعی می‌باشد همراه خود یک سلسله مشخصاتی می‌آورد، که فقط خاص جنبش اجتماعی می‌باشد که این‌ها عبارتند از:

الف - علنی بودن جنبش.

ب - نفی‌انی بودن جنبش.

ج - ترکیبی بودن یا جبهه‌انی بودن جنبش.

د - برونی بودن هژمونی و رهبری و هدایت‌گری جنبش.

ه - کوتاهمدت بودن پروسه اعتلای جنبش.

و - بدون برنامه و استراتژی بودن جنبش (و حرکت کردن تنها بر پایه‌های شعارهای تاکتیکی محوری می‌باشد).

ز - از همه مهم‌تر اگر پذیرفتیم که جنبش ۲۲ خرداد ۸۸ یک جنبش اجتماعی است، متعاقب آن پذیرفته‌ایم که موفقیت آن در کوتاهمدت آن میسر است و اگر جنبش اجتماعی به دلایلی از انجام پیروزی کوتاهمدت محروم گردید، باید افتادن در جاده رکود برای آن امری جبری بدانیم.

در رابطه با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ و رکود گرفتار شده در آن، تمامی پارامترهای هفت گانه فوق صادق می‌باشد چراکه:

اولاً: به لحاظ آسیب‌شناسی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ یک جنبش علنی بود نه یک جنبش دلیلی. توضیح آنکه آنچه باعث شکل‌گیری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ گردید فقط و فقط فشارهای عینی - ذهنی رژیم مطلقه فقهاتی در کانتکست کودتای انتخاباتی دولت دهم رژیم مطلقه فقهاتی بود، که توسط افشاگری‌های مناظره‌های انتخاباتی و داد و ستدهای

رای سازی‌های بعد از آن توده‌ها به یکباره به فسادهای داخلی رژیم مطلقه فقهاتی پی بردند و این امر بود که باعث گردید تا توده‌ها تصمیم به قیام بگیرند و به همین علت است که ما جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را یک جنبش علتی می‌نامیم. یعنی این جنبش بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه مبتنی بر خودآگاهی توده‌ها شکل نگرفته است و حداکثر زحماتی که رهبری این جنبش برای این جنبش کشیده چهار تا اعلامیه و چهار تا راهپیمایی می‌باشد و لا غیر (البته طرح این موضوع نباید باعث کم بهاء دادن به خون شهدا و شکنجه اسیران و... جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ گردد).

ثانیا: نفی‌ای بودن جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ می‌باشد، زیرا آنچه‌انکه در جنبش‌های اجتماعی گذشته تاریخ خودمان دیدیم از جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ تا جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ و جنبش مقاومت ملی سال‌های بعد از شهریور ۲۰ تا بالاخره جنبش اجتماعی تنباکو قبل از مشروطیت، همگی بر حرکت‌های نفی‌ای استوار بودند، یعنی توده‌های کفن پوش و رامین فقط می‌دانستند که رژیم پهلوی یک رژیم مستبد و جنایتکار است و لذا صلاحیت حکومت کردن بر ایران را ندارند، اما اینکه آیا کسانی که می‌خواهند جانشین او گردند یا مدعی آلترناتیوی او را دارند صلاحیت حکومت کردن بر ایران را دارند یا نه؟ و یا آیا به لحاظ دیدگاه و برنامه مترقی‌تر از شاه می‌باشند یا نه؟ آن‌ها کاری به این کارها نداشتند، فقط می‌دانستند که «شاه باید برود» البته این هم می‌دانستند که چه کسی باید جانشین شاه گردد، ولی این را نمی‌دانستند که آیا برنامه‌های جایگزینی شیخ جدید بهتر از شاه قدیم می‌باشد یا بدتر؟ دیگر به این کاری نداشتند، لذا فوراً عکس او را به ماه می‌بردند و عکس این را به خاک می‌کشیدند و با این عمل هژمونی او را تائید می‌کردند و حکومت این را نفی می‌نمودند و همین امر باعث می‌گردید، تا این آلترناتیوهای نو رسیده همین که بر خر مراد حکومت سوار می‌شدند قبل از اینکه دشمنان قبلی خود را قلع و قمع نمایند، به جان همین توده‌هایی بیافتند که بر شان آنها به حکومت رسیدند و در این راه دست به نسل‌کشی حامیان گذشته خود بزنند به طوری که همان توده‌هایی که بر دوش آنها به قدرت رسیدند شعار «سال به سال دریغ از پارسال» سر دهند و در ماتم جنایت‌های شیخ بر فقدان شاه بگریند، چراکه آنچه‌انکه هگل می‌گوید «توده‌ها همیشه برای نقد حال، گذشته‌ها را طلائی می‌کنند»، چراکه به قول امام علی «عیب توده‌ها این است که حال

را می‌بینند اما آینده‌ها را نمی‌بینند، ظاهرها را می‌بینند اما نسبت به باطن‌ها جاهل‌اند - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا- إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا- وَ اسْتَعْمَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْمَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا» (نهج البلاغه - کلمات قصار شماره ۴۳۲).

ثالثاً: این جنبش به لحاظ خواستگاه و پایگاه یک جنبش ترکیبی می‌باشد نه یک جنبش یکدست بسط. توضیح آنکه آنچنانکه قبلاً هم به اشاره مطرح کردیم جنبش‌های اجتماعی دارای ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و طبقاتی و اجتماعی ترکیبی می‌باشد. چراکه دشمن مقطعی و فوری این جنبش‌ها که معمولاً هیئت حاکمه مستبد حاکم می‌باشد، عاملی گردیده که منافع سیاسی و طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی تمامی اقشار جامعه را به خطر بیافند، لذا در این رابطه است که تمامی این اقشار با شعار «مرگ بر شاه» یا «مرگ بر...» جهت نفی شاه و شیخ بسیج می‌گردند. از طبقه کارگر گرفته تا خرده بورژوازی شهری و روستایی و... از دانشجو گرفته تا زنان و دانش‌آموزان و معلمان و کارمندان، از روحانی رانده شده حوزه گرفته تا لیبرال‌های تصفیه شده و روشنفکران و سردمداران تصفیه شده قبلی خود نظام مطلقه فقهاتی همه و همه در یک صف در برابر رژیم مطلقه فقهاتی به حرکت در می‌آیند.

رابعاً: آنچنانکه در تمامی جنبش‌های هشت گانه اجتماعی گذشته ایران - منهای جنبش دوم مشروطیت - دیدیم رهبران این جنبش‌ها از دل خود جنبش زاینده نمی‌شوند تا به صورت دینامیک بتوانند هدایت‌گری آن جنبش را به عهده گیرند، بلکه بالعکس رهبران این جنبش‌های اجتماعی به علت اینکه کوتاه‌مدت می‌باشند و فرصت رهبرسازی از دل خودشان پیدا نمی‌کنند به صورت یک امر مکانیکی از طریق مذهب، یا ملیت، یا قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از برون بر آن‌ها تحمیل می‌گردد که طبیعتاً به علت عدم وجود سنخیت میان جنبش و رهبران، امر هدایت‌گری از طرف این رهبران بر جنبش به صورت یک طرفه و اعلامیه‌ای یا فتوائی می‌باشد، تا توسط آن از این توده به صورت ابزاری در خدمت اهداف رهبری استفاده گردد و هر زمانی که بین منافع رهبری و توده‌ها اصطکاک وجود آید، این جنبش به رکود کشیده خواهد شد. تنها استثنائی که در این رابطه وجود دارد مشروطیت دوم می‌باشد که بعد از استبداد محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس و شکست انقلاب اول مشروطیت توسط جنبش مسلحانه تبریز، جنبش اجتماعی دوم مشروطیت از سر گرفته شد که

حاصل آن جوشش رهبران ذاتی از دل این جنبش امثال باقرخان و ستارخان بود که به علت ذاتی بودن رهبری آن‌ها با جنبش اجتماعی، این رهبران صلاحیت و پتانسیل آن را پیدا کردند که تا مرحله پیروزی مرحله‌ای جنبش اجتماعی مشروطیت دوم را هدایت کنند.

خامساً: کوتاه بودن پروسه اعتلای جنبش‌های اجتماعی، که در این رابطه با توجه به بافت ساختاری ترکیبی و با توجه برتری کمی قشر خرده بورژوازی شهری در این بافت ترکیبی و با توجه به خصلت جهشی و آنتاگونیستی و آنارشویستی و حال بینی خرده بورژوازی شهری این جنبش‌ها رمز موفقیتشان در پیروزی فوری می‌باشد، در صورتی که مبارزه آن‌ها فرسایشی و درازمدت گردد، این جنبش‌های اجتماعی به رکود و خمود و یاس و وازدگی کشیده می‌شوند و این حقیقتی است که رژیم مطلقه فقهاتی سخت به آن واقف می‌باشد و به همین دلیل بود که از همان آغاز اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ از یک طرف کوشید تا توسط برخوردهای سرکوب‌گراییه سرنیزه‌ای همراه با کشت و کشتار و شکنجه، بهای مبارزه با رژیم را بالا ببرد و از طرف دیگر کوشید تا توسط ممانعت از پیروزی زود هنگام توسط بگیر و ببند و اعتراف‌گیری و شکنجه و کشت و کشتار و غارت و تجاوز و... جنبش مبارزه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را در جاده مبارزه درازمدت و فرسایشی قرار دهد تا با این ابزار مبارزه و جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ را به رکود بکشاند، چراکه رژیم مطلقه فقهاتی به خوبی واقف بود که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد نه به لحاظ پتانسیل رهبری و نه به لحاظ تشکیلات و سازماندهی از آنچنان توان برخوردار نیستند تا بتوانند این مبارزه و جنبش را در جاده مبارزه درازمدت هدایت‌گر باشند، به این دلیل بود که رژیم مطلقه فقهاتی از بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد کوشید سیاست دو مؤلفه‌ای جهت شکست جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از سر گیرد که عبارت بودند از:

الف - به بن بست کشانیدن هر گونه مبارزه علنی توسط فشار، سرکوب و شکنجه و کشانیدن مبارزه از صورت علنی به شکل مخفی بود، چراکه رژیم مطلقه فقهاتی به خوبی واقف بود که تمامی قدرت رهبری جنبش (چه مدعیان اصلاحات و چه مدعیان جنبش سبز) فقط در مبارزه علنی نهفته است و با مخفی کردن مبارزه و بالا بردن بهاء مبارزه، دیگر امکان هدایت‌گری برای آن‌ها وجود نخواهد داشت.

ب - دومین ترفندی که رژیم مطلقه فقهاتی از بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد از سر گرفت بدبین کردن و ایجاد فاصله بین رهبری و جنبش بود، که برای این مقصود رژیم مطلقه فقهاتی کوشید توسط دستگیری و شکنجه و اعترافگیری رهبران به زمینه بدبینی در مردم را فراهم سازد که در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی در رابطه با هر دو ترفند موفق گردید، چراکه هم توانست توسط کودتای اعلام نشده نظامی و سیاسی و استقرار تمام عیار اختناق و رعب و فشار، امکان هر گونه مبارزه علنی را در جامعه از بین ببرد و هم توسط تصویب اصل تجمیع انتخابات، انتخابات شوراهای که قرار بود در پایان سال جاری برگزار گردد و تنها امکانی بود که رهبری جنبش چه بخش جنبش سبز و چه بخش جنبش اصلاحات می‌توانست با شرکت در آنها به بازسازی تشکیلات خود بپردازد به انتخابات بعدی حواله کند تا بدین ترتیب امکان هر گونه تحرکی را تا رکود کامل جنبش از رهبری جنبش بگیرد.

ساده‌تر: زمانی که یک جنبش تحت یک حرکت درازمدت هدایت‌گرانه حزبی حاصل نشده باشد و به صورت خود به خودی بر پایه یک بستر علتی حاصل شده باشد، در آن صورت ابتدائی‌ترین مشخصه این جنبش بی‌برنامه‌گی آن می‌باشد. مقصود از بی‌برنامه‌گی در اینجا خود به خودی بودن یا هدایت فتوائی یا هدایت اعلامیه‌ای بدون هر گونه سازمان‌گری تنها بر بسیج علنی و کوتاه‌مدت و آبی می‌باشد، اگر یک جنبش خواه اجتماعی، خواه دموکراتیک، خواه سوسیالیستی می‌خواهد دارای برنامه حرکتی باشد و توان مبارزه درازمدت داشته باشد، باید آن حزب از همان آغاز حرکت سازمان‌گرایانه توسط تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت در عرصه‌های تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی و... و آموزش این برنامه به توده‌های حزبی و اجتماعی و حرکت کردن در کانتکس آن برنامه‌ها.

الف - از مبارزه خود به خودی که عامل آنارشیست و یاس مبارزاتی و چپ‌روی‌های آنتاگونیستی مقطعی می‌باشد جلوگیری نماید.

ب - شرایط برای مبارزه درازمدت جنبش فراهم کند.

۳- پیوند بین جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ تنها راه برون رفت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از رکود گرفتار در آن می‌باشد.

ماحصل آنچه تا اینجا گفته شد اینکه:

- ۱ - ۱۶ آذر ۳۲ سرآغاز تکوین جنبش دموکراتیک مستقل دانشجویان ایران می‌باشد.
- ۲ - تجلیل از سه شهید ۱۶ آذر جنبش دانشجویی تجلیل از شهید به خاطر شهید نیست، بلکه تجلیل از این شهدا به خاطر آغازگر جنبش مستقل دموکراتیک دانشجویان ایران می‌باشد.
- ۳ - روز ۱۶ آذر را به این خاطر «روز دانشجو» نامیده شده است که در عصر حاکمیت کودتا و استقرار شر غاسق و دستگیری یا اعدام و فرار تمامی نهادهای سیاسی هدایت‌گر جامعه، تنها تک سوار هدایت‌گر جنبش اجتماعی که همان جنبش دانشجویی می‌باشد پا به عرصه وجود گذاشت و با این عمل خود یاس توده‌ها را بدل به امید کرد و خون تازه‌ای در حیات مبارزاتی تاریخی جامعه ما وارد ساخت.
- ۴ - حیات جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران در گرو استقلال هویتی و تشکیلاتی آن‌ها می‌باشد و هر زمانی که این جنبش توسط عوامل برون تشکیلاتی خواه دولت مطلقه فقهاتی باشد و خواه حزب توده باشد و خواه تشکیلات چریکی مدرن بعد از دهه چهل باشد، این جنبش گرفتار رکود و خمود می‌شود.
- ۵ - در ۱۶ آذر هر سال ما موظفیم که جایگاه هویت مستقلانه جنبش دموکراتیک دانشجویی را به نقد بکشانیم و هر عاملی که این اصل حیاتی را به چالش می‌کشد، برای جنبش دانشجویی ایران روشن و افشا کنیم.
- ۶ - هر چند جنبش اجتماعی ایران دارای آسیب‌های ساختاری و برنامه‌ای و فونکسیون می‌باشد که عبارتند از، تکیه بر مبارزه کوتاهمدت و جنبش خود به خودی و غیر برنامه‌ای و تکیه بر حرکت‌های غیر سازمان‌گر و مبارزه علنی و آناشستی و آنتاگونیست‌مآبانه می‌باشد، ولی جنبش دموکراتیک دانشجویی از این آسیب‌ها در امان می‌باشد آنچه از لحاظ آسیب‌شناسی جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران را تهدید می‌کند پراگماتیسم و روزمرگی و تکیه بر هدایت‌های برونی و از دست دادن استقلال هویتی و تشکیلاتی خود می‌باشد.
- ۷ - رکود بیست ساله جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران در سال‌های ۵۸ تا ۷۸ به علت

وابستگی جنبش دانشجویی تحت مدیریت «دفتر تحکیم وحدت» به دولت مطلقه فقاهتی بوده است.

۸ - اعتلای جنبش دانشجویی ایران پس از رکود بیست ساله از ۱۸ تیرماه ۷۸ آغاز گردید و ۱۸ تیرماه ۷۸ مرحله‌ای است که جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران به این خودآگاهی سیاسی - اجتماعی رسید که تنها راه استمرار حیات تاریخی جنبش دانشجویی ایران در فاصله گرفتن این جنبش از رژیم مطلقه فقاهتی می‌باشد.

۹ - حادثه اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ نخستین ترفند رژیم مطلقه فقاهتی جهت متلاشی و وابسته کردن جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران بود.

۱۰ - کودتای فرهنگی بهار سال ۵۹ نخستین کودتای نظامی رژیم مطلقه فقاهتی بر علیه جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران توسط اشغال دانشگاه‌ها و سترون ساختن عینی و ذهنی دانشگاه توسط شورای انقلاب فرهنگی بود.

۱۱ - سهمیه‌بندی و ایجاد نهادهای دولتی اعم از بسیج و انجمن‌های اسلامی همراه با سازمان‌های عریض و طویل گزینشی و ستارمدار کردن دانشجویان و استقرار نماز جمعه در دانشگاه تهران و... مکانیزم‌هایی است که رژیم مطلقه فقاهتی جهت وابسته کردن جنبش دموکراتیک ایران به کار گرفته است.

۱۲ - جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران برای حفظ هویت مستقلانه خود و همچنین جهت استحکام وحدت درونی خود باید ماهیت دموکراتیک خود را حفظ نماید، ایدئولوژیک شدن و وابستگی گروهی و دولتی که باعث تکوین سکتاریسم در جنبش دانشجویی می‌شود، بزرگترین آسیبی است که جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران را تهدید می‌کند.

۱۳ - «نداشتن» و «نخواستن» بزرگترین زرادخانه جنبش دموکراتیک دانشجویی می‌باشد که دانشجویان را در عرصه مبارزه این جنبش آماده هر گونه ایثار و فداکاری می‌نماید، گسترش اعتیاد و عافیت‌طلبی و تشکیل خانواده و وابستگی‌های عاطفی و... مکانیزم‌هایی است که غاسق و اقب جهت تعطیلی این زرادخانه عظیم خلق به کار می‌برد.

۱۴ - گرایش‌های آنتاگونیستی که عامل شکل‌گیری سکتاریسم دانشجو از جامعه می‌گردد توسط نفوذ دیسکورس چریک‌گرائی مدرن، یکی از آسیب‌هایی است که جنبش دانشجویی ایران را تهدید می‌کند.

۱۵ - فقر تئوریک که بسترساز مبارزه کوتاه‌مدت و آنارشستی و وابستگی تشکیلاتی به جریان‌های سیاسی بیرون جنبش دانشجویی می‌گردد یکی دیگر از آسیب‌هایی است که جنبش دانشجویی ایران را تهدید می‌کند.

۱۶ - ایجاد خندق‌های فرهنگی و سیاسی بین جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ و جنبش دموکراتیک زنان ایران و جنبش دموکراتیک معلمان و دانش‌آموزان و کارمندان ایران و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران از ترفندهای خطرناکی است که رژیم مطلقه فقهاتی در ظل فضای پلیسی و سرنیزه‌ائی جهت به انزوا کشاندن جنبش دموکراتیک دانشجویی اعمال می‌کند.

۱۷ - تاریخ‌گریزی و تکیه بر حال و عدم اطلاع و جمع‌بندی نسبت به گذشته هفتاد ساله جنبش دانشجویی ایران و تاریخ سی ساله گذشته نظام مطلقه فقهاتی حاکم، یکی دیگر از آسیب‌هایی است که جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران را گرفتار پوزیتیویسم و پراگماتیسم می‌کند.

۱۸ - ایجاد فضای خود سانسوری در بین جنبش دانشجویی ایران توسط دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی رژیم مطلقه فقهاتی در چتر حاکمیت جو پلیسی از دیگر مواردی است که جنبش دانشجویی ایران را دچار آسیب می‌کند.

۱۹ - دست‌بندی‌های دانشجویی بر پایه جداسازی دانشگاهی امثال دانشگاه دولتی و آزاد و غیر انتفاعی و... از دیگر مکانیزم‌هایی است که توسط آن رژیم مطلقه فقهاتی وحدت درونی دانشگاه را به چالش می‌کشد.

زنده باد ۱۶ آذر ۳۲ سر آغاز تکوین جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران

زنده باد ۱۸ تیر ۷۸ جنبش باز جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران

زنده باد وحدت جنبش دانش‌آموزی و جنبش دانشجویی ایران

زنده باد وحدت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ با جنبش دانشجویی ایران

زنده باد وحدت جنبش دموکراتیک زنان ایران با جنبش دانشجویی ایران

زنده باد وحدت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران با جنبش دانشجویی ایران

زنده باد وحدت جنبش فرهنگی دموکراتیک - سوسیالیستی - حقی با جنبش دانشجویی ایران

سلام بر شهیدان ۱۶ آذر رضوی، بزرگ نیا، قندچی سر قافله سالاران شهدای جنبش دموکراتیک دانشجویان ایران

سلام بر آگاهی - آزادی - عدالت شعار جنبش دموکراتیک ایران

سلام بر شهیدان راه آزادی و آگاهی و عدالت

سلام بر قرآن، کتاب قلم و بیان و میزان

سلام بر محمد، پیامبر آگاهی و آزادی و عدالت

سلام بر علی، عدالت مظلوم و آزادی ناطق و اسلام حق

سلام بر حسین، امام انسانیت و حریت و شهادت

سلام بر ابراهیم خلیل سر سلسله جنبان نظام توحید و عدالت و حقیقت

سلام بر شهدای مظلوم کهریزک

سلام بر زندانیان فراموش شده اوین و گوهردشت و...

سلام بر آونگ‌های خاموش اعدام‌های تابستان ۶۷

سلام بر کشته‌های به خون خفته جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸

سلام بر شریعتی منادی نان - آزادی و فرهنگ

و آخرین سلام ما به مظلوم تنهای تبعیدی ریژه

تحلیلی بر حرکت
جنبش دانشجویی
در پروسه تاریخی
۱۶ آذر

اشک تمساح بر عکس‌های سوخته شده

روز دانشجو در ۱۶ آذر سال ۸۸ عرصه زایش جنبش نوین دانشجویی ایران:

شانزدهم آذر ماه امسال آنچنانکه پیش‌بینی می‌شد (با توجه به وضعیت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد که مانند گذشته جنبش‌های اجتماعی ایران دوباره در گرداب بحران هژمونیک گرفتار شده است و با توجه به حضور هژمونیک جنبش دانشجویی در دو راهپیمایی روز قدس ماه رمضان و روز ۱۳ آبان روز دانش‌آموز و اعلام شعارهای ایدئولوژیک شکنانه فقهانی «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی») جنبش دانشجویی با فرایند نوینی و پتانسیل فراگیرتری در عرصه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ظاهر گردید تا با عرضه تمامی فرآورده‌های تجربی ۷۰ ساله گذشته خود حیاتی به جنبش اجتماعی در خود فرو رفته خرداد ۲۲ کشور ببخشد.

به عبارت دیگر، آنچه وجه تمایز جنبش دانشجویی ۱۶ آذر ۸۸ با گذشته ۷۰ ساله خود یا حداقل با گذشته سی ساله خود شد و عاملی گردید تا جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۸۸ فرایند نوینی در پروسه ۷۰ ساله گذشته جنبش دانشجویی ایران از سر گیرد، عبارتند از:

- ۱ - پیوند عملی (نه پیوند تشکیلاتی و پیوند برنامه‌ای) جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران با جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی ایران در پروسه مبارزاتی ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۲ - فراگیری و گستردگی و اجتماعی شدن جنبش دانشجویی در پروسه مبارزاتی ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۳ - ظهور آلترناتیوی سیاسی و ایدئولوژیک و ضد فقه‌ای جنبش دانشجویی در پروسه مبارزاتی ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۴ - ظهور مستقل از جناح‌های سیاسی حاکم بر قدرت جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۵ - ظهور غیر آنتاگونیستی و سازمان‌گرایانه جنبش دانشجویی در پروسه مبارزه سیاسی.
- ۶ - طرح شعارهای هنجارشکنانه و ساختارشکنانه و آلترناتیوی و سازمان‌گرایانه و خودآگاهی‌بخش و غیر آنتاگونیستی سیاسی و اجتماعی و مذهبی توسط جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۷ - اتخاذ تاکتیک دفاعی (در برابر تهاجمات بی‌امان نظامی - پلیسی، قضائی، تبلیغی و... رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران جهت اعلام ماهیت عریان سرمداران سیاسی و سرپنجه‌های معرفتی و تبلیغاتی و سر انگشتان اجرائی نظامی و پلیسی نظام فقه‌ای حاکم بر ایران و دریدن نقاب‌های شرعی، فقه‌ای، مذهبی، سنتی و فرهنگی که چهره نظامی - پلیسی و پلیسی - نظامی گذشته نظام فقه‌ای را در نگاه مردم ایران و جهان مخملی کرده بود) توسط جنبش دانشجویی ایران در ۱۶ آذر سال ۸۸.
- ۸ - طرح شعارهای یک دست سیاسی با مضمون دموکراتیک و عدم اعلام شعارهای سوسیالیستی و آنتاگونیستی و سکتاریستی که باعث تضعیف وحدت درون خلقی و طبقه کارگری، که در برابر نظام فقه‌ای می‌گردد.
- ۹ - پاره کردن تور تبلیغاتی (و عوام‌فریبانه سامری‌های قدرت و ثروت و معرفت حاکم، که در خلاء هژمونی جنبش اجتماعی ایران با خزیدن در شکم گوساله زرین سامری و سر دادن ندای قلابی مذهب رهائی‌بخش و آگاهی‌بخش و آزادی‌بخش موسائی توده‌ها را در عرصه

عطش و تشنگی آب، به سراب هدایت می‌کنند و مردم را در حسرت آتش خودآگاهی‌بخش پرومته اسیر زنجیر تکلیف زئوس و گرفتار منقارهای تعبد و تقلید کرکس‌های آدمخوار خود می‌کنند) حاکمان قدرت و ثروت و معرفت با به صحنه اجتماع کشاندن مبارزه دانشجویی و شکستن حصارهای دانشگاهی توسط جنبش دانشجویی در پروسه مبارزاتی ۱۶ آذر ۸۸.

پیوند عملی جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران با جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی ایران در پروسه مبارزاتی جنبش دانشجویی ۱۶ آذر ۸۸:

فراگیری پروسه مبارزاتی جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۸۸ معلول دو عامل بود:

عامل اول: پیوند تنگاتنگ عملی که بین جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی ایران با جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران بوجود آمد.

عامل دوم: گرم بودن تنور جنبش اجتماعی ایران در ظل پروسه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد که خود بستر جامعه را از قبل جهت پذیرش هدایت‌گری جنبش دانشجویی آماده کرده بود.

چگونگی پیوند عملی بین دو بخش بزرگ جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۸۸:

فلاش بک یا نگاهی به گذشته: رژیم مطلقه فقهانی حاکم از بعد از آنکه با تسویه حساب‌های درونی جناح‌های قدرت داخلی نظام و تسویه حساب‌های جریان‌های سیاسی داخلی کشور (با تکیه بر جنگ فرسایشی ۸ ساله و پس از خون‌شویی دانشگاه‌های کشور در سال‌های ۵۹ تا ۶۲ تحت لوای انقلاب سیاه فرهنگی توسط تانک‌های نظامی هادی غفاری و اعدام‌های احمد جنتی و شورای بازگشائی دانشگاه‌ها جهت بازگشائی پادگانی و انگیزاسیونی و اسکولاستیکی دانشگاه‌های ایران توسط عبدالکریم سروش [دکتر فرج دباغ] و جلال الدین فارسی و ایجاد نهادهای دولتی پلیسی - نظامی - بسیجی در دانشگاه‌های

کشور مثل نهاد بسیج، یا نهاد تحکیم وحدت، یا نهاد انجمن‌های اسلامی، یا نهاد شوراهای دانشجویی و سهمیه‌بندی کردن جذب دانشجو مثل سهم خانواده شهداء، یا سهم... و ایجاد لابیرنت‌های گزینشی و فقهانی کردن محتواهای آموزشی توسط شورای بازگشائی دانشگاه‌ها جهت دیپلریزاسیون یا سیاست‌زدائی کردن جنبش دانشجویی) چنین می‌اندیشید که توانسته است جنبش چهل ساله دانشجویی ایران را نهادینه کند (آنچه رژیم مطلقه فقهانی حاکم نتوانسته بود در عرصه خیمه شب بازی‌های اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیروان امام زیر نظر موسوی خوئینی‌ها در سال‌های ۵۸ و ۵۹ صاحب گردد) اینجا بود که جهت یک حرکت ضد انگیزه‌ای در جوانان پشت کنکور مانده که به صورت بحران و سونامی پنهانی رژیم مطلقه فقهانی را تهدید می‌کرد و در جهت مقابله با سیل مهاجرت تحصیلی جوانان به خارج کشور و در راستای ارضاء و اشباع و ایجاد مشغولیت و سرگرمی برای نیروهای از جبهه برگشته که به صورت یک بحران فراگیر، رژیم فقهانی حاکم را فلج کرده بود و بر پایه فراهم کردن بازار کسب سود و تجارت و غارت دسترنج توده‌های محروم جامعه توسط طبقاتی کردن آموزش (که در قانون اساسی فقهانی خود رژیم در کنار بهداشت رایگان موضوع آموزش رایگان نیز مطرح شده بود) و آماده کردن بستر غیر دولتی جهت اهداء مدرک‌های کیلویی و فله‌ای به نور چشمی‌های سیاسی و نظامی و قضائی و روحانی جناح‌های قدرت و ثروت و معرفت حاکم که تاکنون در عرصه رقابت آموزشی توان اخذ دیپلم هم نداشتند و تنها در عرصه نردبان رانت آموزش می‌توانستند از گلیم افتاده برای سر خود کلاهی مفت و مجانی تهیه کنند، اقدام به تاسیس دانشگاه آزاد (به شکل غیر دولتی توسط دو نرخه کردن تحصیل و طبقاتی کردن آموزش و زیر نظر دو جریان مؤتلفه به نمایندگی جاسبی و جناح تکنوکراتیک بورژوازی به نمایندگی هاشمی رفسنجانی) کرد. اما از آنجائیکه تاسیس دانشگاه آزاد در راستای پرورش نیرو انسانی برای برنامه‌های ناداشته توسعه اقتصادی رژیم مطلقه فقهانی حاکم نبود و چاه نکنده رژیم فقهانی با دانشگاه‌های سراسری آزاد ایران دست به منار زدنی زده بود (طبیعی بود که زمانی که رژیم فقهانی بعد از اندی سال با سرازیر شدن سیل تحصیل کرده‌های دانشگاه آزاد به طرف بازار کار زمانی که این لشکر عظیم چهار میلیون نفری دید که از قبل برای او بازار کاری فراهم نکرده‌اند و اقتصادی و توسعه‌ای در مملکت

وجود ندارد که منتظر ورود و جذب او باشد) لذا این منار دزدیده شده رژیم فقاهتی مانند یک بختکی گردید که بهمن‌وار بر سر و روی رژیم ریختن گرفت، از اینجا بود که سردمداران رژیم مطلقه فقاهتی حاکم متوجه شدند که این بار هم باز سرنا را از دهان گشادش نواخته‌اند. چرا که:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می فزود

به هر حال کودکی که آسیه، آن را از رود آب آورده نیل گرفته بود و فرعون در او جانشینی خود را می‌دید. این قانون تاریخ است که باید موسائی شود که هویت و قدرت و وجود فرعون را به چالش بکشد، به هر حال «اینچنین کرد و دو چندان که گفت» چرا که این دکان‌های سوداگری و غارت‌گری رژیم فقاهتی که در مدت کوتاهی سرتاسر ایران را به شکل باور نکردنی فرا گرفت و آنچنان گسترده و فراگیر شد که قشر دانشجو را بدل به طبقه فراگیر کرده بود. از این مرحله به بعد بر اثر خودآگاهی صنفی و اجتماعی که به دست آورده بود به ضد خود بدل گردید و تحت این فرایند بود که جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران از سرگرفته شد؛ لذا ماحصل آنچه فوقاً گفته شد فونکسیون اولیه دانشگاه آزاد در سال‌های اولیه تاسیس عبارت بود از:

الف - کاسبی رژیم مطلقه فقاهتی همراه با غارت دسترنج محروم‌ترین بخش اجتماعی تحت لوای حق ثبت نام دانشگاه آزاد و هزینه‌های جانبی که به صورت یک زلزله اقتصادی قشر متوسط و طبقه محروم ما را به گل نشانده، به شکلی که آیمت هزینه دانشگاه آزاد در سبد هزینه عادی طبقه محروم و قشر متوسط جامعه ما در مدت کوتاهی از آیمت هزینه مسکن و معیشت هم عمده‌تر گردید ولی در عوض سود بهمن‌وار این نهاد به اصطلاح فرهنگی باعث گردید که تاسیس دانشگاه‌های آزاد اگر برای میرزا آقاسی آب نشود برای مقنی‌های رژیم مطلقه فقاهتی نان بشود. بطوریکه در مدت اندی سال دانشگاه آزاد به صورت یک نهاد عظیم اقتصادی در خدمت رژیم مطلقه فقاهتی در آمد، چندانکه از نظر غارت و سودآوری نهادهای عظیم ثروت غیر دولتی رژیم مطلقه فقاهتی مثل آستانه رضوی، بنیادهای رنگارنگ غیر دولتی از بنیاد مستضعفین گرفته تا بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد و... پشت سر گذاشت.

ب - ایجاد یک حرکت ضد انگیزه‌ای در جوانان خواستار تحصیل.

ج - فراهم کردن بستر مدرک‌فروشی به نیروهای آس و پاس طرفداران رژیم مطلقه فقهاتی که عقده تحصیلات و مدرک‌گرایی داشتند ولی به علت عدم توانایی جهت شرکت در رقابت آزاد آموزشی قدرت و لیاقت حداقل دیپلم را هم نداشتند.

لذا با بازگشایی دانشگاه آزاد به عنوان یک حرکت پارالل دانشگاه‌های دولتی، اعطای مدرک‌های کیلویی از طرف دانشگاه آزاد به آنهایی که هرگز حتی برای یک ساعت کلاس دانشگاه را ندیده بودند و تنها بر پایه اتوریتة نظامی، سیاسی، قضائی، اداری، اقتصادی و... که داشتند یک شبه آنچنانکه حجت‌السلام‌ها، آیت‌الله می‌شدند، این‌ها هم صاحب‌لیسانس و فوق‌لیسانس‌ها و دکترا و... می‌شدند و تنها «شهید مظلومی» که در این مسیر سرش بی‌کلاه ماند علی‌کردان بود که در رقابت مدرک‌گرایی با احمد توکلی رسوای خاص و عام گردید و بالاخره مانند شاه اسماعیل صفوی که در حسرت شکست چالداران دق کرد، مرد، این شهید مظلوم عرصه مدرک‌گرایی هم کمتر از یک سال پس از ناکامی مدرک دق کرد و مرد.

به هر حال این خواب خوش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در باب تاسیس دانشگاه آزاد چندان به درازا نکشید، چرا که از یک طرف با فارغ‌تحصیل شدن دانشجویان آن دانشگاه‌ها و سرازیر شدن به طرف بازار کار نابوده و نادیده به صورت یک لشکر چهار میلیون نفری تحصیل کرده بیکار در جامعه هویدا شدند که علت آن آنچنانکه فوقاً به اشاره رفته گسستگی و ایجاد گسل بین برنامه اقتصادی و دانشگاه آزاد بود که خود محصول عدم برنامه‌ریزی آموزشی و تحصیلی کلان دانشگاه‌های آزاد بر پایه برنامه توسعه و اقتصاد کشور بود که این امر باعث گردید که نیروهای آموزش دیده دانشگاه‌های آزاد پس از فارغ‌تحصیل شدن یک مرتبه با این واقعیت عریان روبرو شوند که به جای اینکه آموزش او در خدمت توسعه اقتصادی مملکت باشد وجه معامله کیسه اندوزان و غارتگر جناح‌های قدرت و ثروت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد. همین امر بود که باعث خودآگاهی سیاسی اجتماعی لشکر چهار میلیون نفری بیکار و تحصیل کرده جوان دانشگاه آزاد در سطح جامعه ایران گردید که از طریق انتقال این خودآگاهی از ساحت این لشکر عظیم بیکار خرمن سوخته تحصیل کرده دانشگاه آزاد به لشکر عظیم بدون آینده دانشجویان در حال تحصیل دانشگاه آزاد، آن لشکر

خفته را آبیستن انفجار و بحران کرد. در همین راستا بود که جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد مانند کوه آتشفشانی شروع به فعالیت کرد که حاصل آن شد که سردمداران جناح‌های مختلف رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران زمانیکه فعالیت این کوه آتش فشان خفته را احساس کردند کوشیدند هر کدام بنابر مصلحت و منافع جناحی و جریانی خود از اکتیو شدن این کوه آتش فشان در خدمت منافع خود استفاده نمایند.

مثلاً جناح اتوکراتیک میلیتاریستی بورژوازی حاکم تحت رهبری دولت احمدی نژاد کوشید با فرار از جلو خود را به صورت اسپار تاکوس رهائی‌بخش دانشگاه آزاد از چنگال جناح بازار و جناح تکنوکرات و دولتی کردن بر پایه کاهش هزینه و غارت دانشگاه آزاد در آورد (البته در اصل هدف منفرد کردن رقیب تکنوکرات خود هاشمی رفسنجانی و رقیب بازاری خود جاسبی بود). جناح دوم یعنی جناح تکنوکرات‌های بورژوازی و جناح بازاری‌های کلاسیسم هم در این رابطه بی‌کار ننشسته بلکه جهت خلع سلاح کردن جناح میلیتاریستی بورژوازی به رهبری احمدی نژاد و دولت نهم کوشیدند با کشیدن جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد به عرصه رقابت بین میرحسین موسوی و احمدی نژاد در پروسه مبارزات انتخاباتی کاندیداها انتخابات دولت دهم در کادر حمایت از موسوی دانشگاه‌های آزاد سراسر کشور به صورت پایگاه تبلیغی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موسوی در مبارزات تبلیغاتی کاندیداها دولت دهم بر علیه احمدی نژاد - کاندید منفرد ولایت مطلقه فقهاتی - در آوردند. البته شعارهای موقوفه کردن دانشگاه آزاد از طرف رهبران کنسرسیوم تکنوکرات - بازاری یا هاشمی - جاسبی زمانی مطرح گردید که:

اولاً این جناح در انتخابات ۲۲ خرداد بر اثر کودتای سیاسی - نظامی مقام عظمای مطلقه فقهاتی شکست خورده بودند.

در ثانی جهت مقابله کردن با سیل بنیان کن احمدی نژاد جهت خلع ید قدرت جناح‌های رقیب بتوانند از دولتی کردن دانشگاه آزاد جلوگیری کنند. در این رابطه بود که شعار موقوفه کردن دانشگاه آزاد از طرف باند کنسرسیوم هاشمی - جاسبی بیش از آنکه یک شعار اقتصادی و فرهنگی باشد، یک شعار سیاسی جهت خلع ید احمدی نژاد بود که با جلب نظر مقام عظمای مطلقه فقهات و ولایت توسط هاشمی در این رابطه اینچنین به نظر می‌رسد که تاکنون احمدی

نژاد نسبت به تسخیر دانشگاه‌های آزاد به شکست برخورد کرده است و هنوز دانشگاه آزاد به عنوان یک اهرم فشار و نهاد سودآور اقتصادی در خدمت آن کنسرسیوم قدرت و ثروت می‌باشد.

به هر حال در رابطه با دانشگاه آزاد و اکتیو شدن جنبش دانشجویی دانشگاه آزاد اگر جنگ خر فروشان قدرت و ثروت و معرفت بالائی‌ها نسبت به دانشگاه آزاد و جنبش دانشجویی نادیده بگیریم در عرصه پائینی‌های دانشگاه آزاد یعنی نفس جنبش دانشجویی اوضاع غیر از این بود، چرا که جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران به خاطر اینکه برعکس جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی که محدودیت جغرافیائی و محدودیت حجمی داشتند، جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد به علت فراگیری جغرافیائی و حجمی علاوه بر اینکه قشر دانشجویی کشور ما را از حالت قشر و لایه خارج کرده است و صورت طبقه به آن بخشیده است، لذا به علت ریشه‌های اجتماعی - طبقاتی جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران - که آنچنانکه فوقاً مطرح شد، اکثراً ریشه در قشر متوسط و طبقه محروم دارند - باعث گردید تا به سرعت جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد را در پیوند با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد پیش ببرد که در این راستا حتی اگر بگوئیم که جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران گوی سبقت را از جنبش دانشگاه‌های دولتی هم ربودند، سخنی به گراف نگفته‌ایم و این خطری بود که سکان رژیم مطلقه فقهاتی را به لرزه در آورده است و در چنین وضعیتی است که تمام هم و غم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر این امر قرار دارد تا به هر شکل شده از یک طرف از پیوند بین جنبش دانشجویی به طور کلی با جنبش اجتماعی جلوگیری نماید و از طرف دیگر از پیوند بین جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی ایران با جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد ایران ممانعت ورزد، چرا که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ایران به درستی احساس می‌کند که حاصل این پیوند دو گانه فوق:

اولا باعث استقلال جنبش دانشجویی ایران خواهد شد.

در ثانی عامل اجتماعی شدن جنبش دانشجویی می‌گردد.

در ثالث زمینه رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی ایران را فراهم می‌کند.

که تمامی این خطراتی که رژیم فقهاتی قبل از ۱۶ آذر برای خود پیش‌بینی می‌کرد در ۱۶ آذر سال ۸۸ در جنبش دانشجویی این کشور بوجود آمد و باعث گردید تا برای اولین بار بین جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد و جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی پیوند عملی بوجود بیاید که خود این پیوند عملی زمینه‌ای گردد جهت پیوند برنامه‌های و پیوند تشکیلاتی آینده، بین جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد و جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی. بنابراین بزرگترین عاملی که باعث گردید تا در عرصه ۱۶ آذر سال ۸۸ جنبش ۷۰ ساله دانشجویی کشورمان وارد مرحله نوینی گردد، پیوند عملی بین جنبش دانشجویی دانشگاه‌های آزاد و جنبش دانشجویی دانشگاه‌های دولتی بود که این امر آنچنانکه فوقاً به اشاره رفت، عاملی گردید جهت:

اولا - مستقل شدن جنبش دانشجویی کشور از جنبش‌های سیاسی و جریان‌های قدرت درون نظام و بیرون نظام حاکمیت که تاکنون سعی می‌کردند از جنبش دانشجویی به عنوان اهرم فشار بر بالائی‌ها جهت چانه‌زنی بر سر تقسیم باز تقسیم قدرت بین بالائی‌ها.

ثانیا - عاملی جهت فراگیر شدن و اجتماعی شدن جنبش دانشجویی شود و با اجتماعی شدن جنبش دانشجویی حصار سکتاریسم قبلی جنبش دانشجویی را در هم بشکند.

ثالثا - باعث رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی گردد، بطوریکه جنبش دانشجویی کشور ما در دو حرکت راهپیمائی روز قدس و راهپیمائی روز ۱۳ آبان با طرح شعارهای «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «استقلال - آزادی - جمهوری ایرانی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری ایرانی» برای اولین بار جنبش دانشجویی با رژیم مطلقه فقهاتی مرزبندی تئوریک در عرصه‌های تئوری عام و تئوری خاص و تئوری مشخص کرد، که در ۱۶ آذر سال ۸۸ بر پایه این مرزبندی با گذار از جناح‌های درگیر قدرت نظام مطلقه فقهاتی حاکم، به صورت یک آلترناتیو مستقل سیاسی در برابر حاکمیت مطلقه فقهاتی در آمد که این امر عاملی شد تا ساکنان نظام مطلقه فقهاتی به لرزه در آید و سردمداران قدرت فقهاتی همگی احساس خطر کنند، بطوریکه خواب را از چشم آن‌ها گرفت. در این رابطه بود که کوشیدند با طرح سناریوئی که توسط ضرغامی - رهبری تنظیم گردید جنگ همه جانبه‌ای در عرصه‌های نظامی و پلیسی و قضائی - سیاسی و اجتماعی و تبلیغاتی با این آلترناتیو تازه

متولد و خطرناک به راه اندازند.

به این ترتیب که بدو با پخش تلویزیون صحنه به آتش کشیدن عکس خمینی و خامنه‌ای به صورت مکرر از سیمای فقاهتی حاکم، سکانس اول این سناریوی را به نمایش گذارند پس از نمایش این سکانس بود که سکانس دوم با خونخواهی و دفاع (از عثمان مقتول و انگشتان قطع شده و ائله زن عثمان که مخفیانه توسط لشکریان عسل معاویه از مدینه به شام آورده بودند و معاویه آن‌ها را بر پرچم‌ها یا علم‌هایی چسبانده بود و بر سر در دروازه شام به اهتزاز در آورده بود و توسط آن با پوشیدن لباس عزا و گریه و سوگواری مدعی خونخواهی عثمان از علی می‌شد) از عکس‌های به آتش کشیده شده سردمداران رژیم فقاهتی با پوشیدن لباس و ریختن اشک تمساح بر مظلومیت صاحب عکس سوخته شده و ایجاد راهپیمایی‌های سازمان یافته دولتی رژیم فقاهتی در سراسر کشور سردمداران فقاهتی به اجرا در آمد و هدف از آن: اولاً - با ضد خمینی نشان دادن رهبری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد که همان جریان سوم از میرحسین موسوی تا کروبی، خاتمی، موسوی خوئینی، سید حسن خمینی و... بودند از ریزش نیروهای بدنه خود به طرف آن جناح که از پروسه انتخاباتی ۲۲ خرداد شروع شده بود جلوگیری نماید.

ثانیاً - با ضد نظام جمهوری فقاهتی نشان دادن جنبش دانشجویی بین جریان رهبری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد که جناح‌های حاکم قدرت درونی خود نظام جمهوری فقاهتی می‌باشند با جنبش دانشجویی ایجاد گسل نمایند و به سردمداران جریان سه از موسوی تا سیدحسن خمینی و... این پیام را برسانند که هدف جنبش دانشجویی آنچنانکه شما می‌پندارید گرفتن قدرت از ما و تحویل آن به شما نیست، بلکه این‌ها کل نظام فقاهتی را هدف قرار داده‌اند که با از بین رفتن این نظام دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان.

ثالثاً - با ضد ولایت فقاهتی نشان دادند جنبش دانشجویی به کل روحانیت دولتی و غیر دولتی این پیام را برسانند که شعار ضد فقاهتی جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۸۸ تنها یک شعار سیاسی بر علیه سردمداران فقاهتی حاکم بر نظام مطلقه فقاهتی نمی‌باشد، بلکه بیش از و حتی پیش از آن یک شعار سیاسی و اجتماعی ضد کل روحانیت می‌باشد که با از بین رفتن

ما توسط این آلترناتیو خطرناک و حاکمیت این آلترناتیو خطرناک نه تنها دیگر جایی برای ما نمی‌ماند، بلکه در آن صورت جایی برای شما نیز نخواهد ماند.

هر چه مستحکم‌تر باد پیوند جنبش دانشجویان دانشگاه‌های آزاد با جنبش دانشجویان دانشگاه‌های دولتی

خجسته باد پیوند جنبش دانشجویی ایران با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد

برقرار باد هژمونی جنبش دانشجویی ایران بر جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد

پیش به سوی برنامه‌ای کردند پیوند عملی بین جنبش دانشجویان دانشگاه‌های آزاد ایران و جنبش دانشجویان دانشگاه‌های دولتی

پیش به سوی تشکیلاتی کردن پیوند عملی بین جنبش دانشجویان دانشگاه‌های آزاد و جنبش دانشگاه‌های دولتی

زنده باد آزادی - زنده باد عدالت - زنده باد خودآگاهی اجتماعی

سلام بر جنبش دانشجویی - سلام بر پیشگام

پر احتزاز باد پرچم سازمان‌گرایانه حزب مستضعفین ایران در عرصه جنبش سازمان‌گرایانه و خودآگاهی‌بخش دانشجویی ایران

آسیب شناسی

جنیش دانشجوئی

جنبش دانشجویی ایران در سرآشویی رکود و بحران فراگیر

پنجاه و نهمین سالروز دانشجو بر جنبش دانشجویان ایران چگونه گذشت؟

نکاتی چند در باب جنبش دانشجویی ایران

۱ - قطعا از شهریور ۲۰ تا این تاریخ تقریبا همه افرادی که رابطه و پیوندی با جنبش‌های این کشور داشته‌اند به این حقیقت اذعان دارند که استارت هر حرکت اجتماعی و سیاسی در کشور ما در دست جنبش دانشجویی است و تا زمانی که جنبش دانشجویی ایران به حرکت در نیاید، نه جنبش سیاسی، نه جنبش اجتماعی، نه جنبش دموکراتیک، نه جنبش سوسیالیستی و کارگری ما به حرکت در نخواهد آمد.

۲ - غیر از مشروطیت که در خلاء جنبش دانشجویی شکل گرفته است، تمامی حرکت‌های سیاسی بعد از شهریور ۲۰ از نهضت مقاومت ملی گرفته تا انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن و ادامه آن تا جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ در همه این‌ها جنبش دانشجویی نقش پیش‌تاز و مشعل‌داری داشته است.

۳ - در عرصه رکود جنبش‌های داخلی تا زمانی که جنبش دانشجویی بحران و رکود را پشت

سر نگذار، امکان رکودشکنی در جنبش‌های دیگر وجود نخواهد داشت.

۴ - دو سال است که ۱۶ آذر روز دانشجو با خاموشی فراگیر دانشجویان همراه است که نشان دهنده وجود بحران و رکود فراگیر در جنبش دانشجویی ایران است.

۵ - چرا جنبش دانشجویی ایران از بعد از شکست و رکود جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ دچار بحران و رکود شد؟

۶ - آیا قبول داریم که جنبش دانشجویی ایران بیشترین هزینه را در جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ داده است؟

۷ - آیا جنبش دانشجویی ایران به خاطر ترس از تیغ و درفش، شکنجه و کهریزک و اوین، اعدام و کشتار و تجاوز، ستارهدار شدن و محروم از تحصیل شدن و اخراج و زندان و... گرفتار بحران و رکود شده است و سر در لاک خود فرو برده است؟ تاریخ ۸۰ ساله گذشته این جنبش نشان داده که هیچکدام از این فاکتورها نمی‌تواند جنبش دانشجویی ایران را زمین‌گیر و دچار بحران و رکود بکند.

۸ - آیا انتقال بحران و رکود رهبری جنبش اصلاحات (که باعث شده تا به شدت این رهبری را دچار تشتت و تفرقه و پراکندگی و پاسیفیسم بکند) به جنبش دانشجویی عامل بحران و رکود فعلی در جنبش دانشجویی ایران شده است؟

۹ - آیا عدم سازماندهی فراگیر و تشکیلات سراسری عامل بحران‌زایی و رکود فعلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۰ - آیا عدم استقلال تشکیلاتی و عدم وحدت استراتژی و عدم وحدت برنامه، عامل رکود فعلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۱ - آیا رکود و بحران فعلی جنبش دانشجویی ایران معلول نداشتن تحلیل مشخص سیاسی از شرایط مشخص امروز ایران و منطقه و بین‌المللی است؟

۱۲ - آیا رکود و بحران امروز جنبش دانشجویی ایران معلول نداشتن یک رهبری دموکراتیک و متمرکز و تصمیم‌گیرنده داخلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۳ - چگونه می‌توان در شرایط اختناق امروز ایران وحدت سراسری تشکیلاتی بین جنبش دانشجویی ایران بوجود آورد؟

۱۴ - چگونه می‌توان در شرایط اختناق امروز ایران یک رهبری دموکراتیک و تصمیم‌گیرنده جنبش دانشجویی در داخل ایران بوجود آورد؟

۱۵ - چگونه می‌توان در شرایط امروز ایران وحدت استراتژی و برنامه در سطح جنبش دانشجویی ایران ایجاد کرد؟

۱۶ - چگونه می‌توان در شرایط امروز ایران توسط تمرکز رهبری هدایت‌گرایانه جنبش دانشجویی با ترفندهای ضد تشکیلاتی، ضد سازماندهی، ضد هژمونی، ضد انسانی و تفرقه‌افکنانه رژیم مطلقه فقهاتی با جنبش دانشجویی ایران برخورد کرد؟

۱۷ - با چه مکانیزمی می‌توان سطح فکری و تئوریک جنبش دانشجویی ایران را بالا برد؟

۱۸ - با چه مکانیزمی می‌توان بین جنبش دانشجویی ایران با جنبش‌های کارگری، جنبش اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک ایران پیوند ایجاد کرد؟

۱۹ - با چه مکانیزمی می‌توان خود سانسوری را در میان جنبش دانشجویی ایران در داخل کشور از بین ببریم؟

۲۰ - چرا جنبش دانشجویی ایران نسبت به پیوند با جنبش کارگری، جنبش دانش‌آموزی، جنبش زنان، کارمندان و... بی‌تفاوت است؟

۲۱ - چرا جنبش دانشجویی ایران در طول ۳۴ سال گذشته پیوسته تلاش کرده تا از طریق نهادهای دولتی و رسمی وحدت تشکیلاتی و رهبری و برنامه‌ای خود را بوجود بیاورد؟

۲۲ - چرا از بعد از شکست جنبش ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران هیچگونه حرکت سراسری مستقل دانشجویی در ایران نداشته‌ایم؟

۲۳ - چرا جنبش دانشجویی ایران جهت سازماندهی و وحدت تشکیلاتی و وحدت برنامه‌ای خود تلاش می‌کند بدون طی کردن پروسه مبارزه صنفی توسط مبارزه سیاسی به این هدف

دست پیدا کند؟

۲۴ - آیا جنبش دانشجویی ایران نمی‌داند که مبارزه سیاسی او باید از بستر مبارزه صنفی‌اش بگذرد؟

۲۵ - چرا جنبش دانشجویی ایران که امروز در زیر ارابه فشار و اختناق و دستگاه سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی در حال له شدن است، نمی‌داند که خواسته صنفی فراوانی دارد که تنها با پیوند تشکیلاتی برایش محقق می‌شود؟

۲۶ - چرا هر چه زمان می‌گذرد جریان‌های جنبش سیاسی سعی می‌کنند با یارگیری در جنبش دانشجویی به جای اینکه پشتیبان جنبش مستقل دانشجویی باشند، تشکیلات جریان سیاسی خود را جایگزین تشکیلات دانشجویی بکنند؟

۲۷ - چرا پیوسته سازماندهی جنبش دانشجویی از طریق برون از جنبش دانشجویی از رژیم مطلقه فقهاتی گرفته تا جریان‌های سیاسی انجام می‌گرفته است؟

۲۸ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که جنبش دانشجویی ایران پرچم نقد درونی خود را توسط خود دانشجویان بلند کند تا حداقل کارنامه ۳۴ سال گذشته خود را برای حرکت آینده‌اش نقد بکند؟

۲۹ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که نشریه سراسری الکترونیک جنبش دانشجویی که اولین بستر سازماندهی سراسری جنبش دانشجویی می‌باشد در داخل توسط تمامی دانشجویان در تمامی دانشگاه‌های ایران به صورت روزانه به جامعه ایران و جامعه جهان عرضه بشود؟

۳۰ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که مبارزه صنفی سرتاسری دانشجویان ایران به صورت الکترونیک در دسترس جامعه ایران و جامعه جهانی قرار گیرد؟

۳۱ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که جنبش دانشجویی با فراموش کردن مرزهای مذهبی و عقیدتی و قومی خود را به صورت یک خانواده احساس کند؟

۳۲ - بیانیم امروز وحدت سرتاسری تشکیلاتی و برنامه و مبارزاتی جنبش دانشجویی را به عنوان برنامه حداقلی جنبش دانشجویی در دستور کار فوری خود قرار دهیم.

۳۳ - بیانیم از امروز همان مقدار ارزشی که برای مبارزه سیاسی دانشجویی قائل هستیم برای مبارزه صنفی‌اش هم قائل بشویم و این دو را تفکیک ناپذیر بدانیم.

۳۴ - بیانیم وحدت برنامه‌ای و استقلال جنبش دانشجویی را شرط اول رهائی از رکود فلج‌کننده جنبش دانشجویی بدانیم.

۳۵ - بیانیم پیش از آنکه راه نجات جنبش دانشجویی را در نسخه‌های بیرونی طلب کنیم، با ایجاد فضای مجازی و نقد جنبش دانشجویی توسط دانشجو درمان بحران و رکود فعلی جنبش دانشجویی را از راه حل خود دانشجو پیدا کنیم.

۳۶ - بیانیم به این حقیقت ایمان پیدا کنیم که تا زمانی که پیوند بین جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی، دموکراتیک و کارگری ایران زیر هژمونی جنبش دانشجویی حاصل نشود از دیگ جنبش‌های ایران بخاری بلند نخواهد شد.

۳۷ - بیانیم پیش از آنکه بخواهیم رهبری سیاسی خودمان را از میان جریان‌های برون از جنبش دانشجویی پیدا کنیم با رابطه دموکراتیک این رهبری جنبش دانشجویی را از درون خود جنبش دانشجویی بطلبیم.

۳۸ - بیانیم از زاویه نگاه دانشجو مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویان ایران را تحلیل بکنیم، نه از زاویه جریان‌های سیاسی بیرون از جنبش دانشجویی.

۳۹ - در شرایط فعلی جنبش دانشجویی ایران، بزرگترین عاملی که جنبش دانشجویی را زمین کرده است تشتت و پراکندگی تشکیلاتی است که بسترساز نفوذ رژیم مطلقه فقهاتی جهت سرکوب عریان این جنبش شده است.

۴۰ - بیانیم به دانشجو برای جنبش مستقل دانشجویی فکر کنیم نه به جنبش دانشجویی برای سربازگیری جریان سیاسی خودمان.

شانزده آذر،
روز دانشجو بر
جنبش دانشجویان ایران
مبارک باد

۱ - کدامین روز دانشجو؛

چهارده سال است که جنبش دانشجویی در ایران دارای دو روز رسمی می‌باشد (تظاهرات دانشجویان ایرانی در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که منجر به شهادت سه تن از دانشجویان در زمان شاه گردید و قیام جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸ و سرکوب خونین این قیام توسط حزب پادگانی خامنه‌ای)؛

الف - ۱۸ تیرماه روز، مبارزه با استبداد جنبش دانشجویی ایران.

ب - ۱۶ آذر روز، مبارزه با امپریالیسم.

که برای جنبش دانشجویی ایران هر دو مناسبت مبارک است اما آیا منظور ما از نامگذاری یک روز برای یک جنبش و یا یک جریان برای مدح و ثنای و تبریک به آن جریان یا آن جنبش است؟ به نظر ما برای نامگذاری یک جریان و جنبش در یک روز تاکید بر دو حوزه درونی و بیرونی در مورد آن جریان و جنبش است که ما در آن مناسبت می‌توانیم جهت اعتلای آن جریان و جنبش آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم.

- نقد عوامل بیرونی که عبارتند از؛ تمامی نهادها یا جریان‌های بیرونی - در سطح داخل

کشور و خواه در سطح بین‌المللی- که به هویت و یا تقویت اجتماعی و تاریخی آن جریان کمک کرده‌اند و یا در آن ایام توانسته‌اند با حمایت‌های معنوی و مادی و تبلیغاتی و تئوریک به آن جریان یا جنبش یاری برسانند.

- نقد عوامل درونی؛ یعنی آن جریان یا جنبش اجتماعی بتواند در این سالگردها با وقوف در حرکت (نه سکون!) به «بازشناسی دوباره حرکت» بپردازد تا به مرحله بازتولید برسد و دوباره بتواند از ضعف‌های قبلی خود رهائی پیدا کند تا از یک سوراخ چند بار گزیده نشود، چرا که آزموده را آزمایش کردن خطا است.

واقعا جنبش دانشجویی تا چه اندازه از درون خود را نقد کرده است تا زخمی را که مدت ۶۰ سال بر پیکر آن باقی مانده مرحم زند؟ جنبش دانشجویی ایران به اندازه کل مبارزات تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در این ۶۰ سال دارای فراز و نشیب بوده است ولی اگر بخواهیم کل نقدهای درونی و بیرونی به جنبش دانشجویی ایران را جمع کنیم شاید به قطر یک کتاب ۵۰ صفحه‌ای نرسد! گرچه مشخص نیست که این متن چه اندازه توانسته است به صورت علمی و متدیک روند جنبش دانشجویی ایران را نقد همه‌جانبه نماید. از نظر ما یکی از ضعف‌های کلیدی جامعه و جنبش‌های اجتماعی در ایران عدم توجه و اهمیت به نقد و بازشناسی حرکت خود ایشان است و مصلحین ما به علت این ضعف از یک سوراخ صد بار گزیده می‌شوند و اگر ده بار هم با نقد و بازشناسی به بازتولید برسیم، باز توسط همان زخم قبلی که بر بدن جنبش وجود دارد به زانو در می‌آئیم.

شاید جوامع غربی از این حیث از ما جلوتر باشند چرا که برای تجربیات خودشان ارزش وافر قائل هستند و همیشه سعی می‌کنند که از تجربیات گذشته برای خود چراغ راه تئوریک بسازند تا در آینده بر اساس حاصل تجربه گذشته بتوانند بهتر حرکت کنند و یکی از عللی که باعث می‌گشت تا تئوری در حرکت جنبش‌های ما بیشتر شکل وارداتی داشته باشد به عدم وجود تئوری بومی در این زمینه مربوط است. زیرا برای جریان‌ها و جنبش‌های اجتماعی ناشناخته می‌باشد که بزرگترین منبع تئوری باید از تجربه عملی حرکت به دست آید! «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (سوره عنکبوت - آیه ۶۹) در این آیه قرآن به صراحت می‌گوید که؛ تجربه عملی بزرگترین سرمایه تئوریک و هدایت‌گر شما می‌باشد،

ولی متأسفانه در فرهنگ ما مدح و ثنا بیشتر ارزش دارد تا نقد و بررسی.

البته ضعف تئوریک و نقد فقط به جنبش دانشجویی ما محدود نمی‌شود و در همه عرصه‌های فرهنگی ما نفوذ کرده است، مثلاً در حوزه اعتقادات و مراسم دینی چند قرن است که جامعه ما بر واقعه عاشورا مراسم می‌گیرد که واقعا اگر غیر از مدح و مدیحه سرائی بخواهیم تمام مطالب تئوریک در این واقعه را به صورت علمی بررسی کنیم چهار تا کتاب علمی که بتواند راهنمای عمل ما باشد به دست نمی‌آید و وجود ندارد چرا؟ زیرا جامعه نیازی در این رابطه احساس نمی‌کند و حیات دولت‌های قبلی هم در گروه تبلیغ چنین حسین مظلومی است. از زمان شیخ اسماعیل که ایران در جنگ چالدران از عثمانی‌ها شکست خورد تا امروز حسین و قیام حسین وسیله بسیج مردم و یا تخلیه کینه‌های مردم از حاکمیت بوده است.

آیا واقعا حسین برای این قیام کرد تا شیعیان برای او گریه کنند؟ و یا خون حسین به حکومت‌های غاصب شیعه مشروعیت بخشد؟

آنچه که بر اساس شواهد دیده می‌شود حسین بعد از عاشورا مظلوم‌تر از حسین در روز عاشورا است! زیرا حسین بعد از عاشورا گرفتار در جوامعی شده است که برای عقده‌های تاریخی خود به دنبال دلیل گریه می‌گردند که به قول سیمین دانشور آنان به دنبال سیواش خود هستند تا خودشان را تخلیه کنند. بنابراین یکی از ضعف‌های کلیدی و استراتژیک ما ایرانی‌ها این است که در حرکت همیشه به جلو نگاه می‌کنیم و به گذشته خود ارزش و بهای کافی نمی‌دهیم و در خصوص جنبش دانشجویی هم این مساله صدق می‌کند. از نظر ما یکی از ضعف‌های کلیدی جنبش دانشجویی در این زمان ضعف در نقد حرکت است که توسط نیروهای دانشجو و یا بیرون از جریان دانشجویی در داخل و خارج از کشور مطرح است، تا توسط ارزیابی از روند حرکت جنبش اجتماعی بتواند آن را از مشکلات پیش رو رهایی بخشد. در این نوشته سعی ما بر این است تا با بررسی انتقادی نسبت به جنبش دانشجویی و رسیدن به جمع‌بندی مناسب مسئولیت خود را که وام‌دار تاریخی این جنبش هستیم ادا کنیم. ما معتقد هستیم که نقد ما اگر نتواند تمامی مشکلات جنبش دانشجویی را تبیین کند به مصداق «ما لا یدرک کله لا یتراک کله» حداقل این کار می‌تواند برای جنبش دانشجویی ایران شروع خوبی محسوب گردد.

ما مطلب زیر را با این عنوان آغاز می‌کنیم که در میان دو روز - ۱۸ تیر و ۱۶ آذر - کدام روز برای دانشجویان اهمیت بیشتری دارد؟ و کدام مناسبت می‌تواند در حرکت جنبش دانشجویی نقش عمده و یا فرعی داشته باشد؟

برای پاسخ به این سوال که کدام شکل از مبارزه دانشجویی در این شرایط نیاز جامعه بوده و در حرکت ایشان عمده می‌باشد؛ آیا جامعه ما نیاز به مبارزه ضد استبدادی با رژیم مطلقه فقهاتی دارد؟ یا نیاز جامعه امروز به یک مبارزه مکانیکی با امپریالیسم جهانی است؟ آیا بدون مبارزه با استبداد ما توانائی مبارزه با امپریالیسم را داریم؟ آیا مبارزه ضد استبدادی از کنال مبارزه ضد امپریالیستی عبور می‌کند یا مبارزه ضد امپریالیستی از کنال مبارزه ضد استبدادی می‌گذرد؟

جنبش دانشجویی بیش از ۳۵ سال است که سرگردان تعیین فرمول روز دانشجویی جامعه در ۱۸ تیر یا ۱۶ آذر است، آن هم به این دلیل که دیگران برای جنبش دانشجویی فرمول تعیین می‌کنند؛ در واقع اشغال سفارت آمریکا دیدیم که چگونه ارتجاع مذهبی توسط موسوی خوینتی‌ها توانست با عمده کردن مبارزه صوری با امپریالیسم تمامی سرمایه انقلاب ضد استبدادی ۵۷ در ایران را به توبره خود کشد و از درون دانشجویان پیرو خط امام و جریان حمله به سفارت - قاتلین جنبش دانشجویی- را که همان انقلاب فرهنگی بود متولد کند و نخستین قتل و مسلخ گاه تسخیر سفارت «دانشجو و جنبش دانشجویی ایران» بود که ما صدای آن را شش ماه بعد در کودتای سیاه فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی به گوش شنیدیم. که اگر حمله به سفارت آمریکا بوجد نمی‌آمد شاید ارتجاع مذهبی هرگز توان قلع و قمع و تعطیلی دانشگاه‌ها را با شعار انقلاب فرهنگی پیدا نمی‌کرد؛ و در رابطه با جنگ صدام حسین با رژیم مطلقه فقهاتی ارتجاع مذهبی مشاهده شد که رژیم ایران چگونه توانست در زیر شعار دفاع ملی برای سرکوب سال ۶۰ بسترسازی بکند!

یکی از مشکلات تاریخی و تئوریک جنبش دانشجویان ایران در طول ۳۵ سال گذشته سر در گمی نسبت به آرایش دو مرحله از مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بوده است، جنبش دانشجویی در طول ۳۵ سال گذشته این دو مرحله مبارزه را به صورت مکانیکی مورد شناسائی و انتخاب قرار داده است یعنی برای آنان یا مبارزه ضد امپریالیستی عمده

بود و یا مبارزه ضد استبدادی و این تصور وجود نداشت که این دو مبارزه بتوانند از کانال یکدیگر عبور کنند. به این علت در سال قبل مشاهده کردیم که وقتی امپریالیسم آمریکا اعلام کرد که گزینه جنگ بر علیه ایران روی می‌باشد، جنبش دانشجویی هیچ مراسم جدی برگزار نکرد و از هر گونه تحرکی خودداری نمود آن هم به این دلیل که ممکن است حرکت ضد استبدادی آنان آب به آسیاب امپریالیست بریزد؛ و در سال گذشته برای مردم ایران اصلاً معلوم نشد که مناسبت ۱۶ آذر کی آمد و کی رفت!

بنابراین یکی از ضعف‌های کلیدی در جنبش دانشجویی ایران که طی ۳۵ سال گذشته ایجاد گشته است، عدم توانایی در آرایش تضادها و عدم توانایی در برخورد دیالکتیکی تضادها بود و این امر باعث شد تا رژیم مطلقه فقهاتی که به خوبی رگ خواب جنبش دانشجویی ایران را به دست آورده است برای منحرف کردن حرکت جنبش دانشجویی ایران اقدام به تضادسازی کاذب نماید، که برای نمونه رژیم مطلقه فقهاتی در ۱۳ آبان امسال با شعار نرمش قهرمانانه (بخوان خوردن جام زهر ثالث) از قبل تصمیم گرفته بود که با امپریالیست وارد داد و ستد شود که جهت منحرف کردن اندیشه و احساسات دانشجویان تمام توان خود را بسیج کرد تا مانند رامپمائی دی ماه سال ۸۸ (که بر علیه قیام عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی انجام گرفت) بتواند یک تظاهرات دستوری و صد در صد دولتی به انجام برساند تا چهره خود را در قالب یک حرکت ضد امپریالیستی ببوشاند و جامعه در لوای شعار - نرمش قهرمانانه- عملکرد دولت را ببیند اما سازش آن با غرب را فهم نکند.

۲ - جایگاه جنبش دانشجویی در مبارزات اجتماعی؛

از زمان مارکوزه و دوچک حدود نیم قرن می‌گذرد کسانی که برای اولین بار تئوری جنبش دانشجویی در قالب پیشگام در انقلاب- را تئوریزه کردند. یعنی آن‌ها جایگاه جنبش دانشجویی را تا سطح پیشگام و پیشاهنگ در همه جنبش‌های اجتماعی دیگر جوامع (حتی در مقابل جنبش اجتماعی و جنبش کارگری) بالا بردند. مطابق نظریه این دو اندیشمند^۱ مارکوزه و

۱. و برعکس اندیشه مارکس و انگلس که طبقه کارگر یا پرولتاریا را نیروی اصلی انقلاب می‌دانستند و

دوچک جنبش دانشجویی را به عنوان نیروی اصلی انقلاب مطرح کردند. آن‌ها معتقد بودند که به دلیل افت مبارزات طبقه پرولتاریای صنعتی در جوامع پیشرفته، برای به حرکت درآوردن توده‌ها باید به عنوان پیشاهنگ بر جنبش دانشجویی تکیه شود. چرا که در شرایط کنونی جنبش دانشجویی به عنوان پیش‌آهنگ نوین در انقلاب مطرح هستند؛ و دکتر شریعتی در میان تمامی نظریه پردازان داخل کشور تنها متفکری بود که؛ جنبش دانشجویی را به عنوان نیروی اصلی انقلاب می‌شناخت و از نظر او جنبش دانشجویی دارای دو ویژگی بارز است؛ یکی «نداشتن» و دیگری «نخواستن» که مطابق نظریه او جنبش دانشجویی به علت این دو ویژگی می‌تواند نیروی اصلی انقلاب محسوب گردد و به این جریان باید به عنوان نیروی اصلی انقلاب تکیه کرد.^۲

حتی اگر ما به جنبش دانشجویی به عنوان نیروی اصلی انقلاب هم توجه نکنیم اما باید به این اصل اعتقاد پیدا کنیم که در شرایط فعلی که جنبش کارگری هنوز بنا به عللی وارد کارزار مبارزه نشده است و رهبری جنبش اجتماعی را در دست نگرفته است، جنبش دانشجویی می‌تواند جهت به حرکت درآوردن موتور جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و از جمله به حرکت درآوردن جنبش کارگری، به عنوان مناسب‌ترین آلترناتیو برای جنبش کارگری محسوب گردد، به این دلیل که جنبش دانشجویی به علت زمینه بالای آگاهی که دارد به صورت بالقوه بهترین شرایط را برای شکل و حرکت دارند که در خصوص جنبش دانشجویی ایران هم قضیه به همین شکل است. از نظر ما جنبش کارگری ایران اصلح‌ترین نیروی انقلاب هستند و تا زمانی که این جنبش وارد کارزار مبارزه اجتماعی نشود هر گونه حرکت توسط جنبش‌های دیگر محتمل به شکست خواهد بود. اما جنبش کارگری به علت محرومیت‌های تاریخی و سیاسی که داشته است در شرایط فعلی فاقد تشکیلات سراسری است

نیز برعکس نظریه مائو که دهقانان را به عنوان نیروی اصلی انقلاب معرفی می‌کرد و نیز برعکس نظریه کاسترو و چه گوارا که چریک یا موتور کوچک را به عنوان نیروی اصلی انقلاب معرفی می‌کردند.

۲. نشر مستضعفین نیز قبلاً به این سوال پاسخ داده است که: آیا جنبش دانشجویی می‌تواند به عنوان نیروی اصلی سکاندار انقلاب باشد یا نه؟ که دستداران این خلیل می‌توانند به مباحث قبلی در این خصوص مراجعه کنند.

که این امر امکان حضور فراگیر این جنبش را برای رهبری مبارزات جنبش‌های اجتماعی و موکراتیک و سیاسی می‌گیرد و طبیعی است که در چنین شرایطی جنبش دانشجویی می‌تواند بهترین آلترناتیو جهت به حرکت درآوردن جنبش‌های اجتماعی دیگر باشد و سپردن رهبری حرکت به جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به صورت یک ضرورت مطرح گردد گرچه در چنین شرایطی هر گونه فراز و نشیب در جنبش دانشجویی می‌تواند به کل جنبش اجتماعی سرایت کند، آنچنان که ملت ایران این التهاب را در (۱۸ تیر ۷۸ و هم در سال ۸۸) در جریان جنبش اجتماعی مشاهده کردند!

۳ - جنبش دانشجو از قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ تا قیام خرداد ۸۸؛

ما در ابتدای بررسی تفاوت دو قیام در جنبش دانشجویی ایران (در فرایند تیرماه ۷۸ و فرایند خرداد ۸۸) به جنبش دانشجویی ایران در سال ۵۷ اشاره‌ای مختصر می‌کنیم، زیرا گرچه فرایند جنبش دانشجویی ایران در سال ۵۷ خالی از ضعف نبود ولی یکی از موفق‌ترین فرایندها و شاید موفق‌ترین فرایندها پروسه تاریخی جنبش دانشجویی در ایران بوده است. در سال ۵۶ به این علت که رژیم پهلوی می‌دانست مرکز جنبش دانشجویی در دانشگاه صنعتی آریامهر (یا دانشگاه صنعتی شریف فعلی) می‌باشد تصمیم گرفت محل دانشگاه صنعتی آریامهر را از تهران به بیرون شهر اصفهان و جایگاه فعلی دانشگاه صنعتی اصفهان منتقل کند. این تصمیم رژیم پهلوی باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران که قلب آن در دانشگاه صنعتی آریامهر می‌تپید مبارزه همه جانبه خود را به صورت تظاهرات و اعتصابات آغاز کند گرچه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی قبل از آن ادامه داشت ولی مشخصه اعتصابات و تظاهرات قبلی جنبش دانشجویی با جنبش دانشجویی سال ۵۶-۵۷ در این بود که همه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی از محیط دانشکده و دانشگاه شروع می‌شد و به همان محیط دانشگاه هم ختم می‌گردید اما مهم‌ترین وجه تمایز این فرایند در اعتصابات و تظاهرات سال ۵۶-۵۷ که از دانشگاه صنعتی آریامهر آغاز شد در این بود که دامنه آن به بیرون دانشگاه کشیده شد به طوری که تظاهرات دانشجویان صنعتی آریامهر تا میدان انقلاب و مرکز دانشگاه تهران ادامه پیدا کرد و خروج به عرصه جامعه که همراه با شعار - مرگ بر شاه-

بود باعث گردید که ترس مردم و توده‌های اجتماعی بریزد و در نتیجه جنبش دانشجویی در سال ۵۶-۵۷ بتواند ابتدا به عنوان لوکوموتیو در به حرکت درآوردن جنبش اجتماعی ایران عمل کند و مشاهده کردیم که در ۱۷ شهریور ۵۷ موتور حرکت جنبش کارگری را روشن کند و در ۱۳ آبان ۵۷ توانست جنبش دانش‌آموزی ایران را تمام‌قد وارد عرصه مبارزه کند. جنبش دانشجویی توانست محرک جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و کارگری و دموکراتیک گردد و برای اولین بار در تاریخ مبارزه صدساله ملت ایران سه جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک ایران در صحنه عمل و تحت هژمونی جنبش دانشجویی متحد شوند اما جنبش دانشجویی در این مرحله به علت عدم سازماندهی فراگیر کشوری نتوانست هژمونی خودش را بر کل جنبش ضد استبدادی اجتماعی سال ۵۷ تثبیت کند در نتیجه (هر چند به علت پیوند با سه جنبش کارگری و دموکراتیک و اجتماعی توانست این جنبش را به پیروزی برساند) به علت همان ضعف تشکیلاتی و عدم تثبیت هژمونی، جنبش ۵۷ را به اسلام فقهاتی و دکماتیسیم واگذار کرد و همین واگذاری هژمونی بود که بستر شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ را فراهم کرد شکستی که باعث شد تا در بهار سال ۵۹ در انقلاب فرهنگی گور جنبش دانشجویی به دست ارتجاع و اسلام فقهاتی کنده شود.

۴ - جنبش دانشجویی در فرایند ۱۸ تیر ماه ۷۸؛

مهم‌ترین مشخصه جنبش دانشجویی در فرایند ۱۸ تیرماه ۷۸ ظهور دوباره آن پس از سونامی ریشه برانداز غائله انقلاب فرهنگی ارتجاع مذهبی بود. ارتجاع مذهبی فکر می‌کرد در طول کودتای ۲۰ ساله فرهنگی خود بر علیه دانشگاه توانسته است تمامی ریشه‌های جنبش دانشجویی را خشک کند اما در تیرماه ۷۸ تا چشم باز کرد خود را در برابر سیل خروشان جنبش دانشجویی دید.

دومین مشخصه فرایند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی فراگیر شدن این جنبش در سطح دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها بود که این مهم به علت سازماندهی و هژمونی انجمن تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها شکل گرفت.

سومین مشخصه فرایند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی بیرونی کردن جنبش از دانشگاه تا سطح شهر بود، به طوری که تقریباً تمام شهر تهران را در بر گرفت.

چهارمین مشخصه فرایند تیرماه جنبش دانشجویی وحدت شعار بود که برای اولین بار راس رژیم مطلقه فقهاتی را نشانه گرفت.

پنجمین مشخصه فرایند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی پیوند با جنبش اجتماعی بود که این پیوند عاملی شد تا رژیم مطلقه فقهاتی (از خاتمی تا خامنه‌ای از اصلاح‌طلب تا اصول‌گرا) برابر جنبش دانشجویی یک پارچه صف‌آرایی کنند و بستری برای قلع و قمع جنبش از حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم بشود.

۵ - آسیب‌شناسی فرایند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران؛

نخستین ضعف جنبش دانشجویی مدیریت و هدایت قیام بود که به علت عدم برنامه‌ریزی قبلی از طرف هژمونی جنبش دانشجویی شرایط جهت دخالت جریان‌های بیرون جنبش در عرصه مدیریت آن بوجود آمد که باعث گردید تا دچار بحران مدیریت و تصمیم‌گیری بشود.

دومین ضعف فرایند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ضعف در سازماندهی بود، زیرا سازماندهی جنبش تحت هژمونی دفتر تحکیم وحدت بود که در بستر همان تشکیلات قبلی دولتی انجام می‌گرفت، تشکیلات دفتر تحکیم به این علت که دولتی بود به سرعت از طریق دستگاه پلیسی رژیم فقهاتی مورد ضربه همه‌جانبه قرار گرفت و استمرار پیوند دانشجویی را دچار اشکال و حتی غیر ممکن کرد و شرایط جدیدی جهت سلطه حزب پادگانی خامنه‌ای بر جنبش فراهم گردید.

سومین ضعف فرایند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران عدم پیوند این جنبش با جنبش کارگری بود که باعث گردید تا این جنبش نتواند مانند شهریور ۵۷ خود را نهادینه کند و در نتیجه به راحتی طعمه حزب پادگانی خامنه‌ای شد.

۶ - فرایند خرداد ۸۸ جنبش دانشجویی ایران؛

جنبش دانشجویی از آغاز کوشید تا در چارچوب جنبش سیاسی وارد کارزار مبارزه بشود و همین امر باعث گردید تا از آغاز هژمونی و هم تاکتیک و استراتژی و هم مدیریت قیام را به جنبش سیاسی که در راس آن جنبش سبز قرار داشت واگذار سازد. ولی به مرور زمان و به موازات عقب‌نشینی جنبش سیاسی در مبارزه اجتماعی، هژمونی قیام ۸۸ به صورت جبری به جنبش دانشجویی واگذار گردید که به علت همان ضعف‌های فرایند ۷۸ جنبش دانشجویی که عبارت بودند از «ضعف در سازماندهی و ضعف در هژمونی و مدیریت و ضعف در پیوند با جنبش کارگری»، مبارزه بی‌امان جنبش دانشجویی بعد عاشورای ۸۸ دیگر نتوانست در برابر ضربه‌های رژیم مطلقه فقهاتی مقاومت کند و در نتیجه این جنبش برای مدت سه سال به رکود کشیده شد!

البته این نکته هم نباید در اینجا فراموش کنیم که حزب پادگانی خامنه‌ای با تکیه به تجاری‌گری که از تیر ۷۸ داشت از همان آغاز قیام ۸۸ تمامی فشار خود را در مرحله اول بر جنبش دانشجویی گذاشت و با بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن به قلع و قمع جنبش دانشجویی پرداخت؛ از کهریزک تا اوین از حمله و غارت خوابگاه‌ها تا خونین کردن سطح خیابان‌ها همه در این رابطه شکل گرفت تا به هر نحو بتواند بستر جدائی جنبش دانشجویی از جنبش سیاسی را فراهم کند. گرچه در مرحله اول حزب پادگانی خامنه‌ای با همه ضرباتی نظامی-پلیسی که بر جنبش دانشجویی وارد کرد نتوانست بر این امر فائق شود ولی رفته رفته به علت ضعف مدیریتی و تشکیلاتی در جنبش سیاسی و جنبش سبز ضربه خورهای جنبش دانشجویی در برابر رژیم مطلقه از بین رفت به طوری که در قیام عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی بدون هیچگونه دفاعی به میدان آمد اما به شکل بی‌رحمانه توسط حزب پادگانی خامنه‌ای تار و مار گشت.

۷ - آسیب‌شناسی فرایند خرداد ۸۸ جنبش دانشجویی ایران؛

نخستین ضعف کلیدی جنبش دانشجویی در فرایند خرداد ۸۸ عدم حفظ استقلال تشکیلاتی و مدیریتی بود گرچه استقلال تشکیلاتی و هویتی هیچ تناقضی با قبول هژمونی جنبش سیاسی و جنبش سبز ندارد اما به هر حال این ضعف کلیدی جنبش دانشجویی در فرایند ۸۸ بود چرا که خلاء آن باعث شد تا به سرعت ضعف تشکیلاتی و مدیریت در جنبش سیاسی و جنبش سبز به جنبش دانشجویی منتقل بشود و جنبش دانشجویی را در برابر شرایط تحمیلی منفعل کند. به صورتی که جنبش دانشجویی دیگر توان استمرار مبارزه را از دست داد.

دومین ضعف فرایند ۸۸ جنبش دانشجویی ایران عدم برنامه‌ریزی قبلی و گرفتار شدن به پراگماتیسم و روزمرگی بود. پراگماتیسم در عرصه سیاسی؛ اول از کروی دفاع می‌کرد و بعد به حمایت از موسوی روی آورد و در عرصه میدانی یک روز به حرکت سیاسی و تظاهرات خیابانی روی می‌آوردند روز دیگر به آتش زدن سطل زباله و یا به تخریب بانک‌ها می‌پرداختند که همه این‌ها نشان از عدم وجود مدیریت واحد و برنامه‌ریزی قبلی بود که باعث گردید تا ضربه‌پذیری آن‌ها بالا برود.

سومین ضعف فرایند ۸۸ در جنبش دانشجویی ایران عدم پیوند بین جنبش دانشجویی تهران با شهرستان‌ها بود که این موضوع باعث گردید تا ضربه‌پذیری جنبش را بالا ببرد.

چهارمین ضعف جنبش دانشجویی در فرایند ۸۸ عدم توانایی در ایجاد پیوند با جنبش کارگری بود، که جنبش دانشجویی در سال ۸۸ دچار یک ضعف ساختاری در این مورد است. البته عامل رکود سه ساله جنبش دانشجویی در فرایند ۸۸ ناشی از بن بست جنبش سیاسی و در راس آن‌ها جنبش سبز برای هدایت‌گری جنبش اجتماعی بود.

به امید اعتلای دوباره جنبش فراگیر دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران

بعد از ۱۶ آذر ۹۲

آنچنانکه در شماره قبل نشر مستضعفین تحت عنوان «کدامین روز دانشجو» مطرح کردیم بزرگترین عامل بحران‌زای جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته حیاتش عبارتند از:

۱ - عدم توان آرایش تضادها در مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی.

۲ - تاکتیک‌زدگی در عملیات میدانی به علت فقدان استراتژی مشخص حرکتی.

در خصوص عامل اول باید در نظر داشته باشیم که جوهر مبارزه جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته با توجه به خودویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی ایران بر حسب شرایط، به دو قسمت کاملاً تفکیک شده مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه استبدادی تقسیم می‌شود که مبارزه ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران هر چند هم فاز با مبارزه رهایی‌بخش خلق‌های تحت ستم از بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی از بعد از شهریور ۲۰ شکل گرفت - این مبارزه ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر محمد مصدق (که با مشارکت دو قدرت امپریالیستی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس شکل گرفت) پر رنگ‌تر شد. آنچنانکه گاه‌ها جنبش دانشجویی ایران تلاش می‌کرد تا در کانتکس مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد

استبدادی خود را به انجام برساند بطوریکه در جریان واقعه ۱۶ آذرماه ۳۲ که نیروهای نظامی شاه به دانشکده فنی دانشگاه تهران حمله کردند، از آنجائیکه این حمله نیروهای نظامی شاه به دانشکده فنی در راستای بسترسازی ورود نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به دانشگاه تهران صورت گرفت تا توسط آن شاه از انجام کودتا بر علیه مصدق از دولت آمریکا تقدیر و تشکر نماید، این امر باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران کشتار ۱۶ آذر را در راستای مبارزه ضد امپریالیستی به صورت مکانیکی تبیین نماید نه در کانتکس و چارچوب جنبش ضد استبدادی که بسترساز ورود و حاکمیت امپریالیسم آمریکا بر اقتصاد و سیاست و ارتش و... کشور ایران شده بود. آبخور این آرایش و تبیین غلط از دو مؤلفه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی در جنبش دانشجویی ایران از آنجا نشأت می‌گیرد که کشور ایران بر عکس بسیاری از کشورهای پیرامونی و تحت سلطه که تحت استعمار مستقیم امپریالیسم قرار داشتند، در هیچ مرحله‌ای از تاریخ سلطه امپریالیستی به صورت مستقیم تحت سلطه امپریالیسم اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای متروپل نبوده است و همیشه مکانیزم سلطه امپریالیسم در ایران از کانال حکومت‌های مستبد داخلی صورت می‌گرفته است و این امر باعث شده تا در کشور ایران از آغاز تکوین سلطه امپریالیستی در جهان تا کنون، مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه ضد استبدادی بگذرد و در هیچ مرحله تاریخی کشور ما، مانند کشور هند، یا الجزائر، یا چین، یا ویتنام و... دارای مرحله مبارزه ضد امپریالیستی به صورت عریان و مکانیکی جدای از مبارزه ضد استبدادی انجام نگرفته است.

لذا یکی از عوامل بحران‌زای جنبش دانشجویی ایران در طول ۳۵ سال گذشته حکومت مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران عدم توانایی تبیین این حقیقت بوده است، بطوریکه رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال گذشته حاکمیت خود بیشترین سوء استفاده را - جهت به انحراف کشانیدن یا آدرس غلط دادن به جنبش دانشجویی ایران - از این امر کرده است. به عبارت دیگر در طول ۳۵ سال گذشته پیوسته تلاش کرده تا این ویروس را به جنبش دانشجویی ایران تزریق کند که مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد استبدادی باید به صورت دو مؤلفه جدا از هم تبیین شود یعنی آن زمانی که جنبش دانشجویی ایران مبارزه ضد امپریالیستی می‌کند دیگر نباید مبارزه ضد استبدادی بکند، در صورتی که اگر جنبش دانشجویی ایران از همان

۱۳ آبان ۵۸ می‌توانست به جای اینکه مبارزه ضد استبدادی خود را در کانتکس مبارزه ضد امپریالیستی‌اش تبیین نماید، حرکتی برعکس انجام دهد (یعنی مبارزه ضد امپریالیستی‌اش در کانتکس مبارزه ضد استبدادی تبیین کند) دیگر نیازی به این جداسازی مکانیکی مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در طول ۳۵ سال گذشته نداشت و دیگر در جریان کودتای فرهنگی بهار ۵۹ رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌توانست جنبش دانشجویی ایران را به دست خود دانشجو قربانی کند.

البته عوارض و پیامدهای این جداسازی مکانیکی بین مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد استبدادی جنبش دانشجویی ایران تنها به این امر خلاصه نمی‌شود، چراکه پیامد بعدی این جداسازی مکانیکی باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی توسط سناریوی از پیش طراحی شده اشغال سفارت امپریالیسم آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸، با عمده‌سازی مکانیکی و فرمالیته تضاد با امپریالیست، نه تنها جنبش دانشجویی ایران را دچار بحران سیاسی بکند حتی جریان‌های مترقی گروه‌های جنبش سیاسی ایران را هم به راست روی و سر در گمی کشانید. آنچنانکه دیدیم زمانی که کودتای فرهنگی بهار ۵۹ - که نخستین فرزند نامشروع جریان اشغال سفارت امپریالیسم آمریکا به دست رژیم مطلقه فقهاتی بر علیه جنبش دانشجویی ایران بود - هیچ جریان سیاسی مترقی در آن زمان نتوانست ماهیت ضد خلقی این کودتای عریان بر علیه جنبش دانشجویی ایران را در کانتکس جریان سفارت تبیین نماید، به طوری که برعکس دیدیم که جنبش سیاسی ایران در کنار نیروهای بدون یونیفرم رژیم مطلقه فقهاتی پشت دیوارهای سفارت شبانه و روز بر سر و سینه می‌زدند تا به قول دکتر شریعتی رژیم مطلقه فقهاتی با هیاهوی ساختگی سفارت بتواند داستان دزدی خروس بهمن آباد که همان سرکوب جنبش دانشجویی و جنبش خلق‌ها و جنبش سیاسی ایران بود توسط مبارزه فرمالیته ضد امپریالیستی هم پوشانی کند و اینچنین بود که دیدیم که رژیم مطلقه فقهاتی پس از اینکه همه کوره‌های خود را از آب اشغال سفارت گرفت و توانست توسط جریان سفارت، هم جنبش دانشجویی را تحت کودتای فرهنگی سرکوب کند و هم جنبش سیاسی ایران را در جریان خرداد ۶۰ به بعد به خاک و خون بکشاند و هم تمامی جنبش‌های خلق‌های ایران اعم از کرد، عرب، بلوچ، گنبد و... سرکوب کند، با «خوردن نخستین جام زهر» این گروگان‌ها را به

عنوان کادوی پیروزی جناح محافظه‌کار و جنگ‌طلب امپریالیسم آمریکا در شب اول ورود ریگان به کاخ سفید، تقدیم ریگان بکند.

بنابراین داستان جداسازی مکانیکی بین مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد استبدادی جنبش دانشجویی ایران بزرگترین آفتی بوده که در طول ۳۵ سال حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی جنبش دانشجویی ایران را زمین‌گیر کرده است، چرا که این آفت باعث گردید تا از یک طرف مبارزه ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران صورت فانتزی و تخیلی و سالبه انتفاع به موضوع پیدا کند و از طرف دیگر مبارزه ضد امپریالیستی محملی برای رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال حاکمیت بشود تا رژیم مطلقه فقهاتی ایران با عمده کردن صوری و فرمایشی و ظاهری مبارزه ضد امپریالیستی، جنایت‌های ضد دموکراتیک و ضد انسانی خود را توسط این مبارزه مکانیکی هم پوشانی کند که صد البته در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال حاکمیتش پد طولانی نسبت به رژیم مستبد و ضد خلقی پهلوی داشته است که این موضوع در ۱۶ آذر سال ۹۲ جهت انحراف و راندن جنبش دانشجویی ایران به سمت جاده خاکی در دستور کار اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی قرار گرفت، به طوری که رژیم مطلقه فقهاتی که از تیرماه ۷۸ به درستی فهمیده بود که جنبش دانشجویی ایران را نمی‌تواند توسط آپارتاید فرهنگی و سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها و ستاره‌دار کردن دانشجویان و کشت و کشتار دانشجویان توسط حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب کند، تنها راه مسخ جنبش دانشجویی ایران برای رژیم مطلقه فقهاتی این شد که با عمده کردن صوری و فرمالیته مبارزه ضد امپریالیستی ایران، جنبش دانشجویی ایران را دنبال نخود سیاه بفرستد.

لذا در این رابطه در ۱۶ آذر ۹۲ برعکس سال‌های بعد از عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی ایران (قابل توجه است که تنها در عاشورای ۸۸ تهران بود که جنبش دانشجویی ایران به درستی دریافت که در رژیم مطلقه فقهاتی مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه ضد استبدادی و ضد ارتجاعی می‌گذرد) برای اولین بار شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» سر داد و همین شعار جنبش دانشجویی ایران در عاشورای ۸۸ بود که باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی با تمام زین و رکابش در تظاهرات دولتی نهم دی ماه ۸۸ به میدان بیاید و تا این زمان رژیم مطلقه فقهاتی حتی از نام عاشورای ۸۸ هم وحشت می‌کند، رژیم مطلقه فقهاتی دیگر

تحت عنوان بحران هوای تهران، ۱۶ آذر را تعطیل نکرد بلکه کوشید با فرستادن نماینده‌های خود از هر دو جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب به دانشگاه با محمل گرامیداشت روز دانشجو توسط شعارهای عوضی توسط دو جناح به قول دکتر شریعتی «برای کوبیدن یک حقیقت، دیگر مانند گذشته خوب به آن حمله نکنند، بلکه بد از آن دفاع کنند» یعنی از یک طرف توسط جناح به اصطلاح اصول‌گرا سعی کرد که شعار مکانیکی و صوری و فرمالیته ضد استعماری را عمده کنند و از طرف دیگر توسط جناح رقیب اعم از شیخ حسن روحانی یا سید محمد خاتمی و حتی خود خامنه‌ای شعار: «دانشگاه خانه احزاب نیست، اما کارگاه سیاسی است» یا «باید از پیوند جنبش سیاسی با جنبش دانشجویی جلوگیری کرد» و یا «باید پیوندی بین جنبش دانشجویی ایران و نظام حاکم ایجاد کرد»، به دیپلریزاسیون جنبش دانشجویی ایران بپردازد.

لذا فونکسیون و دستاورد هر دو شعار جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب یا اعتدال‌گرا در رابطه با جنبش دانشجویی ایران یکی شد، چراکه حاصل همه این‌ها فراموشی مبارزه ضد استبدادی جنبش دانشجویی ایران است همان امری که اگر از طرف جنبش دانشجویی ایران مانند عاشورای ۸۸ تهران عمده بشود، باعث می‌شود تا هم مبارزه ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران معنی و جهت پیدا کند و هم جنبش دانشجویی ایران از بحران و رکود فعلی رهایی پیدا کند. بنابراین تنها راه رهایی جنبش دانشجویی ایران از گرداب و ورطه رکود فعلی این است که جنبش دانشجویی ایران به این اصل رکن مبارزه در ایران اعتقاد پیدا کند که در کشور ایران که استعمار و امپریالیسم به صورت مستقیم کشور را اشغال کرده است و سلطه سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم از کانال حاکمیت‌های داخلی می‌گذرد، تنها راه انجام مبارزه ضد امپریالیستی انجام آن در بستر مبارزه ضد استبدادی داخلی می‌باشد نه بالعکس، (آنچنانکه جنبش دانشجویی ایران در طول ۳۵ سال گذشته انجام داده است) به همین دلیل در ۱۶ آذر ۹۲ جنبش دانشجویی ایران گرفتار یک سر در گمی «کدامین مبارزه اولویت دارد؟» شد، «مبارزه با استبداد داخلی؟» یا «مبارزه با امپریالیسم خارجی؟» لذا تا زمانی که جنبش دانشجویی ایران در انتخاب مبارزه، خود را در برابر این سوال ببیند، هرگز نمی‌تواند خود را از این رکود استخوان‌سوز فعلی نجات دهد، تنها راه درمان رکود

جنبش دانشجویی ایران اعتقاد به این اصل است که: «در ایران مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه با استبداد سیاسی و ارتجاع فقهاتی و فرهنگی یا به قول مرحوم بازرگان اسلام سرطانی می‌گذرد نه بالعکس.»

ماحصل آنچه که گفته شد اینکه :

۱ - جنبش دانشجویی ایران در شرایط فعلی تاریخ ایران سر سلسله جنبان جنبش‌های سه گانه اجتماعی، کارگری و دموکراتیک می‌باشد.

۲ - جنبش دانشجویی ایران از عاشورای ۸۸ تا این زمان - یعنی مدت ۴ سال است که - دوران رکود عملی و خمود نظری خود را طی می‌کند و هنوز نتوانسته است مانند دهه ۷۸ تا ۸۸ دوران اعتلای دوباره خود را حاصل نماید.

۳ - علت رکود و خمود فعلی جنبش دانشجویی ایران عدم آرایش علمی مبارزه ضد استبدادی، ضد ارتجاعی و مبارز ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی می‌باشد.

۴ - به علت خودبیزگی‌های تاریخی ایران - از آنجائی که کشور ایران هیچ زمانی تحت سلطه مستقیم سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای متروپل نبوده - باعث شده تا مبارزه ضد امپریالیستی در هیچ زمانی به صورت مستقیم در ایران مانند چین، الجزائر، هند، ویتنام و... انجام نگیرد، بلکه همیشه مبارزه ضد امپریالیستی در ایران از کانال مبارزه با استبداد داخلی عبور کند.

۵ - از ۱۳ آبان ۵۸ رژیم مطلقه فقهاتی توسط سناریوی از پیش تعیین شده که آن را انقلاب دوم می‌نامید، کوشید با اشغال سفارت امپریالیسم آمریکا تب مبارزه ضد امپریالیستی به صورت صدائی و فانزری و مکانیکی و سالبه انتفاع به موضوع تشدید کند تا توسط گل‌آلود کردن آب اقدام به ماهیگیری و سرکوب جنبش دانشجویی، تسویه حساب با جناح لیبرال حاکمیت، سرکوب خلق‌ها، سرکوب جنبش سیاسی به رهبری مجاهدین خلق بپردازد، که در همه این رابطه‌ها هم موفق شد.

۶ - کودتای فرهنگی بهار ۵۹ رژیم مطلقه فقهاتی بر علیه جنبش دانشجویی و دانشگاه‌ها

پس از تسویه حساب رژیم مطلقه فقهاتی با جناح لیبرال حاکمیت بزرگترین دستاورد رژیم مطلقه فقهاتی از سناریوی اشغال سفارت بود که توسط آن توانست چتر حاکمیت خود را بر دانشگاه‌ها مستقر کند و دانشجو را به دست دانشجو قتل و عام بکند.

۷ - بعد از اینکه رژیم مطلقه فقهاتی توانست توسط سناریوی از پیش تعیین شده اشغال سفارت امپریالیسم آمریکا به همه اهداف از پیش تعیین شده خود دست پیدا کند، با «خوردن نخستین جام زهر»، گروگان‌های آمریکائی را به صورت یک کادو در شب اول ورود ریگان به کاخ سفید، تقدیم جناح جنگ‌طلب و محافظه‌کار امپریالیسم آمریکا کرد.

۸ - از بعد کودتای فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی بر علیه جنبش دانشجویی ایران در بهار ۵۸ تا زمان بازگشائی دانشگاه‌ها در سال ۶۲ - ۶۱، رژیم مطلقه فقهاتی کوشید توسط دستگاه گزینش و آپارتاید فرهنگی و سهمیه‌بندی و تخریب تشکیلات سپاه به داخل دانشگاه‌ها سلطه خود را بر دانشگاه و جنبش دانشجویی همه جانبه کند، اما در تیرماه ۷۸ با اعتلای جنبش دانشجویی این سیطره و گنبد آهنین تَرَک برداشت و رژیم مطلقه فقهاتی بالاخره توانست توسط حزب پادگانی خامنه‌ای و حمایت دولت به اصطلاح اصلاح‌طلب سیدمحمد خاتمی، این جنبش را سرکوب کند.

۹ - از بعد از سرکوب جنبش دانشجویی در تیر ۷۸ هژمونی جنبش دانشجویی ایران در دست تشکیلات شقه شده تحکیم وحدت قرار گرفت که به شدت از طرف حزب پادگانی خامنه‌ای تحت فشار و سرکوب بود.

۱۰ - تشکیلات دفتر تحکیم وحدت که از سال ۵۸ به عنوان یک تشکیلات آلترناتیوی تشکیلات جنبش دانشجویی ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی بنیانگزاری شده بود، در دهه ۷۰ روندی «خود استقلال» پیش گرفت که این امر باعث شد تا با دخالت حزب پادگانی خامنه‌ای علاوه بر اینکه تمامی دفاتر آن‌ها مصادره بشود، تشکیلات آن‌ها نیز دچار انشعاب گردد، که همین امر با دستگیری رهبران جناح چپ دفتر تحکیم، باعث غیر علنی شدن هژمونی دفتر تحکیم شد که تیر خلاصی برای به رکود کشاندن جنبش دانشجویی بود، چراکه جنبش دانشجویی مانند جنبش کارگری و جنبش اجتماعی تنها در شرایط مبارزه علنی امکان اعتلا

را دارد.

۱۱ - در جریان جنبش اجتماعی سال ۸۸ جنبش دانشجویی ایران تمام قد وارد میدان شد اما به علت عدم توانایی کسب هژمونی جنبش اجتماعی و دنباله روی از هژمونی جنبش سبز، پس از دستگیری رهبران جنبش سبز و سرکوب جنبش اجتماعی خرداد ۸۸، این جنبش از اواخر سال ۸۸ روندی افولی داشته است.

۱۲ - در عاشورای ۸۸ تهران، جنبش دانشجویی توانست با شعار مستقل در طول حکومت رژیم مطلقه فقهاتی وارد کارزار سیاست بشود لذا در این رابطه اصل ولایت فقیه را به چالش کشید، البته در ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی اصل رهبری خامنه‌ای را به چالش کشیده بود نه اصل ولایت فقیه را.

۱۳ - رژیم مطلقه فقهاتی که از جریان عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی بیشترین احساس خطر را کرده بود کوشید تا توسط بسیج حزب پادگانی خامنه‌ای در ۹ دی ماه ۸۸، این جریان را تا حد ممکن سرکوب نماید.

۱۴ - سرکوب پی در پی جنبش دانشجویی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای از یک طرف به همراه دیسیپلین استخوان‌سوز گزینش و آپارتاید فرهنگی و سهمیه‌بندی، مکانیزم ستارهدار کردن دانشجویان و تصفیه و محرومیت و اخراج مستمر باعث گردید که از سال ۸۹ امکان حداقل تلاش سیاسی برای جنبش دانشجویی در دانشگاه‌های ایران غیر ممکن شود، در نتیجه این امر باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران که تنها در یک محیط علنی توان مبارزه دارد به رکود کشیده شود.

۱۵ - رکود جنبش دانشجویی از سال ۸۹ تا خرداد ۹۲ ادامه پیدا کرد، در خرداد ۹۲ به علت بستر انتقال قدرت اجرائی از دولت دهم به دولت یازدهم شرایط سیاسی جهت اعتلای دوباره جنبش دانشجویی فراهم شد اما از آنجائیکه جنبش دانشجویی در این مرحله نتوانست صفتبندی مستقل خود را حفظ نماید، نتوانست مانند انتخابات ۷۶ تمام قد وارد صحنه مبارز بشود.

۱۶ - در این مرحله از اعتلای جنبش دانشجویی از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی احساس

کرد که توانسته است جنبش دانشجویی را مهار کند، در ۱۶ آذر ۹۲ کوشید تا دوباره به جای سرکوب با تحریف مبارزه جنبش توسط طرح مکانیکی مبارزه ضد امپریالیستی این جنبش را دنبال نخود سیاه سیاسی روانه کند و همین امر باعث شده تا جنبش دانشجویی ایران در رکود قبلی خود باقی بماند.

۱۷ - تنها راه نجات جنبش دانشجویی ایران از رکود فعلی علاوه بر حفظ صفبندی و استقلال هویتی خود، اعتقاد به این اصل است که در ایران مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه با استبداد به انجام می‌رسد.

والسلام

۱۶ آذر روز دانشجو بر جنبش دانشجویی ایران مبارک باد

اعتلا و رکود
جنبش ۷۰ ساله
دانشجویی ایران

۱ - آسیب‌شناسی جنبش ۷۰ ساله دانشجویی ایران:

بیش از ۷۰ سال است که از پروسس حیات و مبارزه جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد. بی‌شک در طول این هفتاد سال تاریخ حیات جنبش دانشجویی ایران، این جنبش گرفتار جزر و مد‌ها و فراز و نشیب‌ها و رکود و اعتلاهای فراوانی شده است که تامل در آن‌ها در روز دانشجو مسئولیتی است بر دوش پیشگامان این جنبش. اگر بخواهیم در این رابطه به صورت خیلی اجمالی به آسیب‌شناسی ۷۰ ساله جنبش دانشجویی ایران بپردازیم باید به ضعف و آسیب عدم استقلال تشکیلاتی و عدم توانایی در سازماندهی خود و عدم توانایی در سازمان‌گری جنبش‌های سه‌گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک به عنوان اصلی‌ترین آفات جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته عمر این جنبش بدانیم که این سه آفت باعث شده است تا جنبش دانشجویی در طول ۷۰ سال گذشته گرفتار ورطه پراگماتیسم و تاکتیک‌زدگی و کارهای روزمره بشود.

اگر سه آفت فوق را به عنوان آفت مشترک و عمده جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته بدانیم بی‌شک هر کدام از این آفت‌ها در شرایط مختلف تاریخی خود مولد آفت‌های دیگری شده است. به همین دلیل در بحث نئوریک آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی در طول ۷۰

سال گذشته تاریخ حیات خود، ما نمی‌توانیم به صورت جداگانه این سه آسیب را مورد بررسی قرار دهیم و حتما باید این سه آسیب را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. به همین دلیل فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی در سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک باعث شد تا مثلا در جنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی با اینکه توانست در مدت ۳ روز یعنی تا ۲۱ تیرماه ۷۸ حتی جنبش خودش را بدل به جنبش اجتماعی بکند ولی به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی سازماندهی و سازمان‌گری جنبش دانشجویی نه تنها توان سازماندهی جنبش اجتماعی بسیج کرده در مدت ۳ روز را نداشت، حتی توان هدایت‌گری تظاهرات روزهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ تیرماه ۷۸ هم نداشت به همین دلیل تظاهرات میلیونی جنبش اجتماعی همگام با جنبش دانشجویی به صورت خودبخودی حرکت می‌کردند. یک وقتی سر از مصلاي دانشگاه تهران درمی‌آوردند، وقت دیگر سر از خیابان فاطمی و درب وزارت کشور و در نهایت به خاطر همین فقدان پتانسیل سازماندهی و سازمان‌گری بود که رژیم مطلقه فقهاتی که در روز ۱۸ و ۱۹ کاملاً در برابر این جنبش تاریخی سر تسلیم فرود آورده بود.

در روزهای ۲۰ و ۲۱ تیرماه توسط کارشناسان اطلاعاتی و امنیتی و هدایت‌گری شورای امنیت ملی تحت مدیریت شیخ حسن روحانی دریافت که پاشنه آشیل جنبش همین فقدان سازماندهی و سازمان‌گری است لذا تحت مدیریت شیخ حسن روحانی و قالیباف فرمانده نیروی انتظامی رژیم مطلقه فقهاتی حزب پادگانی خامنه‌ای که شامل لباس شخصی‌ها و سپاه و بسیج و نیروی انتظامی می‌شدند در روز ۲۱ تیرماه ۷۸ با یک حرکت گاز انبری این جنبش عظیم اجتماعی - دانشجویی را پاروب کردند.

همچنین به علت همین فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی سازماندهی و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه بود که در دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی بعد از اینکه سردار سازندگی و امیرکبیر دوم ایران و عمود خیمه نظام ولایتی؟! ساختمان‌های دفتر تحکیم وحدت را از جنبش دانشجویی گرفت که به موازات آن فعالیت جنبش دانشجویی صورت غیر دولتی پیدا کرد، باعث شد تا جنبش دانشجویی دچار پراکندگی گردد.

همچنین در جریان کودتای انتخاباتی دولت دهم در سال ۸۸ هر چند حزب پادگانی خامنه‌ای

در راستای تجربه‌ای که از تیرماه ۷۸ نسبت به سرکوب جنبش دانشجویی داشت، کوشید حرکت اولیه گاز انبری خودش که رسماً از نماز جمعه ۲۹ خرداد توسط او اعلام گردید بر سرکوب جنبش دانشجویی توسط شکنجه‌گاه کهریزک و اوپن و حمله به خوابگاه‌های دانشجویی قرار دهد تا توسط آن بتواند جنبش سبز میرحسین موسوی را از تنها نهاد انقلابی محروم کند. ولی آنچنانکه در پروسه ۸ ماهه مبارزه جنبش سبز مشاهده کردیم تقریباً از زمانیکه حزب پادگانی خامنه‌ای تحت مدیریت شیخ حسن روحانی نماینده خامنه‌ای در شورای امنیت ملی توانست بین رهبری جنبش سبز یعنی میرحسین موسوی و کروی با جنبش فاصله ایجاد نماید، به موازات رکود جنبش اجتماعی ۸۸ جنبش دانشجویی دچار پراکندگی و تشتت گردید که خروجی نهائی آن در عاشورای ۸۸ بود که آنچنانکه مشاهده کردیم با اینکه جنبش دانشجویی توانست در روز عاشورا وارد متن مردم بشود و شعار خودش را به درون متن مردم ببرد، در نهایت دیدیم که به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی در سازماندهی خودش و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک این حرکت در نطفه توسط حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب گردید.

به هر حال اگر از زاویه سه آفت فقدان تشکیلات مستقل و عدم پتانسیل سازماندهی خود و سازمان‌گری سه جنبش بخواهیم ۷۰ سال جنبش دانشجویی ایران را مورد ارزیابی قرار دهیم باید بگوئیم به جز نیمه دوم دهه شصت یعنی بعد از کودتای فرهنگی ۵۹ و باز شدن دانشگاه‌ها که تقریباً جنبش دانشجویی ایران یک جنبش تکوین یافته از بالا و دولتی و معتقد به ایدئولوژی خمینی بود و دارای فعالیت علنی در حمایت از رژیم مطلقه فقه‌ای بود و تمامی تشکیلات آن به صورت دولتی تکوین پیدا کرده بود، در هیچ مقطعی حتی در سال ۵۵ - ۵۷ که پیشگام جنبش اجتماعی ضد استبدادی بود این جنبش دارای تشکیلات مستقل و توان سازماندهی خود و سازمان‌گری سراسری در داخل کشور نبوده است و به همین دلیل نه توان هدایت‌گری جنبش داشته و نه قدرت یک مبارزه درازمدت اجتماعی و سیاسی و حتی صنفی داشته است. البته این فقدان تشکیلات مستقل و عدم توان سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه در طول ۷۰ سال گذشته عامل تکوین آفت‌های دیگری هم برای جنبش دانشجویی ایران شده است که از مهم‌ترین آن‌ها وابستگی به جریان‌های جنبش سیاسی ایران

و جریان‌های حاکمیت از بعد از انقلاب ۵۷ بوده است بطوریکه از بعد از شهریور ۲۰ تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی مدت ۱۲ سال که دوران بهار جنبش دانشجویی ایران می‌باشد ما شاهد بودیم که به علت فقدان تشکیلات مستقل سراسری، جنبش دانشجویی این جنبش در طول این ۱۲ سال پیوسته دنباله رو جریان‌های سیاسی از حزب توده گرفته تا تشکیلات جریان‌های جبهه ملی بوده است.

باز به علت همین فقدان تشکیلات مستقل و عدم پتانسیل سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه بود که در جریان کودتای امپریالیست - استبداد - ارتجاع ۲۸ مرداد که با چند تا مزدور و خود فروخته ارتش و چند تا لوده و لومین امثال رمضان یخی، شعبان بی‌مخ، طیب حاجی رضائی و نوچه‌هایشان و حمایت معنوی روحانیت حوزه شکل گرفت، جنبش دانشجویی به علت همین فقدان تشکیلات سراسری مستقل و عدم پتانسیل سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک در صحنه غایب بود و کوچک‌ترین حرکت عملی جهت حمایت از مصدق و مقابله با کودتا از خود نشان نداد و تازه مهمتر از آن، سه ماه بعد از کودتا وقتی این جنبش به خود آمد و برای اولین بار به صورت مستقل از جریان‌های سیاسی وارد مبارزه با کودتاچیان شد.

باز به علت همین فقدان تشکیلات مستقل و عدم توان سازماندهی خود و فقدان پتانسیل سازمان‌گری سه جنبش کارگری و اجتماعی و دموکراتیک بود که حتی بعد از آنکه در ۱۶ آذر ۳۲ سه فدی‌ه او در پای نیکسون توسط رژیم توتالی‌تر و ضد خلقی پهلوی قربانی شدند، نتوانستند مبارزه جنبش دانشجویی را از سطح دانشگاه به عرصه جامعه بکشانند، لذا در این رابطه بود که حکومت کودتا حتی بعد از کشتار دانشگاه در ۱۶ آذر توانست به راحتی بر سرنیزه و با سرنیزه حکومت بکند.

باز در همین رابطه بود که در دهه ۴۰ که جنبش چریکی به صورت وارداتی و کلاسیک در کشور ایران تکوین پیدا کرد تقریباً تمامی نیروهای جنبش چریکی در سه شاخه مذهبی و غیر مذهبی و ملی آن نیروهای جدا شده از جنبش دانشجویی بودند که پر واضح بود که علت اصلی این گرایش دانشجویان به تشکیلات چریکی در دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰ یعنی سال ۵۵ که جنبش چریکی در داخل کشور به کلی نابود شد و کشتی جنبش چریکی توسط ساواک

رژیم ضد خلقی و توتالی‌تر پهلوی به گل نشست، این بود که جنبش دانشجویی جهت فرار از آن آفت فقدان تشکیلات سراسری مستقل و کسب توان سازماندهی و توان سازمان‌گری به ناچار مجبور شد تا در عرصه جنبش چریکی دهه ۴۰ سورنا را از دهان گشادش بزند و لذا به جای اینکه به درمان این درد از درون بپردازد به دامن سازماندهی و تشکیلات چریکی پناه برد تا آنجا که اوج اعتلای رشد یک دانشجو در دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰ این بود که خود را از جنبش دانشجویی بکند و به جنبش چریکی پناه ببرد و طبیعتاً عظمت و بزرگی دانشجو در این مرحله در این نبود که تا چه اندازه می‌تواند سازمانده یا سازمان‌گر جنبش کارگری یا جنبش دانشجویی یا جنبش اجتماعی بشود بلکه عظمت او در این بود که در زیر لباس خود مسلح به سلاح گرم بشود و با غیبت از دانشگاه و بخشیدن عطای جنبش دانشجویی به لقایش به خانه تیمی پناه ببرد، چراکه او در کلاس ثنوری جنبش چریکی آموخته بود که چریک یک حزب است و مبارزه چریکی هم تاکتیک است و هم استراتژی. طبیعی است که با چنین نگاهی به جنبش چریکی او دیگر بهائی برای جنبش دانشجویی و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک قائل نبود و حداکثر نیازی که جنبش چریکی در این دوران به جنبش دانشجویی داشت بستر عضوگیری بود.

لذا به همین دلیل بود که در مدت ۱۵ سال عمر جنبش چریکی در ایران جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش اجتماعی مردم ایران در اوج مرحله رکود تاریخی خود قرار داشت که خروجی نهائی این پروسه چریک‌گرایی ۱۵ ساله، آن بود که در سال‌های ۵۶ و ۵۷ زمانی که جنبش اجتماعی ضد استبدادی مردم ایران به راه افتاده بود از جنبش پیشگام و هدایت‌گری جنبش دانشجویی هیچ خبری نبود تازه اگر هم گاهی خبری از آن‌ها به دست می‌آمد، آن زمانی بود که پس از فروپاشی رژیم توتالی‌تر پهلوی جهت انبار کردن سلاح به پادگان‌ها و ارتش هجوم می‌بردند.

به همین ترتیب آفت فقدان تشکیلات مستقل و عدم پتانسیل سازماندهی و سازمان‌گری در جریان پنج سال ارشاد شریعتی هم بی‌تاثیر نبود چراکه معلم کبیرمان شریعتی در حرکت پنج ساله (۴۷ تا ۵۱) ارشاد خود تنها تنور یسینی بود که در آن زمان به صورت استراتژیک بر دانشجو و جنبش دانشجویی تکیه می‌کرد بطوریکه او در تبیین پشتوانه اجرائی و استراتژی

جنبش ارشاد همیشه بر دانشجوی و جنبش دانشجویی تکیه داشت چراکه از نظر او دانشجوی دارای دو مشخصه بود یکی «نداشتن» و دیگری «نخواستن». همان دو موضوعی که از نظر او باعث شده تا دانشجوی به عنوان نیروی انقلابی در آید، اما تاثیر منفی که این تکیه استراتژیک شریعتی بر دانشجوی در حرکت پنج ساله ارشاد او ایجاد کرد این بود که به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی در سازماندهی و سازمان‌گری جنبش دانشجویی، این جنبش نتوانست به سازماندهی حرکت ارشاد شریعتی بپردازد و از آنجائیکه تشکیلات آموزشی و فرهنگی ارشاد شریعتی در طول ۵ سال (۴۷ تا ۵۱) حرکت او که شامل یک سلسله کلاس‌های مجرد صرف آموزشی بود، توان پرورش نیروی سازمانده و سازمان‌گر نداشت.

در نتیجه خود حرکت ارشاد شریعتی مانند جنبش دانشجویی به عنوان بستر جنبش چریکی جهت عضوگیری در آمده بود و خروجی نهایی آن این بود که با بسته شدن ارشاد شریعتی در آبان ماه ۵۱ حتی برای یک روز هم حرکت ارشاد شریعتی نتوانست ادامه پیدا کند و به این ترتیب بود که به جای اینکه شریعتی با بسته شدن ارشاد آنچنانکه خود پیش‌بینی می‌کرد در حرکت حزبی ارشاد زنده بشود تنها به صورت یک سلسله کتاب‌های درون کتابخانه‌ها در آمد.

۲- رکود و اعتلای جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال حیات گذشته خود:

آنچنانکه قبلا مطرح کردیم فقدان تشکیلات مستقل و عدم توان سازماندهی خود و سازمان‌گری سه جنبش کارگری و اجتماعی و دموکراتیک به عنوان سه آفت استراتژیک جنبش ۷۰ ساله دانشجویی ایران باعث شد تا:

الف - در ۱۲ سال بین سال‌های شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که فصل بهار تاریخ سیاسی جنبش ایران و جنبش دانشجویی بود، جنبش دانشجویی ایران به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی در سازماندهی خود و سازمان‌گری سه جنبش اجتماعی و

جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک به صورت پراکنده و غیر اکتیو دنباله رو جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی و ملی بشوند و در همین رابطه بود که در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ استبداد - امپریالیسم - ارتجاع مذهبی بر علیه دولت مصدق، جنبش دانشجویی ایران نتوانست کوچکترین مقاومتی در جهت شکست کودتا از خود نشان دهد.

ب - در زمان بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۶ آذر ۳۲ که جنبش دانشجویی برای اولین بار دارای حرکت مستقل از جریان‌های سیاسی شد باز به علت عدم توانایی در سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه دیگر حتی بعد از شهادت سه فدیه خود در ۱۶ آذر در دانشکده فنی دانشگاه تهران این جنبش نتوانست جنبش اعتراضی آن روز خود را بر علیه کودتا و بر علیه ورود کودتاگران امپریالیستی و نیکسون به عرصه جامعه و جنبش‌های سه گانه دیگر کارگری و اجتماعی و دموکراتیک بکشد.

ج - در جریان اعتلای جنبش چریکی دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰ یعنی تا سال ۵۵ که جنبش چریکی به کلی در داخل کشور توسط ساواک رژیم ضد خلقی و توتالی‌تر پهلوئی نابود گردید، جنبش دانشجویی ایران به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران به عنوان بستر جذب نیرو برای تشکیلات چریکی در آید.

د - در رابطه با حرکت پنج ساله حزب‌گرایانه شریعتی در ارشاد (۴۷ تا آبان ۵۱) باز با اینکه شریعتی بر استراتژی حزب‌گرایانه به عنوان آلترناتیو استراتژی چریک‌گرایانه که تنور آن به شدت در آن دوران گرم بود تاکید داشت به علت اینکه شریعتی دانشجو و جنبش دانشجویی را به عنوان تکیه‌گاه استراتژیک حرکت خود مطرح کرده بود، از آنجائیکه شریعتی در کانتکس حرکت پنج ساله خود در ارشاد که شامل پراتیک آموزشی مجرد نظری در چارچوب یک سلسله کلاس‌ها و سخنرانی‌ها بود، توان پرورش کادرهای همه جانبه سازمانده و سازمان‌گر نداشت. فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی سازماندهی و سازمان‌گری جنبش دانشجویی باعث گردید که نیروی اصلی حرکت ارشاد شریعتی که همان دانشجو و جنبش دانشجویی بود توان سازماندهی حرکت ارشاد شریعتی نداشته باشند که حاصل آن شد تا حرکت ارشاد شریعتی در طول ۵ سال ۴۷ تا ۵۱ به عنوان یکی از بهترین

بسترهای جریان چریکگرایی جهت جذب نیرو در آید. آنچنانکه جریان‌های چریکی در آن زمان می‌گفتند تا زمانی که نیرو در حسینیه ارشاد قرار داشتند سمپات اندیشه شریعتی بودند اما به مجرد خروج این نیروها از حسینیه توسط آدرس‌های خانه‌های تیمی که ما به آن‌ها می‌دادیم، نیروهای شریعتی در خدمت جریان چریکگرایی در می‌آمدند.

ه - در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که جنبش اجتماعی ضد استبدادی مردم ایران در حال اعتلا و پیروزی بود، جنبش دانشجویی ایران هر چند در آغاز در اعتراض به انتقال دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه صنعتی شریف واقعی فعلی) به اصفهان توانست در تهران این جنبش اعتراضی از محدوده دانشگاه به عرصه جامعه بکشد ولی در ادامه به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توانایی در سازماندهی خود و سازمان‌گری حرکت جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک، دنباله تشکیلات سنتی روحانیت از راه رسیده و بر خر مراد سوار شده افتاد، در نتیجه از آنجائیکه روحانیت صاحب قدرت شده بعد از پیروزی انقلاب ضد استبدادی ۵۷ فاقد هر گونه برنامه نظری و عملی و نیروی پرورش یافته جهت مدیریت کشور بود، جنبش دانشجویی در داخل و خارج کشور به عنوان سرمایه بادآورده به خدمت گرفت و توسط جذب نیرو از این مزرعه بی‌صاحب بادآورده بود که توانست کمیته‌های انقلاب و جهاد سازندگی و بالاخره سپاه و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خود را باز تولید نماید.

به طوری که بعداً در جریان پروژه و سناریوی اشغال سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۵۸ و کودتای فرهنگی بهار ۵۹ ارتجاع حاکم با همین چاقوی ساخته شده از جنبش دانشجویی به جان دسته خود یعنی جنبش دانشجویی افتاد و آنچنان در این جنگ بی‌پایان دانشجو را در سال‌های نیمه اول دهه ۶۰ کشت که جوی خون از دانشجویان سراسر ایران در راه «اوجب الواجبات که حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود» به راه افتاد و تا آنجا این جوی خون ادامه پیدا کرد که در نسل کشی تابستان ۶۷ با فتوای خمینی چشمه جنبش دانشجویان در زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی خشکید و به این ترتیب بود که با مرگ خمینی در سال ۶۸ به جز یک تشکیلات دولتی وابسته به رژیم مطلقه فقهاتی تحت عنوان‌های دفتر تحکیم وحدت و انجمن دانشجویان و شورای اسلامی دانشجویان و دانشجویان پیرو خط امام و بسیج دانشجویی دیگر چیزی از جنبش دانشجویی ایران باقی نمانده بود و بدین ترتیب بود که در دهه ۶۰ از بعد

کودتای فرهنگی و بازگشائی دانشگاه‌ها دیگر دانشگاه‌ها به صورت پادگان‌ها شده بودند و دانشجوی هم به صورت نگهبانان این دانشگاه‌ها در آمده بودند و اینچنین بود که در دهه ۶۰ جنبش دانشجویی ایران به صورت یک نهاد دولتی در خدمت رژیم مطلقه فقهاتی قرار داشت. و - در دهه ۷۰ جنبش دانشجویی ایران رفته رفته خود را پیدا کرد و لذا کوشید تا با فاصله گرفتن از رژیم مطلقه فقهاتی از صورت عمده آماتور این رژیم توتالیتر و نیروهای پوزیبیون رژیم مطلقه فقهاتی به صورت جنبش اپوزیسیون درآید که جنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ نمایشگاه بزرگ این استحاله جنبش دانشجویی ایران بود اما در عرصه جنبش ۱۸ تیرماه دانشجویان ایران که مدت سه روز به طول انجامید یعنی از شب ۱۷ تیرماه سال ۷۸ با همایشی که دانشجویان در خوابگاه امیرآباد دانشگاه تهران در اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام وابسته به جریان روحانیون حکومت که همراه با حمله نیروهای لباس شخصی حزب پادگانی خامنه‌ای شد، این جنبش شروع شد و تا ۲۱ تیرماه ۷۸ که این جنبش در سطح خیابان‌های تهران زیر سرنیزه حزب پادگانی خامنه‌ای خاموش گشت، ادامه داشت. اما در طول سه روز باز به علت فقدان تشکیلات مستقل و عدم توان سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک گرچه جنبش دانشجویی توانست با کشاندن جنبش به عرصه جامعه باعث اعتلا و پیوند با جنبش اجتماعی بشود اما به دلیل ضعف فوق حتی توانائی هدایت‌گری تظاهرات اجتماعی که خود عامل تکوین آن بود نداشت؛ لذا حزب پادگانی خامنه‌ای تحت مدیریت شیخ حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی رژیم مطلقه فقهاتی و قالیباف فرمانده نیروی انتظامی رژیم توانست این جنبش را از چشمه خشک کند.

ز - در جریان کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای گرچه جنبش دانشجویی ایران توانست زخم‌های سرکوب تیرماه ۷۸ خود را ترمیم کند اما به علت فقدان همان تشکیلات مستقل و عدم توانائی در سازماندهی خود و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه کارگری و اجتماعی و دموکراتیک در پروسه ۸ ماهه جنبش ضد کودتائی ۸۸ این جنبش نتوانست خلا سازماندهی و سازمان‌گری و رهبری جنبش سبز را پر کند، لذا به موازات رکود جنبش سبز در نیمه دوم سال ۸۸ این جنبش هم به رکود کشیده شد آنچنان رکودی که

مدت نزدیک به پنج سال است که طول کشیده است اما هنوز توان بازسازی و بازتولید خود را پیدا نکرده است.

والسلام

باز هم سخنی در باب جنبش دانشجویی ایران

در حاشیه
۱۶ آذر سال ۹۳

مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر سال ۹۳ که شصت و یکمین سال بزرگداشت این حادثه جانسوز بود در صورتی توسط دولت یازدهم و دانشجویان برگزار شد که حامل بسی درس‌ها و پیام‌ها برای جنبش دانشجویی ایران می‌باشد که بی‌تفاوت از کنار آن عبور کردن رسم دانشجویی نیست.

از عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی ایران به خاطر هزینه سنگینی که رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای در این رابطه از این جنبش گرفت به صورت مشخص در لاک دفاعی خود فرو رفت به طوری که ما از ۱۶ آذر ۸۸ تا ۱۶ آذر ۹۳ شاهد برخورد دفاعی جنبش دانشجویی بودیم که این برخورد دفاعی باعث گردید تا علاوه بر اینکه حاکمیت مطلقه فقهاتی شعار «دانشگاه باشگاه سیاسی نیست» سر بدهد. دانشگاه توسط:

۱ - سلطه تشکل‌های زرد دست ساخته حاکمیت مطلقه فقهاتی.

۲ - نصب دوربین‌های مدار بسته.

۳ - ستاره‌دار کردن دانشجویان فعال.

۴ - احضار به کمیته‌های انضباطی.

- ۵ - ایجاد تفرقه در صوف دانشجویان.
 - ۶ - شستشوی مغزی دانشجویان از بدو ورود به دانشگاه به صورت مستقیم و غیرمستقیم.
 - ۷ - تفکیک جنسیتی رشته‌های تحصیلی.
 - ۸ - تاسیس دانشگاه‌های تک جنسیتی.
 - ۹ - بازنشستگی پیش از مورد استادان مستقل.
 - ۱۰ - حذف برخی از رشته‌های تحصیلی.
 - ۱۱ - تزریق روسای دانشگاه از بالا در چارچوب اعتقاد به اندیشه راست‌گرایانه افراطی رژیم مطلقه فقهاتی.
 - ۱۲ - خود سانسوری نشریات دانشجویی.
 - ۱۳ - سهمیه‌بندی خودی جذب دانشجویان در آزمون سراسری.
 - ۱۴ - نصب دروازه‌های امنیتی در محل درب ورودی دانشگاه‌ها.
 - ۱۵ - نفوذ و فراگیر کردن دستگاه‌های مختلف امنیتی از سربازان گمنام و... گرفته تا تشکیلات حفاظتی سپاه و غیره.
 - ۱۶ - حمایت مالی و تدارکاتی و تشکیلاتی همه جانبه از تشکل‌های زرد که نقش سر انگشتان اجرائی و امنیتی برای رژیم مطلقه فقهاتی دارند.
 - ۱۷ - دستگیری و سرکوب عریان هر گونه حرکت اعتراضی فردی و جمعی دانشجویی.
 - ۱۸ - حاکم کردن فضای درسی صرف جهت مشغول کردن دانشجویان توسط افزایش کمی و حجمی دروس دانشگاهی.
- این مؤلفه‌های هبجده‌گانه بدل به پادگانی شود که حتی آنچنانکه در نشست مهرماه شیخ حسن روحانی در دانشگاه تهران مشاهده کردیم، در آن نشست همه بودند جز دانشجو و جنبش دانشجویان ایران و آنچنانکه به یاد دارید در آن نشست شیخ حسن روحانی همان شعار

خامنه‌ای که «دانشگاه باشگاه سیاسی نیست» را تکرار کرد. ولی از مهر ماه ۹۳ تا ۱۶ آذر ۹۳ شرایط عوض شد چراکه همان کسانی که در مهرماه ۹۳ شعار «دانشگاه باشگاه سیاسی نیست» سر می‌دادند در ۱۶ آذر ۹۳ در دانشگاه علوم پزشکی ایران شعار «دانشگاه نباید دانشگاه بشود» سر دادند و در همین مراسم ۱۶ آذر ۹۳ بود که اعلام کردند دوران افراطی‌گری و فضای امنیتی به سر آمده است.

به راستی چه شد که در ۱۶ آذر ۹۳ باز جنبش دانشجویی در لاک دفاعی فرو رفته، از لاک دفاعی پنج ساله بیرون آمد و مانند گذشته شعار آزادی و رهایی را در برابر هیولای استبداد فریاد زد؟ چه شد که در ۱۶ آذر ۹۳ جنبش دانشجویی در برابر جریان راست افراطی رژیم مطلقه فقهاتی تمام قد ایستاد؟ آنچنانکه حتی اجازه ورود به سردمداران تفرقه افکن این جریان به دانشگاه را نداد و آنچنان کرد که تشکل‌های زرد دانشجویی دست ساخته رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای اعم از اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دیگر تشکیلات زرد تزریقی از بالای رژیم مطلقه فقهاتی ماست‌های خود را کیسه کردند و در این روز فرار را بر قرار ترجیح دادند.

در یک کلام علت همه این چرخش دوباره جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۹۳ بود که نشان داد آماده است تا در برابر دانشگاه پادگانی، دانشگاه جاودانی بسازد. همان دانشگاهی که در ۱۶ آذر ۳۲ احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی با خون خود در برابر پیوند ارتجاع مذهبی و استبداد پهلوی و امپریالیسم کودتاگر، استقلال و جاودانگی خود را فریاد زدند. درس‌هایی که جنبش دانشجویی ایران در طول هفت بار رای‌گیری در مجلس رژیم مطلقه فقهاتی برای پنج وزیر پیشنهادی علوم دولت یازدهم (جعفر میلی منفرد، رضا فرجی دانا، محمود نیلی احمد آبادی، فخرالدین دانش آشتیانی و بالاخره محمد فرهادی) آموخت، او را از خواب پنج ساله گذشته خود بیدار کرد چراکه او دریافت که جنگ حیدر نعمتی جناح‌های قدرت بر سر مهار و سرکوب کردن جنبش دانشجویی تحت شعار خط قرمز فتنه ۸۸ است و لذا تا زمانی که محمد فرهادی تسلیم این استراتژی سرکوب جنبش دانشجویی توسط اعلام قبول خط قرمز فتنه و رهبری حزب پادگانی خامنه‌ای نشد، نتوانست از مجلس رژیم مطلقه فقهاتی رای اعتماد بگیرد.

جنبش دانشجویی ایران به خوبی می‌داند که هم اکنون طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقهاتی بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر فارغ‌التحصیل بیکار در جامعه ایران وجود دارد که در چهار سال آینده با فارغ‌التحصیل شدن ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دانشجوی مشغول به تحصیل فعلی، جمعیت ارتش بیکار فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ایران به ۶ میلیون نفر خواهد رسید.

جنبش دانشجویی ایران در طول یکسال گذشته در جریان رای‌گیری برای پنج وزیر علوم دریافت که مشکل عمده رژیم مطلقه فقهاتی نه پرونده هسته‌ای است، نه رکود و تورم اقتصادی است، نه بیکاری است، نه اسلام داعشی است بلکه مشکل عمده رژیم مطلقه فقهاتی خودآگاهی و رشد جنبش دانشجویی ایران است؛ لذا به همین دلیل در طول یکسال و نیمی که از عمر دولت یازدهم می‌گذرد این رژیم با حساسیتی که بر وزارت علوم و آموزش و پرورش و ارشاد داشته است، نشان داده است که مشکل عمده‌اش آگاه شدن جنبش دانشجویی و جنبش دانش‌آموزی و جنبش اجتماعی است؛ لذا در هر امری که این رژیم حاضر به معامله بشود در خصوص جنبش دانشجویی و جنبش اجتماعی حاضر به معامله نیست، چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای در ۱۸ تیر ۷۶ و در خرداد ۸۸ فهمید که زمانی که این جنبش حرکت خود را آغاز بکند هیچ سدی را یارای مقاومت در برابر آن نیست، بنابراین از سرچشمه باید آن را خشکانید.

جنبش دانشجویی در طول ۵ سال بعد از جنبش خرداد ۸۸ به درستی درک کرده است که عامل شکست جنبش دانشجویی در عرصه جنبش اجتماعی ۸۸ یکی نداشتن سازماندهی و تشکیلات سراسری بود و دیگری عدم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و جنبش اجتماعی بوده است.

جنبش دانشجویی ایران در طول جنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ به درستی آموخت که تا زمانی که دارای تشکیلات مستقل از جناح‌های قدرت حاکمیت و تشکیلات زرد دست ساخته رژیم مطلقه فقهاتی نشود، نه تنها توانایی هدایت جنبش دانشجویی را ندارد بلکه مهم‌تر از آن توان هدایت‌گری جنبش اجتماعی و جنبش کارگری را نیز نخواهد داشت.

جنبش دانشجویی در جریان جنبش اجتماعی سال ۸۸ دریافت که برای رژیم مطلقه فقهاتی در

راستای به زانو درآوردن او همه چیز مباح است. از شکنجه گاه‌های کهریزک و اوین گرفته تا شیبخون به خوابگاه‌ها و تا قتل و تجاوز و غیره، این جنبش به خوبی می‌داند که امروز با ۴/۵ میلیون نفر دانشجوی دانشگاه‌های کشور بزرگترین بستر جهت سازماندهی و تشکل دارا می‌باشد. جنبش دانشجویی ایران می‌داند که در جوامع استبدادزده تاریخی چون جامعه ما تنها صف‌شکن برای اعتلای جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک، جنبش دانشجویی می‌باشد و تا زمانی که جنبش ۴/۵ میلیون نفری دانشجویی ایران سونامی‌وار حرکت نکند نه جنبش کارگری حرکت خواهد کرد و نه جنبش اجتماعی.

جنبش دانشجویی ایران می‌داند که مسئولیت او تنها به سازماندهی و تشکل خودش خلاصه نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن سازماندهی و هدایت جنبش اجتماعی و پیوند تشکیلاتی با جنبش کارگری جزو مسئولیت او می‌باشد و تا زمانی که این مهم به انجام نرسد هیچ باری در این کشور استبدادزده به منزل نخواهد رسید. جنبش دانشجویی ایران باید بداند که اگر در جنبش ۱۸ تیر ۷۸ و خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸ توان هدایت‌گری و سازماندهی همراه با استقلال تشکیلاتی می‌داشت همه چیز تمام شده بود و گرنه کار او آنچنانکه در سال‌های گذشته عمر این جنبش دیده‌ایم هموار کردن جاده برای انتقال قدرت به دیگران می‌باشد. شعار آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی که بیش از ۷۰ سال است شعار جنبش دانشجویی ایران می‌باشد، پلاتفرم صد ساله جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک ایران می‌باشد، جنبش دانشجویی ایران باید بداند زمانی برای او امکان استقلال تشکیلاتی‌اش که رمز موفقیت تاریخی او می‌باشد تحقق پیدا می‌کند که او بتواند به جای پیوند با بالائی‌های حکومت مطلقه فقهاتی با جنبش‌های اجتماعی و کارگری و دموکراتیک جامعه پیوند پیدا کند.

شعار جنبش دانشجویی باید شعار جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک جامعه ما باشد. جنبش دانشجویی ایران باید هشیار باشد که زمان مصرف او نباید فقط دوران انتخابات تقسیم قدرت بین جناح‌های قدرت حاکم باشد و لذا هر زمانی که هر یک از جناح‌های قدرت مطلقه فقهاتی جهت قشون‌کشی در برابر جناح دیگر و کسب آراء نیازمند به جنبش ۴/۵ میلیون نفری دانشجویی شد با کلید و دستمال بنفش و دستمال سبز به میان دانشجویان بیاید، اما به مجرد اتمام انتخابات و تقسیم قدرت او کلید و دستمال بنفش و سبز خود را در

پای حزب پادگانی خامنه‌ای قرار دهد و منتظر فرمایشات مقام عظمای ولایت جهت انجام تکلیف بشود.

مشکل جنبش دانشجویی ایران این است که در طول ۷۰ سال گذشته خودش، خودش نبوده است و همیشه این الگوسازی و شخصیت‌سازی برونی بوده که او آن‌ها را به جای خودش به حساب می‌آورده است. جنبش دانشجویی ایران باید یاد بگیرد که در نقد قدرت که اصل وظیفه و مسئولیت او می‌باشد نقد را از خودش شروع نکند، یعنی به جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک جامعه ایران بگوید که ما جنبش دانشجویی خودمان دارای ضعف و اشکال هستیم ضعف خود ما به این ترتیب است تا جنبش کارگری و جنبش اجتماعی هم از جنبش دانشجویی بیاموزد که چگونه خود را نقد کند، چراکه تا زمانی که جنبش‌های دانشجویی و کارگری و دموکراتیک و اجتماعی خودشان یاد نگیرند که خودشان را نقد کنند هیچ نقد برونی نمی‌تواند برای آن‌ها راهگشا باشد و به همین دلیل است که از آنجائیکه در طول ۷۰ سال گذشته هیچگاه جنبش دانشجویی و کارگری و اجتماعی ایران خودش، خودش را نقد نکرده است و در همین رابطه بوده که این همه نقدهای برونی ۷۰ سال گذشته نتوانسته است کوچک‌ترین تأثیری در هدایت‌گری جنبش‌های فوق داشته باشد. زیرا به مصداق «از کوزه همان برون تراود که در اوست» همیشه تنها نقد دیالکتیکی است که می‌تواند هدایت‌گر باشد و لازمه نقد دیالکتیکی هم نقد از درون است، نه نقد از برون نقد از برون تنها دستاوردی که می‌تواند داشته باشد اینکه پیشگامان و پیشکسوتان جنبش را جهت نقد خود آموزش بدهد. بنابراین تا زمانی که بزرگداشت روز دانشجو به نقد جنبش دانشجو توسط خود جنبش دانشجو نیانجامد تنها یک بزرگداشت صوری و تجلیل از سه شهید می‌باشد و لاغیر و این آفت بزرگ جنبش دانشجویی ایران است که در میان این همه مراسمی که در طول ۶۱ سال گذشته برای تجلیل از شهدای دانشجویی برگزار شده است همیشه این افراد شکم سیر بیگانه با درد و درمان جنبش دانشجویی به سخن گفتن از جنبش دانشجویی پرداخته‌اند. همان اصحاب قدرتی که بیش از آنکه و بیش از آنکه درد دانشجو را احساس کنند درد به دست آوردن قدرت از دست رفته خود دارند.

به همین دلیل هم است که وقتی هم که می‌خواهند از درد دانشجو صحبت کنند در باب ازدواج

و خوابگاه و غذای دانشجو حرف می‌زنند نه خواسته و آرمان جنبش دانشجویی، چرا ما ندیدیم که تا کنون در روز ۱۶ آذر خود جنبش دانشجویی یا خود دانشجویی از درد دانشجویی سخن بگوید؟ به خاطر اینکه برای نقد درونی خودمان به دست خودمان ارزشی قائل نیستیم و طبیعی است که تا زمانی که دانشجویی و جنبش دانشجویی نقد خود را از درون توسط خود دانشجویی شروع نکند ره به هیچ جا نمی‌بریم. به امید آن روز.

والسلام

مبارزه دانشجویی

در ایران امروز

به کدامین شکل؟

جنبش؟ یا

حرکت؟ یا

حزب؟

الف - جنبش دانشجویی ایران چگونه در این زمان می‌تواند بازتولید شود؟

تا زمانی که ما نتوانیم در خصوص کودتای فرهنگی که از بهار ۵۹ آغاز شد و تا پائیز ۶۴ ادامه داشت و در دو عرصه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری زلزله ساختاری در جنبش دانشجویی ایران ایجاد کرد یک تحلیل مشخصی علمی بدست بیاوریم تا عملکرد و تاثیری که این کودتا به لحاظ سخت‌افزاری و مهم‌تر از آن به لحاظ نرم‌افزاری در ساختار جنبش دانشجویی ایران ایجاد کرده است بشناسیم، نمی‌توانیم جنبش دانشجویی ایران را در شرایط فعلی آسیب‌شناسی کنیم و چالش‌هایی که این جنبش در شرایط فعلی فراروی خود دارد ارزیابی و تحلیل علمی نمائیم چراکه بزرگترین اثر و فونکسیون که کودتای فرهنگی ۵۹-۶۴ در عرصه جنبش تاریخی دانشجویی ایران به بار آورد گسستگی تاریخی و ساختاری و مانیفستی و تشکیلاتی در تاریخ این جنبش بود.

طبیعی است که تا زمانی که ما نتوانیم به ترمیم این گسستگی ساختاری و مانیفستی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تشکیلاتی جنبش دانشجویی ایران که معلول کودتای فرهنگی رژیم مطلقه در سال‌های ۵۹-۶۴ است دست پیدا کنیم امکان بازتولید و بازسازی و نوسازی و

اعتلای رشد جنبش دانشجویی ایران وجود ندارد و طبیعتاً هر گونه رشد و اعتلا و بازسازی بی‌ریشه و بی‌فوندانسیون نئوریک و تجربی که از بعد کودتای فرهنگی ۵۹-۶۴ توسط جنبش دانشجویی به خصوص در تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ صورت گرفته است از آنجائیکه در چارچوب و بر پایه فهم و بازسازی این گسستگی تاریخی و ساختاری و مانیفستی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تشکیلاتی صورت نگرفته است، این اعتلای جنبش دانشجویی مانند طوفانی ظاهر شده و به علت آفت‌های زائیده از این گسستگی این طوفان‌های موضعی جنبش دانشجویی محتوم به شکست شده‌اند.

مثلاً در قیام ۱۸ تیر ماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران که خود مثنی نمونه خروار می‌باشد و اولین حرکت مستقل جنبش دانشجویی از بعد از کودتای ۵۹-۶۴ است و نخستین اعلامیه عملی و هویتی بود که جنبش دانشجویی ایران با حضور عملی خود در صحنه مبارزه اجتماعی به نمایش گذاشت. از آنجائیکه این قیام دانشجویی فاقد پتانسیل مدیریت کنندگی و سازماندهی به صورت کوتاه مدت و تاکتیکی و درازمدت و استراتژیکی بود در نتیجه این قیام مانند راحت الحلقومی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای همراه با حمایت دولت هفتم بلعیده و سرکوب شد و آنچنان شکستی خورد که تا سال ۸۸ نتوانست در زیر بار این شکست و تاثیرات آن کمر راست کند. نکات مثبتی که در قیام تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران وجود داشت عبارتند بودند از:

۱ - جنبش دانشجویی ایران پس از بیست سال حرکت در خود و محصور شدن در زندان سازماندهی دولتی و زرد و تزریق و تحمیل شده از بالا توانست از پیله دولتی و زرد و تحمیلی و صنفی و حرکت برای خود خارج بشود و در چارچوب یک حرکت آرمان‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه برای استقرار عدالت در جامعه استبدادزده و استثمارزده و استثمارزده ایران بعد از انقلاب ۵۷ (که تنها در عرض شش ماه اول سال ۵۸ طبق آمار عزت سحابی رئیس سازمان برنامه بودجه وقت میزان سودی که بخش خصوصی توانست صاحب شود بیش از دو برابر سودی بود که در دوران ۵۰ ساله رژیم پهلوی صاحب شد و طبق آمار حقوق بشر سازمان ملل میزان اعدام‌های رژیم مطلقه فقهتی در شش ماهه دوم سال ۶۰ که به صورت رسمی در روزنامه‌های رسمی رژیم مطلقه فقهتی

اعلام گردید بیش از دو برابر مجموع اعدام‌هایی بود که در سال ۶۰ در کل جهان انجام گرفت و البته در عرصه استعمار تنها کافی است که بدانیم اسلام فقاهتی داعشی در همین دهه و از همین زمان در کل منطقه در دو عرصه شیعه‌گرای حکومتی و سنی‌گرای حکومتی تکوین و توسعه پیدا کرده است، همان اسلام فقاهتی داعشی که امروز تمام منطقه را به خاک و خون کشیده است و تمامی تضادهای داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تاثیر خود قرار داده است) به بازسازی دوباره جنبش دانشجویی بپردازد.

۲ - در قیام تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران از بعد از سال ۵۶-۵۷ توانست برای بار دوم با جنبش اجتماعی پیوند برقرار کند و توسط آن حصار سکتاریسم خود را در هم بشکند.

۳ - در قیام تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران این جنبش نشان داد که جنبش دانشجویی ایران متعلق به همه دانشجویان با هر عقیده و مرامی که باشند است و لذا تا زمانی که جنبش دانشجویی نتواند خود را از حصار و تفرقه مرامی و مذهبی و سیاسی و گروهی نجات بدهد امکان اعتلای این جنبش وجود نخواهد داشت.

۴ - قیام تیرماه جنبش دانشجویی ایران نشان داد که رمز حیات و رشد و اعتلای جنبش دانشجویی ایران در پذیرش اصل تکثر در ذهن و عین ساختاری این جنبش همراه با نفی انحصار و محدودیت می‌باشد.

۵ - قیام تیرماه جنبش دانشجویی ایران نشان داد که تا زمانی که این جنبش حرکت دموکراسی‌طلبانه خود را از تشکیلات خودی شروع نکند حرکت آرمان‌طلبانه او نمی‌تواند در عرصه اجتماعی و برونی دارای فونکسیون مثبت تاریخی بشود. به عبارت دیگر تکثرطلبی و تکثرخواهی و پلورالیسم ذهنی و عینی باید در جنبش دانشجویی از خود تشکیلات دانشجویی آغاز بشود و از آنجا به بیرون تسری پیدا کند و شاید بهتر این باشد که بگوئیم که نیاز به تکثرطلبی در جنبش امروز دانشجویی ایران بیش از جامعه استبداد زده ایران می‌باشد و لذا تا زمانی که این تکثرطلبی به صورت عینی و مادی در جنبش دانشجویی ایران مادیت پیدا نکند، نه تنها این جنبش نمی‌تواند خود را از حصار تحمیلی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری حکومتی نجات بدهد بلکه مهمتر از آن توان انتقال این امر به جامعه استبداد زده ایران هم

نخواهد داشت.

۶ - قیام تیرماه ۷۸ جنبش اجتماعی ایران نشان داد که تنها راه پیوند بین جنبش دانشجویی و توده‌های ایران حرکت در شاهراه تکتک‌خواهی و آزادی‌خواهی و عدالت‌محور و دموکراسی‌طلبانه می‌باشد و تنها حرکت در این مسیر است که می‌تواند به پیوند بین جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی و مردم ایران منتهی بشود و هر گونه حرکت خارج از این مدار، شیپور را از دهان گشادش نواختن خواهد بود.

۷ - قیام تیر ماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران نشان داد که تا زمانی که در حرکت دانشجویی ایران هر جریانی و هر گرایشی دنبال مشکل خودش باشد و اندیشه خودش را تبلیغ نماید جنبش دانشجویی ایران تکوین و حیات و اعتلا پیدا نخواهد کرد. به عبارت دیگر از زمانی جنبش دانشجویی ایران دارای حیات مجدد و اعتلای حیاتی و حرکتی خواهد شد که محدودیت‌های ایجاد شده جریانی و سیاسی و تشکیلاتی خود را بشکند و تحت لوای دموکراسی‌خواهی و تکتک‌طلبی برای همه جریان‌های درونی جنبش دانشجویی همان جایگاهی قائل باشد که برای جریان خود قائل است، از این مرحله است و با تحقق این امر است که جنبش دانشجویی تکوین پیدا می‌کند و قطعاً این جنبش دانشجویی نه حزب سیاسی وابسته به جریان‌های مسلط جامعه می‌باشد و نه حرکتی است که بیرون از خواسته و نیاز توده‌ها و جامعه پیش برود.

لذا برای فهم این موضوع تنها کافی است که ما مقاطع مختلف نود ساله جنبش دانشجویی ایران را بررسی کنیم و مصداقیابی نمائیم و ببینیم در چه زمانی مبارزه دانشجویان ایران شکل جنبشی داشته است و در چه زمانی شکل حزبی و در چه زمانی از شکل حرکتی صرف برخوردار بوده است. پر واضح است که در این رابطه در سال‌های بین شهریور ۲۰ تا کودتای ۳۲ به علت وابستگی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مبارزه دانشجویی ایران با جریان‌های مسلط جنبش سیاسی فرایند مبارزه دانشجویی ایران دارای شکل حزبی بوده است و در فرایند بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا خرداد ۴۲ به علت حاکمیت شعار استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی و تکتک‌طلبی بر جامعه دانشجویی ایران، مبارزه دانشجویی ایران دارای شکل جنبشی بوده است چرا که در این زمان جنبش دانشجویی ایران فارغ از هر گرایشی و مرامی و مسلکی تنها به شعار آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه مردم ایران فکر می‌کرده است

و این اولین تجربه مبارزه دانشجویی ایران در چارچوب شکل جنبشی بوده است، آنچنانکه مبارزه دانشجویی در سال‌های بین شهریور ۲۰ تا کودتای مرداد ۳۲ نخستین تجربه شکل حزبی پراتیک دانشجویان ایران بوده است اما در دهه ۴۰ تا سال ۵۵ از آنجائیکه دو گفت‌وگو چریک‌گرایی سازمان‌های معتقد به مبارزه مسلحانه و سازمان‌گرایانه ارشاد شریعتی همزمان در جامعه ایران جاری و ساری شد، این امر باعث گردید تا شکل مبارزه دانشجویی در این فرایند دو مؤلفه‌ای بشود، یک مؤلفه آن که مؤلفه چریک‌گرا بود از آنجائیکه این سازمان‌های چریک‌گرا بودند که به جای دانشجو تصمیم‌گیری می‌کردند و دانشجو تنها مهره‌ای در ساختار تشکیلات چریکی بود و هیچگونه حرکت مستقلی نداشت، در نتیجه این بخش از مبارزه دانشجویی ایران تنها دارای شکل حرکتی بود و وظیفه و رسالت دانشجو تنها فراهم کردن بستر عضوگیری و تغذیه سازمان‌های چریکی بود نه چیزی بیشتر.

اما در مؤلفه دوم در همین زمان که مؤلفه حرکت سازمان‌گرایانه ارشاد شریعتی بود از آنجائیکه شریعتی دانشجو را به عنوان تنها خواستگاه حرکتی خود انتخاب کرده بود و بر آن تکیه استراتژیک می‌کرد ولی هر چند شریعتی در استراتژی خودش برای جامعه و مردم به تقلید از روسو معتقد بود «که به مردم نباید راه نشان داد فقط به آن‌ها باید بینایی بخشید تا خود راه‌ها را به درستی پیدا بکنند» در عرصه دانشجویی هوادار خودش معتقد به این استراتژی نبود و آنچنانکه در کلاس‌های آموزشی چند هزار نفری دانشجویی او مشاهده می‌کردیم، او معتقد بود که دانشجو سر پل انتقال آگاهی از او به جامعه می‌باشد و شریعتی در این رابطه هیچگونه آلترناتیو دیگری برای دانشجو قائل نبود. در نتیجه این تکیه استراتژیک شریعتی بر دانشجو باعث گردید تا مؤلفه دوم جریان دانشجویی در سال‌های دهه ۴۰ تا سال ۵۵ هم به نحوی در صورت حزبی داشته باشد و به همین دلیل جنبش دانشجویی ایران تا سال ۵۵ در محاق چریک‌گرایی و سازمان‌گرایی ارشادی قرار داشت اما از سال ۵۵ به موازات ایجاد خلاء جنبش سیاسی در اشکال مختلف ارشادی و چریک‌گرایی و حزبی آن، دانشجویی ایران به خود آمد و برای مرحله دوم جنبش دانشجویی را تجربه کرد که این تجربه دوم جنبشی دانشجویان ایران تا بهمن ۵۷ ادامه داشت.

ب - فرایند تکوین جنبش دانشجویی ایران از بعد از کودتای فرهنگی ۵۹-۶۴:

۱ - از بعد از کودتای فرهنگی ۵۹-۶۴ نخستین نهادهایی که از طرف شورای بازگشائی دانشگاه‌ها و حزب پادگانی خامنه‌ای به صورت دستوری و تزریقی و حکومتی و دست‌ساز جهت سازماندهی حرکت دانشجویان تعیین گردید انجمن‌های اسلامی دانشجویی و جهاد دانشگاهی بود که گرچه هر دو نهاد دست‌ساز و تزریقی از بالا و حکومتی و زرد بودند اما از آنجائیکه تئوریسین‌های نرم‌افزاری کودتای فرهنگی در شورای بازگشائی دانشگاه‌ها به صورت نمادین و فرمالیته و عوام‌فربانه جهت تحمیق دانشجویان به جای تعیین انحصاری یک نهاد حکومتی تشکیلاتی دانشجویی دو نهاد دولتی انجمن‌های اسلامی و جهاد دانشگاهی انتخاب کردند و امکان هر گونه فعالیت تشکیلاتی را از نهادهای دیگر دانشجویی غیر دولتی و آزاد گرفتند و سعی کردند با کانالیزه کردن مبارزه دانشجویان به صورت صنفی یا سیاسی - حکومتی، جنبش دانشجویی ایران را سترون کنند و آب را از چشمه خشک نمایند، ولی آنچنانکه امام سجاد می‌فرماید، به مصداق «الحمد لله الذی جعل العدنا من الحمقاء» این پروژه کودتاگران فرهنگی شورای بازگشائی دانشگاه‌ها - که بعداً نام شورای عالی انقلاب فرهنگی به خود گرفت - مرده به دنیا آمد چرا که رقابت قدرت بین دو نهاد دولتی انجمن‌های اسلامی و جهاد دانشگاهی باعث گردید که رفته رفته این رقابت قدرت بین آن‌ها شرایط جهت ایجاد تضاد حرکتی بین آن‌ها بوجود آورد، به طوری که به مرور زمان تشکیلات جهاد دانشگاهی به سمت حکومت و آلت تشکیلاتی رژیم و حزب پادگانی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها شد.

آنچنان که بر عکس انجمن‌های اسلامی روندی در جهت استقلال از حکومت در پیش گرفتند و این تضاد آنچنان شدید شد که شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی تلاشی در جهت تک نهادی کردن تشکیلات دولتی توسط حفظ تشکیلات حکومتی جهاد دانشگاهی و نفی تشکیلات باز هم دولتی انجمن‌های اسلامی در پیش گرفتند که به علت جناح بندی‌های قدرت در شورای فرهنگی این سناریوی حزب پادگانی خامنه‌ای هم شکست خورد و بالاخره رژیم

مطلقه فقهاتی تن به ادامه حیات دو نهاد دولتی جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی داد که رفته رفته همان تضاد هژمونی طلبانه و قدرت خواهانه بین این دو نهاد حکومتی بود که باعث جذب و هضم صد در صدی جهاد دانشگاهی به حکومت و فاصله‌گیری انجمن‌های اسلامی از حکومت مطلقه فقهاتی شد.

البته به علت محدودیت و انحصاری بودن فعالیت تشکیلاتی در انجمن‌های اسلامی و عدم امکان حرکت تشکیلاتی سایر تشکل‌های درونی دانشجویی تابع دیگر گرایش‌ها جریان‌های غیر خودی دیگر گرایش‌های دانشجویی به علت محرومیت و محدودیت فعالیت علنی در دانشگاه‌ها به صورت صوری و فرمالیته جهت استمرار حیات تشکیلاتی خود و استفاده از امکانات حکومتی انجمن‌های اسلامی، وارد تشکیلات انجمن‌های اسلامی می‌شدند و از آنجائیکه انجمن‌های اسلامی حاضر نبودند دست از انحصاری بودن فعالیت خود بردارند این امر باعث گردید تا تشکیلات «تحکیم وحدت» رفته رفته آباستن تکوین فراکسیون‌های تشکیلاتی از درون بشود که فوت خمینی شرایط برای این سزارین فراهم کرد.

۲ - از بعد از فوت خمینی شرایط جهت رشد نیروهای منتقد در برابر نیروهای منقاد حکومتی در تشکیلات تحکیم وحدت فراهم شد و اولین اصلی که با رشد نیروهای منتقد بعد از فوت خمینی به وسیله همین نیروهای منتقد به چالش کشیده شد موضوع چرایی انحصاری فعالیت دانشجویان در تشکیلات انجمن‌های اسلامی بود و به این ترتیب بود که مولودی که از این چالش‌های درون تشکیلاتی تحکیم وحدت متولد گردید. یکی تشکل‌های جامعه اسلامی دانشجویان بود و دیگری اتحادیه انجمن‌های اسلامی طبرزدی که هدف این تشکیلات تازه متولد شده از بعد از فوت خمینی به چالش کشیدن و تخطئه کردن حرکت انحصاری انجمن‌های اسلامی بود.

۳ - بدین ترتیب با فوت خمینی تشکل‌های دانشجویی از دو تشکل قبلی جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی بدل به چهار نهاد جامعه اسلامی دانشجویان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی طبرزدی و جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی شد و به علت برونی شدن تضادهای درونی تشکیلات انجمن‌های اسلامی از طرف دو نهاد دیگر دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی ضد ولایت فقیه اعلام گردیدند که با این شانتاژ می‌کوشیدند جهت انحراف به راست

انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت تحت فشار قرار دهند و از اینجا بود که جامعه اسلامی دانشجویان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی طبرزدی توانستند از شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی مجوز فعالیت بگیرند.

۴ - گرچه در دهه بعد از وفات خمینی در سال‌های ۶۸ تا ۷۶ تشکل حکومتی دانشجویی دچار تکرر گردید و این تشکل‌ها توانستند از شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی مجوز فعالیت بگیرند، اما با همه این احوال در طول این ایام باز انجمن‌های اسلامی دست از انحصاری بودن فعالیت خود برنداشتند و تشکیلات تحکیم وحدت هرگز حاضر نمی‌شد که سایر تشکلات غیر خودی درون دانشگاه‌ها را به رسمیت بشناسد و همیشه تکرر نهادهای تشکیلاتی غیر خودی دانشجویی از طرف تشکیلات تحکیم وحدت نفی می‌شد.

به همین دلیل این تشکیلات در طول سال‌های ۶۸ تا ۷۶ باز آبهستن تضادها و فراکسیون‌های تشکیلاتی گردید که با فارغ شدن دوران سلطه هاشمی رفسنجانی و دولت پنجم و ششم و شکست ناطق نوری در انتخابات خرداد ۷۶ که مهره انحصاری خامنه‌ای و حزب پادگانیش بود با اعتلای جنبش اصلاح‌طلبانه در چارچوب هژمونی جنبش دانشجویی شرایط جهت تکررگرائی تشکیلاتی در مبارزه دانشجویی ایران حاصل گردید که همین امر باعث شد تا قیام تیر ماه ۷۸ که اعلام حیات دوباره جنبش دانشجویی پس از ۲۰ سال محاق و کما بود، حاصل شود.

۵ - سرکوب قهرآمیز قیام تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران توسط خامنه‌ای و حزب پادگانیش و حمایت محمد خاتمی از این سرکوب به همراه عدم توانائی جنبش دانشجویی در برنامهریزی و سازماندهی جنبش اجتماعی تیر ماه ۷۸ باعث گردید تا حکومت دوباره تکرر تشکیلاتی جنبش ساز دانشجویان ایران را که از بعد از خرداد ۷۶ حاصل شده بود به چالش بکشد، ولی فراگیر بودن جنبش دانشجویی در این مرحله و ظهور طوفانی زایش آن‌ها باعث گردید تا در این مرحله خامنه‌ای و حزب پادگانیش نتوانند مانند کودتای ۵۸-۶۴ در سرکوب جنبش دانشجویی دستاورد استراتژیکی بدست بیاورند چراکه اعتلای جنبش دانشجویی در خرداد ۸۸ نشان داد که تمامی پروژه‌های امنیتی و سرکوب‌گرایانه خامنه‌ای گرفتار بن بست و شکست شده بود.

هر چند شکست جنبش دانشجویی در بستر کودتای انتخاباتی و مهندسی شده دولت دهم باعث گردید تا چتر امنیتی و اختناق حزب پادگانی خامنه‌ای بر دانشگاه‌های ایران دوباره سایه افکند، ولی نباید فراموش بکنیم که اعتلا و ظهور این جنبش به صورت خزنده از بعد از انتخابات دولت یازدهم نشان داد که جنبش دانشجویی نمرده است بلکه به صورت آتش زیر خاکستر منتظر فرصتی است تا ققنوس‌وار از خاکستر آتش خود سر فراز به آواز درآید و با آتش استبداد سوز دهان خود همه قدرت‌های سه‌گانه زر و زور و تزویر را به چالش بکشد و مقاومت حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخاب وزیر آموزش عالی و عدم تثبیت مدیریت دانشگاه‌های بزرگ کشور و انجام مدیریت آن‌ها به صورت سرپرستی همه نشان دهنده این حقیقت است که جنبش دانشجویی ایران زنده است ولی در زیر خاکستر.

والسلام

جنبش دانشجویی ایران

در ترازوی

قیام ۱۸ تیر ۷۸

الف - جنبش‌های چهار گانه دانشجویی، کارگری، اجتماعی و سیاسی ایران در بوته نقد و انتقاد:

یک سنت غلطی که بر جامعه و فرهنگ ما حاکم است و جزو باورهای تاریخی ما شده است اینکه برای تجلیل و بزرگداشت فرد یا جریانی می‌کوشیم تا به جای نقد و بررسی نظری و عملی آن فرد یا آن جریان، به تکریم و تجلیل و تائید یکطرفه آن فرد یا آن جریان بپردازیم و هرگز عادت نکرده‌ایم که نقد یک فرد یا نقد یک جریان را هم جزء وظایف خود بدانیم. به عبارت دیگر امروز در جامعه ایران این عادت غلط در ادبیات ما جا افتاده است که برای احترام گذاشتن به مرده یا زنده یا به فرد و جریانی تنها به تائید مطلق یکطرفه خشک و خالی از او بپردازیم و برای نقد گذشته نظری و عملی آن فرد یا آن جریان ارزشی قائل نباشیم در نتیجه به نقد و بررسی به عنوان تسویه حساب شخصی یا جریانی بنگریم که البته ریشه این رویکرد انحرافی:

اولا بازگشت پیدا می‌کند به فرهنگ استبدادزده جامعه ایران که به خاطر حاکمیت هزاران ساله استبداد سیاسی بر این جامعه موضوع چاپلوسی و تکریم‌های یکطرفه جزو باور تاریخی این مردم شده است بطوریکه اصحاب قدرت در برابر حدافل نقد و انتقادی مخالفین خود را

شمع آجین می‌کردند و یا با بی‌رحمانه‌ترین شکلی سرکوب می‌کردند و جز به چاپلوسی و تکریم و تعظیم‌های یکطرفه بهائی نمی‌دادند.

ثانیا عامل دوم این باور در فرهنگ ما حاکمیت فرهنگ فقاهتی بر باور مردم ایران است که بیش از هزار سال است که این فرهنگ فقاهتی جزء باور دینی مردم ایران شده است و از آنجائیکه که مبانی اخلاقی و اعتقادی این فرهنگ فقاهتی بر تسلیم و تکلیف و تقلید و فتوای یکطرفه استوار می‌باشد، طبیعی است که نخستین محصول این فرهنگ فقاهتی، فرد یا افراد یا جامعه منقاد به جای فرد یا جامعه منتقد می‌باشد.

پر واضح است که آنچه در این رابطه قربانی این نگاه منقادگرایانه در فرهنگ و جامعه ما می‌شود خود نقد و انتقاد است چراکه زمانی که در جامعه ما برای نقد و انتقاد ارزشی قائل نباشند به موازات کنار گذاشتن نقد و انتقاد، خرد فردی جایگزین خرد جمعی می‌شود که همین جایگزینی خرد فردی به جای خرد جمعی بستر ساز منظومه نظری استبداد ذهنی و عینی در جامعه ما می‌باشد. یعنی بدین ترتیب استبداد نظری جایگزین دموکراسی فکری می‌شود و از اینجا است که مبانی نظری استبداد سیاسی و فکری در جامعه تثبیت می‌گردد. در صورتی که برعکس این در یک فضای دموکراتیک نخستین اصلی که به عنوان زیربنای نظری آن جامعه مطرح می‌شود اینک آنچنان که بزرگمهر می‌گفت «همه چیز را همگان می‌دانند» و همین اعتقاد به همگان دانستن همه چیز است که باعث می‌گردد تا اعتقاد به اصل خرد جمعی جایگزین اصل استبدادساز اعتقاد به خرد فردی بشود.

طبیعی است که اعتقاد به اصل خرد جمعی در جمع و جامعه و جریان بستر ساز تکیه بر اصل نقد و انتقاد به عنوان یک ارزش و یک نیاز می‌شود و در راستای ارزشیابی اصل نقد و انتقاد بر جمع و جماعت است که فرد یا جریان یا جامعه برای اعتلای نظری و عملی خود نه تنها در برابر نقد و انتقادات دیگران برخوردار نمی‌کند، بلکه بالعکس از دیگران دعوت می‌کند تا بیابند و به او کمک کنند و با نقد عملی و نظری او به او اهمیت و احترام بگذارند و عیب‌های او را به او بگویند تا او با آگاهی به عیوب خود بتواند در آینده به باز تولید اصلاح شده حرکت خود بپردازد.

به همین دلیل در غیاب فضای نقد و انتقاد به عنوان یک ارزش هرگز در یک جمع و جریان و جامعه امکان عادت به تفکر کردن حاصل نمی‌شود چرا که لازمه ایجاد عادت به تفکر در یک جامعه باور به نقد و انتقاد نظری و عملی به عنوان یک ارزش است و قطعاً تا زمانی که یک جمع و جریان و جامعه‌ای عادت به تفکر نکند امکان تولید فکر و تولید اندیشه در آن جمع و جامعه حاصل نمی‌شود. بنابراین، عادت به تفکر در هر جریان و جمع و جامعه‌ای از عادت به نقد و انتقاد شروع می‌شود البته زمانی نقد و انتقاد در یک جمع و جریان و جامعه ارزش دارد و بسترساز عادت به تفکر و تولید فکر می‌شود که انتقاد کننده احساس کند که مخاطبش خود را نیازمند به نقد او می‌داند نه اینکه مانند سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی نقد را به عنوان چماق جهت تسویه حساب بدانند یا اینکه وسیله تخلیه عقده‌های انتقاد کننده تعریف کنند، طبیعی است که در چنین شرایطی نقد و انتقاد نه تنها نمی‌تواند بسترساز تحقق خرد جمعی در جامعه بشود بلکه بالعکس وسیله سرکوب اندیشه و سترون شدن آبخورهای خرد جمعی می‌گردد.

به همین دلیل از آنجائیکه در جامعه امروز ایران بسترهای نظری فضای نقد و انتقاد حتی در میان جریان‌های سیاسی فراهم نمی‌باشد در نتیجه به محض انجام کمترین نقد و انتقاد در این جریان‌های سیاسی انشعاب و فراقسیون و شقه شقه شدن شروع می‌شود که خود این امر نشان دهنده آن می‌باشد که فونکسیون نقد و انتقاد در این جریان‌های سیاسی به ضد خود بدل شده است چراکه نخستین فونکسیون نقد و انتقاد در عرصه جریان‌های سیاسی باید در راستای ایجاد فضای دموکراتیک و اعتلای وحدت درونی باشد نه تولید فراقسیون و انشعاب و پراکندگی و بحران؛ ولی به علت اینکه بسترهای نظری فضای نقد و نقادی که همان فضای دموکراتیک می‌باشد در این جریان‌ها آماده نیست این امر باعث می‌شود تا نقد و انتقاد در این جریان‌ها بحران‌ساز بشود. البته منهای آفات فوق در غیبت فضای نقد و نقادی آفات بزرگتر دیگری هم تکوین پیدا می‌کند که طرح آن در اینجا یک ضرورت می‌باشد چرا که یکی از آفات جنبش دانشجویی ایران هم هست و آن اینکه در غیبت فضای نقد و انتقاد به علت اینکه ما نمی‌توانیم به ضعف‌های حرکت گذشته خود واقف بشویم، در نتیجه این امر باعث می‌گردد تا گسستگی در پروسس حرکت ما ایجاد بشود و همین گسستگی در حرکت است که باعث

می‌شود که هر زمانی که می‌خواهیم دوباره حرکت گذشته خود را بازتولید نکنیم، به علت اینکه عیوب و آفات حرکت گذشته خود را نشناخته‌ایم در نتیجه یا همان حرکت آستن آفات گذشته را تکرار می‌کنیم یا اینکه دوباره حرکت بدون عقبه تاریخی از صفر شروع می‌کنیم که سرانجام هر دو این‌ها شکست دوباره همان حرکت می‌باشد.

به همین دلیل است که می‌بینیم مثلاً با اینکه بیش از هفتاد سال از عمر جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد، این جنبش تنها سرمایه‌اش در طول این هفتاد سال آزمایش شکست پشت شکست می‌باشد و جالب اینجا است که تقریباً عامل تمامی شکست‌های تکراری جنبش دانشجویی ایران مشترک می‌باشد که خود این موضوع دلالت بر این امر می‌کند که جنبش دانشجویی ایران هرگز بهائی به شناخت آفات گذشته حرکت خود نمی‌دهد، چراکه فضائی برای نقد و انتقاد حرکت گذشته خود فراهم نکرده است البته این موضوع نه فقط مختص به جنبش دانشجویی ایران است بلکه جنبش‌های چهارگانه سیاسی، اجتماعی، کارگری و دموکراتیک ایران هم آستن همین آفت می‌باشند چراکه برای نمونه اگر بخواهیم جنبش کارگری ایران را در این رابطه در قرع انبیب قرار دهیم و با این عینک به آن نگاه کنیم به وضوح درمی‌یابیم که با اینکه بیش از صد سال از عمر جنبش کارگری ایران می‌گذرد ولی آفاتی که همین امروز جنبش کارگری ایران را به گل نشانده است درست همان آفاتی می‌باشد که صد سال پیش جنبش کارگری ایران گرفتار آن بوده است و آن جنبش را زمین‌گیر کرده بود چراکه آسیب عمده امروز جنبش کارگری ایران عبارتند از پراکندگی تشکیلاتی، عدم تکوین مبارزات سندیکائی و عدم دارا بودن تشکیلات مستقل سراسری می‌باشد که این آسیب باعث شده است تا مطالبات طبقه کارگر امروز ایران درست همان مطالبات صد سال پیش این طبقه باشد. مثل افزایش حداقل حقوق، یا امنیت شغلی، یا امنیت محیط کار، یا روشن شدن وضعیت قراردادهای کار معین و غیره. چرا چنین است؟

این همه به خاطر این است که گسستگی در پروسه مبارزه یکصد ساله جنبش کارگری ایران وجود دارد و همین گسستگی تشکیلاتی و نظری و عملی با گذشته است که نمی‌گذارد تا این جنبش حرکتی رو به جلو داشته باشد. البته این آفت در خصوص جنبش اجتماعی ایران بسیار پر رنگ‌تر می‌باشد چراکه جنبش اجتماعی ایران به خاطر اینکه در طول بیش از

صد سال گذشته یعنی از واقعه رژی و انقلاب مشروطیت تا خرداد ۸۸ (که آخرین حرکت سراسری این جنبش در ایران می‌باشد) به علت اینکه دارای خواستگاه شناوری بوده است که از خواستگاه بازار مشروطیت تا خواستگاه حاشیه تولید انقلاب ۵۷ و خواستگاه کارمندی و خرده بورژوازی شهری خرداد ۸۸ تغییر کرده است و به علت اینکه در یک نگاه کلی نقش خرده بورژوازی شهری در این جنبش پر رنگتر از همه بوده است، همین موضوع باعث گردیده تا این جنبش نسبت به تشکل‌پذیری و مبارزه درازمدت ضعیف عمل کند و میل به مبارزه کوتاه مدت داشته باشد که خود این امر بسترساز گرایش به آنتاگونیست و مبارزه قهرآمیز توسط این گروه اجتماعی می‌شود. همچنین به علت اینکه این گروه اجتماعی توان رهبری جنبش توسط خود را ندارد و همیشه جهت هژمونی جنبش نگاهش به گروه‌های اجتماعی بیرونی است این همه باعث شده است تا جنبش اجتماعی ایران هر چه از عمرش می‌گذرد نه تنها حرکتی اعتلا بخش رو به جلو نداشته باشد، بلکه رو به گذشته هم داشته است.

برای نمونه می‌توانیم نقش این جنبش را از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تا انقلاب ۵۷ و جنبش اصلاحات خرداد ۷۶ و جنبش سبز ۸۸ مورد بازشناسی مجدد قرار دهیم تا به درستی دریابیم که عامل شکست تمامی این قیام و انقلاب‌ها همین آفات خودیژه جنبش اجتماعی ایران می‌باشد که اگر این جنبش اجتماعی ایران با این آفات صد تا قیام و انقلاب دیگر هم بکند، باز دستاوردی جز شکست برای او به بار نخواهد آورد، بنابراین اگر بخواهیم به جمع‌بندی آنچه فوقاً مطرح کردیم بپردازیم، باید بگوئیم که از مهم‌ترین مشخصه پیشگام مستضعفین همین مسلح بودن به سلاح نقد است که در چارچوب این سلاح نقد است که پیشگام مستضعفین قبل از همه خود جامعه و مردم ایران را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد یعنی به جای تسلیم شدن در برابر مردم و جامعه ایران (که بسترساز آفت خطرناک پوپولیسم می‌شود) به صورت عریان و شفاف به مردم ایران می‌گوید، ای مردم ایران شما این عیوب تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دارید تا زمانی که این عیوب خود را بر طرف نکنید حرکتی رو به جلو نخواهید داشت، اینچنین نقد کردن توده‌ها توسط پیشگام مستضعفین است که پیشگام را پیشگام می‌کند و از خطر پوپولیسم او را در امان نگه می‌دارد و باعث می‌شود تا جامعه ایران عادت به تفکر پیدا کند و جامعه ایران را از حالت در خود به جامعه برای خود استحال کند.

ب - چرا قیام ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران شکست خورد:

عوامل شکست قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران عبارتند از:

اول - از آنجائیکه قیام ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران نخستین اعلام موجودیت و بازتولید این جنبش از بعد از کودتای فرهنگی سال ۵۹ رژیم مطلقه قفاهتی بر علیه جنبش دانشجویی بود، به دلیل اینکه این کودتا باعث گردید تا برای مدت نزدیک به ۲۰ سال جنبش دانشجویی ایران را به کما یا محاق تاریخی ببرد در نتیجه تا زمانی که ما از کودتای فرهنگی ۵۹ رژیم مطلقه قفاهتی تحلیل مشخصی نداشته باشیم هرگز نمی‌توانیم به آسیب‌شناسی قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران بپردازیم چراکه قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران آتش دهان قفوسی بود که پس از ۲۰ سال از خاکستر کودتای فرهنگی سال ۵۹ رژیم مطلقه قفاهتی شعله‌ور گردید. بنابراین بی‌فهم آن کودتای فرهنگی هر گونه آسیب‌شناسی قیام ۷۸ جنبش دانشجویی ایران ابتر خواهد بود.

محور هائی که در رابطه با تحلیل مشخص از کودتای فرهنگی سال ۵۹ رژیم مطلقه قفاهتی بر علیه جنبش دانشجویی باید در نظر داشته باشیم عبارتند از:

الف - هر چند شاخه‌هائی از جنبش سیاسی ایران در سال ۵۸ کوشیدند جهت سربازگیری حرکت خود با ورود علنی و آشکار خود به دانشگاه‌ها، دانشگاه را به عنوان آخرین سنگر مقاومت خود در برابر حمله تمام عیار لباس شخصی‌ها و چماق به دستان رژیم مطلقه قفاهتی قرار دهند، ولی نباید فراموش کنیم که مهم‌ترین عاملی که باعث پناهندگی جریان‌های سیاسی به دانشگاه‌ها شد محاصره و فشار بی‌امان رژیم مطلقه قفاهتی به این جریان‌های جنبش سیاسی ایران در سال ۵۸ توسط گروه‌های اجتماعی حامی خود در شکل چماق به دستان یا لباس شخصی‌ها بود، که برای فهم حجم اندازه این فشار کافی است که بدانیم سال ۵۸ سال اول بعد از انقلاب می‌باشد که هنوز رژیم مطلقه قفاهتی دارای حداکثر پایگاه و مقبولیت اجتماعی می‌باشد هر چند که به لحاظ اداری این رژیم در سال ۵۸ هنوز نهادینه نشده بود اما همین خیل گسترده حامیان اجتماعی‌اش شرایط جهت سرکوب و تحت فشار قرار دادن گروه‌های جنبش سیاسی ایران فراهم کرده بود به خصوص که سردمداران رژیم مطلقه قفاهتی در سال

۵۸ جهت استقرار و تثبیت حاکمیت خود بزرگترین مانع راه خود را این جریان‌های سیاسی تشخیص دادند؛ لذا در این رابطه بود که از همان آغاز سال ۵۸ در زیر لوای مقابله با جنبش خلق کردستان و خلق گنبد و مقابله با ترورهای گروه فرقان، رژیم مطلقه فقهاتی کوشید تا توسط هجمه همه جانبه به جریان‌های جنبش سیاسی صورت حساب را کلا پاک کند در نتیجه همین مقبولیت و پایگاه اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۵۸ و فشار بی‌امان این رژیم بر علیه این جریان‌ها توسط چماق‌داران و لباس شخصی‌ها باعث گردید که دانشگاه و جنبش دانشجویی به عنوان تنها پناهگاه و تنها سنگر جریان‌های جنبش سیاسی ایران جهت صیانت و استمرار حیات سیاسی و جذب نیرو بشود. از اینجا بود که در بهار سال ۵۹ که رژیم مطلقه فقهاتی کودتای خود را بر علیه دانشگاه و جنبش دانشجویی ایران آغاز کرد:

اولا دانشگاه به عنوان آخرین خاکی‌ریزی بود که رژیم مطلقه فقهاتی جهت استقرار و تثبیت قدرت خود در چارچوب نابودی آلت‌رناتیوهای سیاسی خود به چالش کشید.

ثانیا در این سال دانشگاه به عنوان تنها سنگر باقی مانده برای جریان‌های سیاسی جهت صیانت و استمرار حیات سیاسی علنی خود باقی مانده بود، طبیعی بود که جریان‌های سیاسی با از دست دادن دانشگاه‌ها راهی جز تکیه بر مبارزه مخفی نداشتند که این موضوع همان آشی بود که رژیم مطلقه فقهاتی برای جریان‌های سیاسی ایران پخته بود چراکه با توجه به فضای باز سیاسی پس از انقلاب و عدم توانایی فوری رژیم فقهاتی جهت حاکم کردن چتر اختناق بر جامعه ایران، لذا غیر علنی شدن حرکت جریان‌های سیاسی به مثابه تیر خلاص برای این جریان‌ها بود.

بنابراین در سال ۵۸ و به خصوص اوایل سال ۵۹ که کودتای فرهنگی رژیم مطلقه فقهات بر علیه دانشگاه شکل گرفت راهی جز این برای جنبش سیاسی ایران باقی نمانده بود که جهت حفظ مبارزه علنی خود به دانشگاه‌ها پناه ببرند. به همین دلیل کودتای فرهنگی سال ۵۹ رژیم مطلقه فقهاتی در آغاز کودتا جهت اشغال آخرین سنگر دفاع جریان‌های سیاسی بود و در مرحله دوم بود که موضوع این کودتا قلع و قمع جنبش دانشجویی توسط شورای بازگشائی دانشگاه‌ها تحت رهبری فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش شد. بنابراین پروسه کودتای فرهنگی ۵۹ رژیم مطلقه فقهاتی دارای دو فرایند بود.

فرایند اول یک فرایند نظامی تحت رهبری هادی غفاری و احمد جنتی بود که توسط آن با توپ و تانک وارد دانشگاه‌ها شدند و آخرین خاکریز دفاع از جریان‌های سیاسی آلترناتیو خود گرفتند.

فرایند دوم که برعکس فرایند اول صورت نظامی نداشت و برعکس فرایند اول کوتاه مدت هم نبود و بیش از چهار سال طول کشید، فرایند سرکوب نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنبش دانشجویی ایران تحت رهبری شورای بازگشائی دانشگاه‌ها و هژمونی فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش بود.

ب - هر چند در رابطه با فرایند اول کودتا یعنی قلع و قمع جریان‌های سیاسی به علت کوتاه مدت بودند فرایند و به علت آنتاگونیست بودن برخوردها و به علت اینکه موضوع کودتا در فرایند اول قلع و قمع جریان‌ها سیاسی بود نه جنبش سیاسی موضوعی نیست که در اینجا نیاز به آنالیز بیشتر آن باشد اما آنچه در رابطه با کودتای فرهنگی ۵۹ رژیم مطلقه فقهاتی در اینجا برای ما حائز اهمیت دارد، فرایند دوم کودتا می‌باشد که موضوع آن قلع و قمع جنبش دانشجویی به لحاظ نظری و عینی است که البته هدف رژیم مطلقه فقهاتی در آغاز کودتای ۵۹ فقط تسخیر آخرین سنگر مقاومت جریان‌های سیاسی بود نه جنبش دانشجویی ولی وقتی که رژیم مطلقه فقهاتی دید توانسته است تحت لوای توپ و تانک و سرنیزه به راحتی وارد دانشگاه‌ها بشود و سنگر جریان‌های سیاسی را تسخیر نماید از دانشگاه خارج نشد و پس از تعطیل کردن دانشگاه‌ها مصمم شد که فرایند دوم کودتا بر علیه جنبش دانشجویی ایران به صورت همه جانبه به اجرا درآورد.

ج - در خصوص برنامه‌ریزی رژیم مطلقه فقهاتی جهت کودتای فرهنگی ۵۹ بر علیه دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی ایران باید عقبه تاریخی این امر به ۱۳ آبان ۵۸ متصل کنیم که رژیم مطلقه فقهاتی تحت خیمه شب‌بازی اشغال سفارت آمریکا توسط موسوی خوئینی‌ها و گروهی از دانشجویان وابسته‌اش کوشید به وسیله این خیمه شب‌بازی به تسویه حساب با مخالفین خود از دولت موقت بازرگان تا جریان‌های سیاسی و در نهایت جنبش دانشجویی بپردازد. بنابراین آبشخور اولیه سازماندهی رژیم مطلقه فقهاتی جهت کودتای فرهنگی ۵۹ برگشت پیدا می‌کند به ماجرای خیمه شب‌بازی اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ که

توسط آب گل آلود اشغال سفارت آمریکا رژیم مطلقه فقهاتی توانست حداکثر ماهی مورد نیاز خود از این آب صید کند.

د - شورای بازگشائی دانشگاه‌ها تحت هژمونی فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش توانست توسط این مکانیزم‌ها به قلع و قمع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنبش دانشجویی ایران در طول چهار سال فرایند دوم کودتا بپردازد:

- ۱ - تسویه جنبش دانشجویی از دانشگاه توسط اخراج دانشجویان سیاسی از دانشگاه‌ها.
 - ۲ - سهمیه‌بندی کردن جذب دانشجویان جدید در چارچوب سهم سپاه و سهم خانواده شهداء و غیره که بستر ساز پادگانی شدن دانشگاه‌ها شد.
 - ۳ - انحصاری کردن تشکیلات دانشجویی به یک تشکیلات جهاد دانشگاهی و بعداً با اضافه شدن تشکیلات انجمن‌های اسلامی به دو تشکیلات وابسته دولتی که حکم ستون پنجم رژیم مطلقه فقهاتی در دانشگاه‌ها داشت بطوریکه رژیم مطلقه فقهاتی توسط این دو تشکیلات در سال‌های اولیه بازگشائی دانشگاه‌ها توانست سیستم پلیسی - امنیتی در دانشگاه حاکم کند و دانشگاه‌های ایران را بدل به پادگان بکند و پشه را در هوا نعل بکند.
 - ۴ - ایجاد تشکیلات عریض و طویل امنیتی و پادگانی جهت فیلترینگ کردن جذب دانشجویان جدید.
 - ۵ - طبقه‌بندی یا ستاره‌دار کردن دانشجویان جهت سترون کردن جنبش دانشجویی.
 - ۶ - تسویه هدفدار اساتید دانشگاه‌ها جهت عقیم کردن جنبش دانشجویی ایران از بالا.
 - ۷ - تسویه هدفدار مطالب درسی همراه با اضافه کردن هدفدار واحدهای جدید درسی جهت شستشوی ذهنی دانشجویان.
 - ۸ - نهادینه کردن ورود نمایندگان نظری و عملی رژیم مطلقه فقهاتی تحت عنوان‌های مختلف نهاد رهبری و یا بسیج و غیره.
- لذا به این ترتیب بود که رژیم مطلقه فقهاتی توانست کودتای فرهنگی ۵۹ را هم به لحاظ

نرم‌افزاری و هم به لحاظ سخت‌افزاری در دانشگاه‌های ایران تثبیت نماید.

حال پس از این تحلیل مشخص از کودتای فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی به راحتی می‌توانیم به عظمت قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران پی ببریم چراکه در شرایطی دانشگاه‌های ایران پس از بازگشائی موفق به انجام این قیام شدند که رژیم مطلقه فقهاتی فکر می‌کرد برای ابد ریشه جنبش دانشجویی ایران را از مزرعه دانشگاه‌های ایران خشکانیده است و تمامی دانشگاه‌های ایران را در این رابطه سترون کرده است. به همین دلیل قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران برای رژیم مطلقه فقهاتی مانند یک سیحانه‌ای ویران‌گری بود که برای همیشه خواب را از چشم حاکمین بر سر نیزه نشسته گرفت.

آفاتی که باعث شکست قیام جنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای شد عبارتند از:

۱ - تاکتیک‌زدگی و نداشتن برنامه و استراتژی، این آفت به اندازه‌ائی در قیام تیر ۷۸ مشهود بود که حتی در ضمن راهپیمائی بیرون خوابگاه‌ها امیرآباد مقصد راهپیمائی‌ها هم مشخص نبود و به صورت خود به خودی هدایت می‌شد به خصوص که در این راهپیمائی جنبش اجتماعی هم به جنبش دانشجویی ایران ملحق شده بودند.

۲ - محصور ماندن قیام به شهر تهران و عدم سرایت این قیام به سطح شهرستان‌ها که باعث افزایش ضربه‌پذیری قیام شد.

۳ - پیوند تکوین این قیام با تضاد جناح‌های داخلی حاکمیت مثل تعطیلی روزنامه سلام.

۴ - عدم وجود تشکیلات مستقل سرتاسری از دو تشکیلات دولتی جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی.

جنبش دانشجوئی ایران

و رکود

گرفتار در آن

الف - راه نجات جنبش دانشجویی ایران از رکود گرفتار در آن:

گرچه در پروسه زمانی ۷۰ ساله‌ای که از جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد بارها این جنبش گرفتار رکود شده است ولی در هر مرحله‌ای از رکود جنبش دانشجویی ایران توانسته است توسط جمع‌بندی و آسیب‌شناسی که از آن مرحله رکود کرده است پس از بازتولید حرکت دوباره خود از رکود خارج شود و به مرحله جدیدی از اعتلای حرکت خود وارد شود. البته نکته‌ای که در رابطه با رکودهای جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته باید در نظر داشته باشیم اینکه هرگز عامل و آبشخور رکودهای متعدد جنبش دانشجویی ایران یکسان نبوده است بلکه بالعکس هر رکودی دارای خودویژگی‌های خاص خود بوده است به طوری که فقط با شناخت خودویژگی‌های مشخص آن رکود توسط تحلیل مشخص و آسیب‌شناسی مشخص همان رکود مشخص بوده که جنبش دانشجویی ایران توان آن را پیدا کرده است تا دوباره به بازتولید حرکت خود پردازد.

بنابراین هرگز نباید تصور کنیم که همه رکودهای جنبش دانشجویی ایران دارای منشاء و قانونمندی واحدی می‌باشند و تنها با شناخت یک رکود و قانونمندی نجات از آن توسط آن

نسخه واحد می‌توانیم همه رکودهای جنبش دانشجویی در هر زمانی پشت سر بگذاریم. برای نمونه یکی از رکودهای جنبش دانشجویی ایران مربوط به دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌شود که در غیبت جنبش دانشجویی ایران مثنی‌اوباش لمپن توانستند با بلوای خود جهت کودتاچیان دربار پهلوی و امپریالیسم بسترسازی کنند. به همین دلیل پس از اینکه جنبش دانشجویی ایران به عواقب این غیبت خود در روز ۲۸ مرداد ۳۲ پی برد با بازشناسی به درستی دریافت که ریشه غیبت او در ۲۸ مرداد ۳۲ معلول وابستگی این جنبش در سال‌های ۲۰ تا ۳۲ به احزاب جنبش سیاسی ایران بوده است که خود این وابستگی جنبش دانشجویی به احزاب جنبش سیاسی ایران (به علت بحران سیاسی جنبش سیاسی ایران در سال‌های ۳۱ و ۳۲) باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران در جریان کودتای ۲۸ مرداد با از دست دادن استقلال خود توان تصمیم‌گیری مستقل جهت حضور و توان ارائه تحلیل مشخص از شرایط مشخص مستقل جهت فهم شرایط کودتا نداشته باشد.

لذا از بعد از دستیابی به تحلیل فوق بود که جنبش دانشجویی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد به خود آمد و در تاوان آن غیبت ۲۸ روز مرداد بود که زمانی که نیکسون برای جشن پیروزی کودتا به ایران آمد این جنبش در اعتراض به ورود نیکسون اعتلای حرکت خود را به نمایش گذاشت و در ۱۶ آذر ماه ۳۲ کمتر از پنج ماه بعد از کودتا سه آذر اهورائی خود را در برابر دانشگاه فدییه داد.

یکی دیگر از فرایندهای رکود جنبش دانشجویی ایران برمی‌گردد به سال‌های بعد از کودتای فرهنگی بهار ۵۹ که رژیم مطلقه فقهاتی تحت معماری فرج دباغ - معروف به عبدالکریم سروش - کوشید برای همیشه ریشه جنبش دانشجویی ایران را در دانشگاه‌های ایران خشک کند. به همین دلیل این رژیم از بعد از کودتای فرهنگی بهار ۵۹ تحت رهبری شورای بازگشائی دانشگاه‌ها به لحاظ ذهنی و عینی به جنگ جنبش دانشجویی ایران آمد و تلاش کرد تا به هر شکلی که شده با حذف جنبش دانشجویی ایران صورت مساله را پاک کند و همین امر باعث شد تا طولانی‌ترین دوران رکود جنبش دانشجویی ایران فرا برسد چراکه جنبش دانشجویی ایران از بعد از بازگشائی دانشگاه‌ها همه چیز را باز از اول شروع کرد آن هم

نه از نقطه صفر بلکه در شرایطی که تمام امکانات و قدرت دست مخالفین جنبش دانشجویی ایران بود و در شرایطی که به قول سعدی «سنگ‌ها را بسته بودند و سگ‌ها را رها کرده بودند» جنبش دانشجویی حرکت خود را از بند رکود نفس‌گیر تاریخی نجات داد و آنچنانکه در قیام ۱۸ تیر ۷۸ دیدیم این جنبش توانست در این قیام اعتلای دوباره خود را به نمایش بگذارد.

البته از بعد از سرکوب قیام ۱۸ تیر ۷۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای دوباره برای مدت‌ها این جنبش گرفتار رکود شد تا اینکه پس از بازشناسی ضعف‌های گذشته خود دوباره در جریان انتخابات دولت دهم در خرداد ۸۸ این جنبش تمام قد به میدان آمد که اوج اعتلای آن در عاشورای ۸۸ بود که لرزه آن تا امروز بر جان رژیم مطلقه فقهاتی سنگینی می‌کند که صد البته رژیم مطلقه فقهاتی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در چارچوب تجربه‌های قبلی‌اش از سال ۸۸ کوشید که به جای سرکوب‌های موضعی مانند سال ۷۸ به سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده و درازمدت تکیه کند.

بنابراین در این رابطه بود که از سال ۸۸ حزب پادگانی خامنه‌ای تمامی نیروهای اعم از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و تمامی امکاناتش از شکنجه گاه‌های مخوف کهریزک و اوین گرفته تا سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و... به کار گرفت تا به صورت سیستماتیک و مهندسی شده و درازمدت با تکیه بر تمامی مؤلفه‌هایی که در اختیار دارد به قلع و قمع این جنبش بپردازد که البته همین امر باعث گردیده است تا سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده جنبش دانشجویی ایران که از سال ۸۸ آغاز شده و هنوز همه جانبه ادامه دارد، بستر ساز پیدایش رکودی در جنبش دانشجویی بشود که این رکود تا این زمان ادامه پیدا کند؛ لذا در اینجا تلاش می‌کنیم تا تنها به گوشه‌ای از این سرکوب مهندسی شده جنبش دانشجویی ایران از بعد از قیام ۸۸ که فقط محدود به فضای دانشگاه‌ها می‌شود اشاره‌ای کنیم چراکه معتقدیم که تا زمانی که جنبش دانشجویی ایران نتواند به زوایای سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده بعد از ۸۸ اطلاع پیدا کند نمی‌تواند در مسیر اعتلای دوباره حرکت خود گام بردارد.

ب - زوایای سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده در دانشگاه‌های ایران از بعد از قیام ۸۸ جنبش دانشجویی ایران:

- ۱ - نصب دوربین‌ها به صورت مخفی و آشکار در سراسر فضاهای آموزشی و غیر آموزشی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها.
- ۲ - نصب گیت امنیتی در ورودی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها.
- ۳ - کنترل تردد دانشجویان توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها.
- ۴ - تشکیل‌سازی هدایت شده دانشجویی توسط دانشجویان سهمیه‌بندی به وسیله نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه جهت رویارویی با تشکلهای مستقل دانشجویی درون دانشگاه‌ها.
- ۵ - فعالیت علنی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها در فضای دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها برای ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاه‌ها.
- ۶ - حمایت لجستیکی و مالی و فیزیکی تمام عیار از تشکلهای هدایت شده و نیابتی وابسته به جناح‌های درونی قدرت توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی نظامی - انتظامی خارج از دانشگاه‌ها.
- ۷ - تحمیل یک طرفه آئین نامه‌های کمیته انضباطی بر جامعه دانشجویی ایران توسط تعلیق و اخراج و دستگیری و زندان دانشجویان حتی جلوگیری از ورود دانشجویان به دانشگاه.
- ۸ - تعیین مقررات انضباطی دانشگاه‌ها در غیبت جامعه دانشجویی ایران توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه به طوری که مدیریت (نیابتی) دانشگاه‌ها که تماما از طریق نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه انتخاب می‌شوند و به جامعه دانشجویی ایران تحمیل یکطرفه می‌گردد) دانشگاه هر تصمیمی که بخواهند اعم از تعلیق و اخراج و حتی دستگیری و معرفی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در غیبت دانشجو می‌توانند بگیرند بدون اینکه دانشجو اطلاع داشته باشد یا حق دفاع از خود داشته باشد.
- ۹ - کمیته انضباطی دانشگاه‌ها که یک نهاد نیابتی تعیین شده توسط نهادهای امنیتی و

اطلاعاتی و قضائی خارج از دانشگاه می‌باشد تنها محکمه‌ائی است که در غیبت دانشجو به عنوان متهم تشکیل می‌گردد و در آنجا این کمیته هم خود شاکی است و هم خود قاضی است و هم خود مجری می‌باشد البته در پیوند با تمام نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و قضائی و بسیج و سپاه.

۱۰ - حکم محرومیت از تحصیل یا اخراج دانشجو و معرفی آن به نهادهای نظام وظیفه و امنیتی و اطلاعاتی توسط کمیته انضباطی در غیاب دانشجو فاشیستی‌ترین نظام حقوقی سرکوبی است که بر نهادهای آموزشی یک کشور اعمال می‌گردد.

۱۱ - از طرف نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و قضائی به رئیس‌های نیابتی دانشگاه‌ها (که تماما از خارج دانشگاه توسط نهادهای اطلاعاتی و امنیتی انتخاب می‌شوند و به دانشگاه‌ها تزریق می‌گردد) این اختیار داده شده است که حتی خارج از تصمیم کمیته نیابتی انضباطی راسا از ورود دانشجویانی که خود می‌خواهد به دانشگاه جلوگیری نماید.

۱۲ - کنترل نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج توسط دوربین‌ها و گیت‌های امنیتی همراه با حضور علنی و عریان نیروهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی خارج دانشگاه در فضای دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها آنچنان فضا پادگانی به نمایش گذاشته‌اند که دانشجو از بدو ورود تا انتها حتی در خوابگاه‌ها - که محل آرامش اوست - احساس حضور در یک فضای پادگانی و نظامی و امنیتی می‌کند تا یک محیط فرهنگی و آموزشی و چنان محیطی برای او فراهم کرده‌اند تا در خیال خود حتی برای لحظه‌ائی احساس نکند که در دانشگاه مستقل از حزب پادگانی خامنه‌ای قرار دارد.

۱۳ - نصب گیت‌های امنیتی در محل ورود دانشجویان به خوابگاه‌ها جهت جلوگیری از ورود دانشجویان غیر خوابگاهی در چارچوب نصب دوربین‌ها و حضور مخفی و آشکار نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها به شدت فضای خوابگاه‌های دانشجویی را پادگانی کرده است.

۱۴ - دخالت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج در امور مدیریتی دانشگاه‌ها از انتصاب روسای دانشگاه‌ها گرفته تا گزینش مدیران گروه و پذیرش دانشجویان سطوح ارشد

و دکترا باعث شده است تا استقلال دانشگاه‌های ایران به زیر سوال برود.

۱۵ - تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده در عرصه مدیریت دانشگاه‌ها که بستر ساز نفوذ علنی و مخفی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج و لباس شخصی‌های حزب پادگانی خامنه‌ای شده است (از آنجائی که در تحلیل نهائی خود این نهادهای نفوذی خارج از دانشگاه‌ها در عرصه تصمیم‌گیری مدیریتی دانشگاه حق و تو دارند چراکه تمامی اصحاب مدیریت دانشگاه در مرحله انتصاب از صدر تا ذیل باید از فیلتر این نهادها عبور کنند) باعث گردیده است تا حتی مدیریت نیابتی این دانشگاه‌ها بیش از آنکه احساس وابستگی به وزارتخانه علوم و آموزش عالی داشته باشند، احساس پیوستگی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی دارد و همین امر باعث گردیده تا حتی دولت یازدهم برای مدت بیش از دو سال دانشگاه‌های کشور را به جای روسا توسط سرپرست‌های نیابتی اداره نماید (البته آنچنانکه محمد خاتمی گفت آن هم در قالب یک تدارکاتچی حزب پادگانی خامنه‌ای نه یک دولت منتخب مردم).

۱۶ - هر چند به صورت شکلی انتصاب روسای نیابتی دانشگاه‌ها به شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقاهتی سپرده شده است (و این حق حتی به صورت شکلی و صوری از خود دانشگاه‌ها سلب شده است) اما آنچنانکه در طول دو سال گذشته عمر دولت یازدهم مشاهده کردیم در انتصاب روسای دانشگاه‌های ایران نه تنها مدیریت دانشگاه‌ها و مدیریت وزارتخانه علوم و آموزش عالی و هیئت دولت و شخص رئیس جمهور رژیم مطلقه فقاهتی بی‌تقصیر بود به علت دخالت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج خود شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقاهتی هم توان انتصاب روسای دانشگاه‌ها را نداشت و در تحلیل نهائی این حزب پادگانی خامنه‌ای بود که به انتصاب روسای دانشگاه رای داد.

۱۷ - برای ترغیب دانشجویان به انفعال و بی‌حرکی در راستای سترون کردن سیاسی آن‌ها توسط افزایش کمی مطالب درسی و سخت‌گیری در سوال و امتحان و نمره و پاس کردن واحدهای درسی آنچنان فضا را بر دانشجو تنگ کرده‌اند که دانشجو نه تنها وقت فکر و مطالعه خارج از درس ندارد بلکه حتی وقت رسیدن به مسائل شخصی خود را هم پیدا نمی‌کند.

۱۸ - آئین‌نامه‌های داخلی دانشگاه‌ها برای انجام فعالیت‌های حتی صنفی دانشجویان مستقل آنچنان به صورت لگاریتم هزار توئی درآورده‌اند که دانشجو حتی حق چسبانیدن یک اطلاعیه صنفی که بتواند توسط کار اقتصادی نیاز مالی خود را بر طرف نماید ندارد تا چه رسد به فعالیت سیاسی.

۱۹ - تمامی مقررات انضباطی و مدیریتی دانشگاه‌ها توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه تنظیم می‌گردد و به صورت دستوری به مدیریت نیابتی دانشگاه‌ها ابلاغ می‌گردد تا آنجا که گاهی حتی خود وزارت علوم و شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهانی از محتوی این مقررات آگاهی ندارند.

۲۰ - تقسیم فضای تبلیغاتی دانشگاه‌ها بین جناح‌های حاکم قدرت توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای آنچنان صورت گرفته است که هرگز برای تبلیغ خود نظام مهره‌ائی از یک جناح حق نفوذ به تیول جناح دیگر ندارد آنچنانکه دیدیم سخنرانی هاشمی رفسنجانی در دانشگاه امیرکبیر در ۱۶ آذر ۹۳ از طرف جناح دیگر به تعطیلی کشیده شد و یا علی مطهری توسط مزد بگیران مدیریت دانشگاه شیراز در ۱۶ آذر ۹۳ با آن شکل مقتضح مورد ضرب و شتم واقع شد.

۲۱ - انتصاب مهره‌های تابلودار اطلاعاتی مثل فرهاد رهبر به ریاست دانشگاه‌های بزرگ توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای امری جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاه‌های کشور می‌باشد.

۲۲ - مخالفت نمایندگان نیابتی حزب پادگانی خامنه‌ای در مجلس برای مدت دو سال در تعیین وزیر آموزش عالی دولت یازدهم به نمایش گذاشتن هژمونی تمام عیار حزب پادگانی خامنه‌ای بر وزارت علوم و دانشگاه‌های کشور بود آنچنانکه همین حزب پادگانی خامنه‌ای در دولت کودتائی دهم با دخالت مستقیم وزیر اطلاعات معزول احمدی نژاد را شبانه با حکم خود دوباره بر کرسی وزارت نشانند و با آن انتصاب شبانه خود کاری کرد که احمدی نژاد به اعتراض یک هفته دولت را تعطیل کرد و در خانه‌اش به بست نشست و یا در جریان مجلس ششم که ریاست آن به عهده شیخ مهدی کروی بود در شبی که قرار بود فردای آن روز

مجلس ششم لایحه جرم سیاسی را بررسی کند (از آنجائی که در دیسکورس حزب پادگانی خامنه‌ای جرم سیاسی معنی ندارد ولذا با اینکه بیش از ۳۶ سال از عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد هنوز این مملکت فقه زده حتی یک بند قانون در باب جرم سیاسی ندارد و تمامی حکم‌هایشان که یک نمونه آن قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌باشد توسط فتوا و حکم و قطع شخصی افراد صورت می‌گیرد) به همین دلیل در مجلس ششم خامنه‌ای شبانه دستور داد تا لایحه جرم سیاسی از روی میز نمایندگان مجلس جمع کنند لذا در همین رابطه بود که فردای آن روز که نمایندگان مجلس ششم پشت میز خود نشستند، دیدند که «نه از تاک نشان مانده و نه از تاک نشان» البته شیخ مهدی کروی همان لحظه در اعتراض بعضی از نمایندگان در حمایت از عمل خامنه‌ای گفت معنی التزام به ولایت فقیه که همه شما در اجرای آن سوگند خورده‌اید همین است.

۲۳ - تحریک و تجهیز جریان‌های دانشجویی دست‌ساز نیابتی جهت برخورد فیزیکی با جریان‌های مستقل دانشجویی توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج دانشگاه جهت عمیق کردن و ایدئولوژیک نشان دادن اختلاف جریان‌های درونی دانشجویی برای حاکم کردن فضای کاپونیسم بر دانشگاه‌های کشور.

۲۴ - ستاره‌دار کردن دانشجویان فعال جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاه‌های کشور.

۲۵ - دخالت مستقیم حزب پادگانی خامنه‌ای در امر بورسیه وزارت علوم و در انحصار در آوردن بورسیه وزارت علوم جهت به استخدام و وابسته کردن جامعه اساتید دانشگاه‌های کشور می‌باشد چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای دریافته است که برای سترون کردن جنبش دانشجویی ایران قبل از هر چیز باید جامعه اساتید دانشگاه‌های کشور را هم سترون بکند و به همین دلیل حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای سترون کردن جنبش اساتید دانشگاه‌های کشور علاوه بر تسویه فراگیر و خانه‌نشین کردن و بازنشسته ساختن اساتید مستقل دانشگاه‌های کشور، کوشید توسط انحصاری کردن امر بورسیه‌ها جهت سیطره و جایگزینی و هژمونی خود بر جامعه اساتید دانشگاه‌های ایران بستر سازی کند.

لذا گرچه دولت شیخ حسن روحانی کوشید موضوع فساد بورسیه‌ها جهت افشاگری به دولت کودتائی دهم احمدی نژاد منتسب نماید اما در سخنرانی ۱۶ خرداد ۹۴ خامنه‌ای رسماً موضوع بورسیه وزارت علوم را تطهیر کرد و در این رابطه با دولت یازدهم وارد چالش شد البته قبل از آن دولت یازدهم از زمانی که فهمید موضوع فساد بورسیه در انحصار حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد توسط مصاحبه‌های وزرای خود کوشید عقب نشینی کند.

۲۶ - ایجاد دالان‌های رعب و وحشت هم در عرصه مقررات و هم در عرصه مجازات و هم در عرصه کنترل و امنیت و هم در عرصه انتصاب و انتخاب و هم در عرصه محرومیت‌ها و هم در عرصه قشون‌کشی‌های نیابتی داخلی چه در جامعه اساتید دانشگاه‌ها و چه در جامعه دانشجویی ایران باعث شده تا آنچنان که خمینی می‌گفت «زندان‌های کشور بدل به دانشگاه بشود و دانشگاه‌های کشور بدل به زندان گردد.»

۲۷ - موضوع استعلام گرفتن از نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در گزینش و پذیرش و انتصاب مدیران از رئیس دانشگاه تا مدیران گروه و انتخاب اساتید و پذیرش دانشجویان در سطوح ارشد و دکترا عملاً جامعه دانشگاهی کشور اعم از استاد و دانشجو و کارمند فرمان بر و جزء تیول حزب پادگانی خامنه‌ای کرده است.

۲۸ - ضعف تئوریک جنبش دانشجویی ایران و جامعه اساتید دانشگاه‌ها همراه با عدم بلوغ تشکیلاتی این جنبش و جامعه باعث گردیده تا رکود جنبش دانشجویی ایران تا این زمان ادامه پیدا کند و همین رکود شرایط جهت پیش روی حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم کرده است. در خاتمه با این سخن هوشی مینه رهبر جبهه آزادی‌بخش ویتنام با زبان جنبش دانشجویی ایران سخن خود را به پایان می‌بریم.

«ما چو نان برخ زاران چه‌هوا هستیم، اگر هر سال هم ما را درو کنید سال دیگر با ساقه‌ائی نیرومندتر ظاهر می‌شویم.»

مهر نماد پیوند

سه جنبش

دانش آموزی،

دانشجوئی و

معلمان

در ایران

الف - ستون‌های جامعه مدنی:

گرچه اولین ستون جامعه مدنی دموکراسی می‌باشد و تمامی ستون‌های دیگر جامعه مدنی در چارچوب و در راستای این ستون زیرساختی جامعه مدنی معنی پیدا می‌کند، ولی اگر «دموکراسی را فقط در شکل ساده آن یعنی حاکمیت رای و نظر اکثریت مردم تعریف نکنیم» بی‌شک دموکراسی از جمله ترم‌های «فلسفه سیاسی» است که گرچه نزدیک به ۲۶ قرن از تولد آن می‌گذرد ولی هنوز نتوانسته است به یک تعریف مورد اتفاق صاحب نظران این امر حتی در مغرب زمین برسد. بطوریکه آنچنان بازار این متاع و کالای ناشناخته بشر گرم و داغ شده است که دیدیم که در ۳۶ سال پیش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پس از اینکه از نیمه دوم سال ۵۷ توانست در خلاء جنبش‌های سه گانه ایران؛ جنبش سیاسی، جنبش دموکراتیک، جنبش کارگری و در شرایطی که تنها «جنبش اجتماعی ایران آن هم به شکل خودجوش و بدون سازماندهی و برنامه و تشکیلات و رهبری وارد صحنه مبارزه ضد استبدادی شده بودند»، ابتدا در این خلاء تشکیلاتی و رهبری و برنامه و جنبش‌های سه گانه هژمونی جنبش خود به خودی ضد استبدادی اجتماعی ایران را در دست بگیرد، و بعد از آنکه در این رابطه توانست عکس خود را در ماه قرار دهد و با آن هژمونی خود را بر جنبش اجتماعی ایران

در مبارزه ضد استبدادی تثبیت نماید، در ادامه آن از آنجائیکه این «هژمونی از راه رسیده»، فاقد هر گونه تشکیلات سیاسی و مبارزاتی و برنامه عملیاتی در عرصه نظر و عمل بود، از بهمن ماه ۵۷ پس از سقوط رژیم توتالیتر پهلوی کوشید در زیر چتر «تنوری ولایت فقیه» که خود آلترناتیوی در برابر جایگاه روحانیت در انقلاب مشروطیت بود، همراه با تکیه بر تشکیلات سنتی روحانیت و اسلام فقهاتی به صورت رسمی سکان قدرت را بدست گیرد.

در این رابطه از آغاز با کی‌پرداری صوری از تفکیک سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه منتسکیو و ادغام آن‌ها با قانون انتخابات عمومی مهندسی شده توسط نظارت استصوابی شورای نگهبان کوشیدند، خیمه شب بازی دموکراسی را به نمایش بگذارند. البته هر چند دموکراسی از قرن ۱۸ با ظهور لیبرالیسم وحشی مغرب زمین در غیاب عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی و عدالت حقوقی و با شعار تک مؤلفه‌ای عدالت سیاسی جهت بسترسازی لیبرالیسم اقتصادی توانست سرمایه‌داری نوپای مغرب زمین که معتقد بود «که آزادی‌ها و حقوق انسانی مردم و جامعه فقط با تضمین آزادی رقابت در بازار و با هدف کسب سود بیشتر محقق می‌شود» راه استیلای امپراطوری سرمایه‌داری بر کره زمین فراهم کند، و از قرن هیجدهم تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم در مدت بیش از ۱۵۰ سال تنوری لیبرالیسم ولتر، جان لاک، روسو، و منتسکیو و در نهایت آدام اسمیت و ریکاردو در زیر چتر صوری دموکراسی سرمایه‌داری رقابتی مغرب زمین، توانست دموکراسی را به صورت ابزاری در دست مدافعان اقتصاد بازار درآورد تا برای مخفی کردن مظاهر شوم بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی و حقوقی و حتی سیاسی سرمایه‌داری و شکاف طبقاتی معلول بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری رقابتی حتی در جامعه مغرب زمین همراه با آسیب‌های اجتماعی و فجایع ضد بشری که دو جنگ بین‌الملل اول و دوم - مثنی نمونه این خروار بود - بر این ابزار تکیه کنند و به همراه آن لیبرالیسم اقتصادی وحشی مغرب زمین کوشید توسط این سلاح حق زندگی، حق داشتن مسکن و سر پناه، حق برخورداری از آموزش همگانی، حق سلامت و محیط زیست سالم، حق بهرمندی از شأن و کرامت انسانی، حق استفاده از فرصت کار کردن، حق آزادی انتخاب در شغل، حق کسب آگاهی، حق زیستن در امنیت و رفاه در راه کسب سود بیشتر از انسان‌ها بگیرد.

و تا آنجا پیش رفت که از قرن هیجدهم و به خصوص نیمه اول قرن نوزدهم لیبرالیسم عریان وحشی مغرب زمین جایگزین دموکراسی شد و به عنوان تنها متولی کوشید از این امام زاده «در سایه و به شکل صوری» استفاده نماید و آن را در استخدام کسب سود بیشتر خود درآورد. آنچنانکه چرچیل و تاچر در تعریف این دموکراسی می‌گفتند دموکراسی «انتخاب یک بد در میان بدترین‌هاست» و البته از زمانی که نوبت این متوالیان غاصب به نئولیبرال‌های ریگانیسم و تاچریسم رسید این‌ها دیگر مخالفت «دموکراسی سوسیالیستی» با نظام ناعادلانه حاکم بر مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حقوقی بازار سرمایه‌داری در کشورهای متروپل و پیرامونی به معنای حمایت از دولتی شدن اقتصاد و سیاست و قدرت تعریف کردند و هر گونه مخالفت با اقتصاد بازار و لیبرالیسم اقتصادی و فجایع ضد بشری این نظام از محیط زیست تا شکاف طبقاتی توسط «دموکراسی سوسیالیستی» را مترادف دولتی کردن قدرت و سیاست و اقتصاد و عوامل تولید تعریف کردند.

در صورتی که «دموکراسی سوسیالیستی» در نیمه دوم قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم سنتز جدال لیبرالیسم وحشی با سوسیالیسم دولتی و سوسیالیسم کلاسیک مغرب زمین بود که البته هدفش دموکراتیزه کردن مدیریت بنگاه‌های کار جمعی همراه با اجتماعی کردن قدرت سیاست و حکومت و اقتصاد و معرفت توسط شوراهای تکوین یافته از پائین است و به این ترتیب است که دموکراسی بر خلاف آنچه که لیبرالیسم مغرب زمین از شکل وحشی اولیه آن تا شکل دروغین نئولیبرالیسم تاچریسم و ریگانیسم مدعی هستند، یک پروژه ناتمام نبوده و نیست بلکه دموکراسی بر عکس لیبرالیسم یک پروژه‌ای است که این پروژه در پنج قرن قبل از میلاد مسیح به صورت نارس و سزارین شده توسط سقراط و سقراطیون در آتن و یونان متولد گردید و نخستین قتل فرایند اول دموکراسی - آنچنانکه افلاطون مدعی بود - خود سقراط بود که به اتهام توهین به خدایان آتن و شرمسار کردن پدران در مقابل فرزندان توسط اتیموس آن جنایتکار ضد دموکراسی به مرگ محکوم شد و با نوشیدن جام شوکران نخستین هزینه دموکراسی برای بشریت پرداخت کردید و بعدا شاگرد ناخلف او افلاطون در آکادمی خویش برای گریز از دموکراسی سقراطی با پناه بردن صوری و آترناتیوسازی برای دموکراسی سقراطی نظام مدینه فاضله و جمهوریت نه در چارچوب سیستم دموکراتیک

سقراطی بلکه توسط حکمرانان فیلسوف (که البته در تئوری ولایت فقیه خمینی به جای فیلسوف افلاطونی فقیه حوزه‌های فقه‌ای معتقد به نظام ولایتی شیعه آن هم از نوع قرآنی که خود خمینی در این رابطه داشت) جایگزین آن کرد.

گرچه ارسطو شاگرد افلاطون در آغاز با تز اریستوکراسی حکما و فیلسوفان افلاطونی مخالف بود و به حمایت از نظریه سقراط در باب دموکراسی پرداخت اما از آنجائیکه بن مایه فلسفی ارسطو در چارچوب «اصالت ماهیت از پیش تکوین یافته انسان» شکل گرفته بود، در نتیجه پارادوکس بین فلسفه و سیاست ارسطو بالاخره در پایان عمر او شکسته شد و ارسطو با طرح نظام مبتنی بر حکومت اشرافیت هیرارشی را بر نظام دموکراتیک نارس سقراطی ترجیح داد. البته پروسس دموکراسی در فرایند جدید آن از بعد مدرنیته و بعد از شکست لیبرالیسم وحشی و شکست نئولیبرالیسم تاچریسم و ریگانیسم و شکست سوسیالیسم دولتی قرن بیستم در نهایت وارد فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» گردید و از این مرحله بود که برعکس فرایندهای قبلی، که دموکراسی در چنگال لیبرالیسم اقتصادی و سوسیالیسم دولتی به صورت یک پروژه سیاسی درآمده بود و صرفاً با قرار گرفتن در راس حکومت و با تدوین قانون و صدور بخشنامه از بالا و آن هم در کوتاه مدت عملیاتی می‌شد، در فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» از نیمه دوم قرن بیستم، دموکراسی به صورت فرایندی درآمد که در چارچوب همان پروسس تاریخی خویش به تدریج و مرحله به مرحله پیش می‌رود.

البته نقطه عزیمت فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» (برعکس لیبرالیسم و سوسیالیسم کلاسیک و سوسیال دموکراسی) جنبش‌های اجتماعی جامعه که در راس آن‌ها جنبش کارگری و در ادامه آن جنبش‌های دموکراتیک و اجتماعی قرار دارند، می‌باشد و از اینجا است که در «فرایند دموکراسی سوسیالیستی» دومین ستون جامعه مدنی ستون تکوین و سازماندهی جنبش‌های مختلف کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد؛ و آنچنان این ستون در فرایند دموکراسی سوسیالیستی ستبر و محکم است که حتی تکوین ستون اول جامعه مدنی یعنی دموکراسی در گرو تکوین این ستون دوم جامعه مدنی می‌باشد. بطوریکه در این رابطه به ضرس قاطع می‌توان اعلام کرد که بدون تکوین و شکل‌گیری و سازماندهی و تشکیلات جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی در فرایند «دموکراسی سوسیالیستی»

هرگز امکان تحقق جامعه مدنی و دموکراسی وجود ندارد.

لذا طرح آلترناتیوی و تئوری‌های نیابتی از تئوری حزب طراز نوین لنین تا ارتش خلقی مانو و چریک حزب شده رژی دبره و دیکتاتوری پرولتاریای سوسیالیسم‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مغرب زمین و دولت رفاه و تکوین احزاب طبقاتی در نظام سرمایه‌داری نئولیبرالیست‌ها و غیره در این رابطه آب در هاون کوبیدن می‌باشد. به همین دلیل با تکوین «مانیفست دموکراسی سوسیالیستی» از نیمه دوم قرن نوزدهم که نخستین منادی آن در جامعه ایران معلم کبیرمان شریعتی بود «دموکراسی جنبشی» جایگزین «دموکراسی احزاب تکوین یافته از بالا» شد. در «دموکراسی سوسیالیستی شریعتی» آنچنانکه خود او می‌گوید:

«دموکراسی شکلی از حکومت است در برابر حکومت‌های الیگارشی. خانوادگی. دیکتاتوری و الهی و ولایتی و... که در این دموکراسی قدرت حکومت نه از طبقه مخصوصی و نه از ایل و خانواده و نژاد و نه از فرد و نه از مذهب منبعث می‌شود بلکه برعکس قدرت حکومت فقط به وسیله مردم به جمع یا دستگاهی داده می‌شود و به وسیله مردم عزل و نصب و نظارت می‌شود» (م. ج ۱۲ - ص ۲۳۲ و ۲۳۱ و ۲۳۰ و ۲۲۹).

بنابراین در این رابطه است که «دموکراسی در جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های سه گانه مولود تحولات درونی خود جامعه مدنی توسط این جنبش‌های سه گانه می‌باشد» و تنها با تکوین دموکراسی در جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی است که دموکراسی می‌تواند در جهت توانمند شدن جامعه مدنی از طریق اعتلا و سازماندهی و تشکیلات جنبش‌های سه گانه فوق و توسعه تدریجی تشکل‌ها و نهادهای مدنی و صنفی پیش برود و به همین دلیل عمده‌ترین علت شکست نهضت دموکراسی‌خواهانه مردم ایران در ۱۵۰ سال گذشته این بوده که در خلاء جامعه مدنی و جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و نهادهای مدنی و صنفی می‌خواستند از طریق کسب قدرت سیاسی توسط فرامین حکومتی، دموکراسی و عدالت را در جامعه ایران برقرار کنند.

در نتیجه معضل اصلی آن‌ها در راه دستیابی به دموکراسی تسخیر قدرت سیاسی از راه مسالمت‌آمیز و انتخابات توسط حزب یا جبهه و یا از راه زور توسط چریک و ارتش خلقی

بوده است و لذا می‌بینیم که ماراتن نفس‌گیر ۱۵۰ ساله دموکراسی‌خواهانه مردم ایران تا این زمان نتوانسته است به ثمر بنشیند، و باز به همین دلیل است که نهضت دموکراسی‌خواهانه مردم ایران در زمان دکتر محمد مصدق هر چند در فرایند ضد استعماری‌اش و در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت ایران به علت اینکه مصدق به جای احزاب بالائی بر جنبش‌های مردمی که در راس آن‌ها جنبش کارگری صنعت نفت قرار داشت تکیه کرد، توانست با ورود به مجلس شانزدهم قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب برساند و از اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با قبول پست نخست وزیری قانون ملی شدن صنعت نفت را عملیاتی کند و توسط برنامه:

- ۱ - توسعه درون زاد.
 - ۲ - عدالت توزیعی.
 - ۳ - کسب استقلال و قطع وابستگی.
 - ۴ - مبارزه با استیلاجویی سرمایه‌داری جهانی.
 - ۵ - بیرون آوردن تاسیسات صنعت نفت از زیر سلطه کشورهای متروپل و در راس آن‌ها امپریالیسم انگلیس.
 - ۶ - تقویت و توسعه صنایع داخلی به کمک بورژوازی ملی که در زمان مصدق مادیت خارجی در داخل ایران داشت.
 - ۷ - احیای استقلال ملی.
 - ۸ - بازسازی اعتماد به نفس ملی که از بعد از شکست ایران در جنگ‌های با روس و قراردادهای شوم گلستان و ترکمن‌چای این اعتماد نفس مردم ایران به چالش کشیده شده بود، مصدق توانست پیروز بشود.
- ولی همین مصدق در مبارزه دموکراسی‌خواهانه خود تحت شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» از آنجائیکه او در فرایند دوم حرکت خود برعکس فرایند اول حرکتش:

۱ - به جای تکیه بر جنبش‌های مردمی اعم از جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک و جنبش اجتماعی کوشید با تکوین جبهه ملی احزاب بالائی را جایگزین جنبش‌های پائینی بکند و به جای سازماندهی جنبش‌های سه گانه و تشکل‌های نهاد‌های مدنی و صنفی تلاش کرد با تاسی از لیبرالیسم مغرب زمین بیشتر تلاش خود را جهت برپائی احزاب بالائی یقه سفید بکند از آنجائیکه به علت فقر جامعه ایران در عرصه مبارزه دموکراسی‌خواهانه و تحزب‌گرایانه این تلاش مصدق نتوانست به بار بنشیند، در نتیجه این امر باعث شد تا در روز ۲۸ مرداد ۳۲ در غیاب جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و بحران در احزاب بالائی‌های قدرت و سکوت و کناره‌گیری مرتجعین مذهبی و حمایت بزرگ مالکان و اشراف باز مانده از دوران گذشته و پشتیبانی لمپن‌هائی نظیر شعبان جعفری و طیب رضائی و غیره، امپریالیسم تازه نفس آمریکا توسط کودتای نظامی دموکراتیک‌ترین دولت تاریخ ایران را به زانو درآورد.

۲ - مصدق در فرایند دوم حرکت دموکراسی‌خواهانه خود برعکس فرایند حرکت ضد استعماری ملی کردن نفت ایران، به مبارزه دموکراسی‌خواهانه به صورت یک پروسه نگاه نمی‌کرد بلکه مبارزه دموکراسی‌خواهانه برای او صورت یک پروژه پیدا کرده بود که می‌پنداشت می‌تواند صرفاً با گرفتن قدرت ارتش از شاه و در دست گرفتن دولت و حکومت و انحلال مجلس وابسته به دربار و تکوین مجلس هم‌سنخ با خود و تدوین قانون و صدور بخشنامه از بالا و مبارزه پارلمانتاریستی کوتاه مدت در غیبت جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و نهاد‌های دموکراتیک و مدنی و صنفی به آن دست پیدا کند، غافل از اینکه مبارزه دموکراسی‌خواهانه در غیبت جامعه مدنی از طریق بالا تازه اگر ثمری هم بدهد موقت می‌باشد نه دراز مدت. به عبارت دیگر مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه استبدادزده و فقه زده‌ای مثل جامعه ایران تنها از طریق گسترش فرهنگ دموکراسی‌خواهانه و برابری طلبانه و ایجاد و توسعه جامعه مدنی توسط سازماندهی تدریجی جنبش‌های سه گانه و نهاد‌های مدنی و صنفی و تعمیم مناسبات دموکراتیک می‌تواند به ثمر بنشیند.

ب - اوج‌گیری جنبش مطالباتی جامعه ایران و اهمیت همبستگی سه شاخه از جنبش دموکراتیک مردم ایران یعنی، جنبش دانش‌آموزی، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان:

آنچه که باعث می‌شود تا مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه ایران روند رو به اعتلائی پیدا کند و مانند ۱۵۰ سال گذشته گرفتار شکست نشود عبارت است از:

- ۱ - گسترش فرهنگ دموکراسی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه.
- ۲ - ایجاد و توسعه تدریجی تشکل و سازماندهی جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی.
- ۳ - سازماندهی و تشکل نهادهای مدنی و صنفی در عرصه اقتصادی و اجتماعی.
- ۴ - ایجاد موازنه قوا بین پائینی‌ها و بالائی‌های قدرت توسط سازماندهی طبقات و اصناف و حضور وسیع و سازمان یافته مردم و توده‌های شهر و روستا.

به همین دلیل است که تا زمانی که ما نتوانیم یک تحلیل همه جانبه و علمی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به دست بیاوریم، هرگز نخواهیم توانست در خصوص جایگاه جامعه مدنی در پروسه مبارزه دموکراسی‌خواهانه مردم ایران به یک قضاوت علمی بپردازیم چراکه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نه تنها نمایش دخالت امپریالیسم آمریکا و هم دستی و هم داستانی امپریالیسم انگلیس بود؛ و نه تنها این کودتای سیاه نشان دهنده همپیمانی ارتجاع مذهبی با استبداد دربار می‌باشد؛ و نه تنها کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ معرف همپیمانی بین استعمار کهنه و استعمار نو جهت به زانو درآوردن مبارزه تحول‌خواهانه مردم ایران می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست مبارزه دموکراسی‌خواهانه از طریق احزاب یقه سفید می‌باشد و نه تنها این کودتا نشان دهنده بی‌ثمری مبارزه پارلمان‌تاریستی در جامعه ایران می‌باشد و نه تنها این کودتا معرف شکست احزاب در جایگزینی به جای جنبش‌های سه گانه است و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست استراتژی «زندگی در شکاف» در مبارزه با استیلای خارجی می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که سرمایه‌داری جهانی در راه دستیابی به بازارهای کشورهای

پیرامونی به جز منافع حداقلی و حداکثری خود چیزی جلودار و تعیین کننده حرکت خود نمی‌شناسد، چه آمریکا باشد و چه انگلیس؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که ارتجاع مذهبی و اسلام فقهاتی به جز مشارکت در قدرت سیاسی به هیچ معیار ارزشی دیگر معتقد نیست و نه تنها این کودتا نشان داد که جنبش سیاسی ایران چه شاخه مذهبی و چه شاخه ملی و چه شاخه غیر مذهبی آن نمی‌توانند در تندپیچ‌های تاریخی حرکت مردم ایران در قضاوت بین منافع ملی و منافع حزبی و گروهی خودشان، منافع ملی را بر منافع گروهی و حزبی برتری دهند؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که در عرصه مبارزه دموکراسی‌خواهانه وقتی مردم حضور فراگیر مستقیم نداشته باشند، سهم خواهی جریان‌های سیاسی بالائی‌های قدرت تعیین کننده نهائی می‌باشند.

از همه مهم‌تر بزرگترین درسی که کودتای ۲۸ مرداد به ما داد این بود که در غیبت جامعه مدنی و غیبت نهادهای مدنی سازمان یافته و در غیبت جنبش‌های سه گانه قطعا هر گونه مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه ایران محکوم به شکست خواهد شد؛ و به همین دلیل است که اگر بگوئیم هویت واقعی تاریخ معاصر ایران با شناخت عمیق علل کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیوندی لاینفک دارد سخنی به گزاف نگفته‌ایم و از همین جا است که در ادامه آن می‌توانیم بگوئیم که واکاوی علل چیرگی کودتای ۲۸ مرداد هنوز با گذشت بیش از ۶۰ سال است که تازگی خود را از دست نداده است و مقوله‌ای لازم و ضروری می‌باشد تا آنجا که بدون فهم آن امکان فهم جایگاه جامعه مدنی در عرصه مبارزه دموکراسی‌خواهانه مردم ایران وجود ندارد.

به هر حال در عرصه پروسه تکوین جامعه مدنی سنتز نهائی این پروسه «رشد جنبش مطالباتی» گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران در عرصه مبارزه صنفی و تکوین نهادهای مدنی و اعتلای جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد چراکه علاوه بر اینکه تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی در راستای دستیابی به یک جامعه نیرومند مدنی تنها از کانال عبور این نهادها از مسیر زندگی آن‌ها ممکن می‌باشد و برعکس جنبش سیاسی که از طریق تشکیلات عمودی می‌توان بیرون از زندگی آنها به

سازماندهی حرفه ای یا آماتور آن‌ها پرداخت.

دیگر جنبش‌های سه گانه و اصناف و نهادهای مدنی در راستای تکوین جامعه مدنی سازماندهی و تشکل آن‌ها باید از کانال زندگی روتین آن‌ها عبور کند و همین امر باعث می‌گردد تا به موازات اعتلای حرکت تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی، «جنبش مطالباتی این گروه‌ها» و در نتیجه جامعه ایران روند رو به اعتلایی به خود بگیرد تا آنجا که می‌توان گفت که اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی و جامعه ایران اولین مولود و میوه جامعه مدنی می‌باشد بطوریکه به مصداق کلام عیسی مسیح در انجیل که می‌فرماید «تعرف الاشجار به الاثمارها - درختان را می‌توان از میوه‌هایشان شناخت و از روی میوه‌هایشان قضاوت کرد»، کیفیت و رشد جنبش مطالباتی جامعه ایران می‌تواند برای ما به عنوان یک تست جهت فهم وضعیت جامعه مدنی ایران به کار گرفته شود.

به عبارت دیگر رابطه جنبش مطالباتی با جامعه مدنی یک رابطه دو طرفه می‌باشد یعنی به موازات رشد و تکوین پروسه جامعه مدنی، جنبش مطالباتی جامعه روند رو به اعتلایی به خود می‌گیرد آنچنانکه برعکس به موازات اوج‌گیری جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی شرایط جهت اعتلای پروسه تکوین جامعه مدنی فراهم می‌گردد، در شرایط فعلی جامعه ایران به علت اینکه تضادهای درونی جناح‌های قدرت (در عرصه سهم خواهی و تقسیم باز تقسیم قدرت از بعد از توافق هسته‌ای و نزدیک شدن به انتخابات مجلس دهم و خبرگان رهبری در اسفند ماه ۹۴) به شدت رو به فزونی گذاشته است و به موازات شروع دوران تبلیغات انتخاباتی شرایط جهت ریزش این تضادها از کاسه حکومت به پائینی‌های قدرت فراهم گشته است و همین امر باعث کاتالیزوری جهت ایجاد فضا برای اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران شده است.

چراکه هر کدام از جناح‌های درونی قدرت برای کسب حمایت این گروه‌ها می‌کوشند توسط وعده‌های انتخاباتی جنبش مطالباتی احزاب و تشکل‌ها و نهادهای مدنی و اصناف در عرصه انتخابات اسفند ماه را به طرف خویش جلب کنند هر چند این وعده‌ها از فردای انتخابات مانند ۳۶ سال گذشته به فراموشی سپرده می‌شود ولی خود همین بازار گرم «جنگ خر فروشان» حداقل فونکسیونش آن خواهد بود که شرایط برای اوج‌گیری این جنبش فراهم بشود اگر چه

به علت فسادهای نهادینه شده درون نظام مطلقه فقهاتی همراه با اعتیاد ساختار درونی این نظام به رانت خواری اقتصادی و سیاسی و اداری امکان پیوند سیستماتیک بین این جناح‌ها با جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی جهت نمایندگی از این جنبش در عرصه حکومت و نهادهای قدرت وجود ندارد، ولی اوج‌گیری تضادهای درونی قدرت در این مرحله به خصوص از بعد از خوردن «جام دوم زهر» در عرصه توافق هسته‌ای و مایوس شدن جناح جنگ سالار درون نظام تحت رهبری «اولترا قدرت سپاه» از کسب قدرت نظامی اتمی و کنار گذاشته شدن این جناح جنگ سالار هم در انتخابات خرداد ۹۲ و هم در انتخابات آینده از عرصه سیاسی انتخابات، باعث گردیده تا جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی که در این مرحله هم در عرصه توافق هسته‌ای و هم در عرصه انتخابات تقسیم قدرت خود را بازنده اصلی می‌بیند، با تمام زین و رکاب جهت مقابله با جناح آلترناتیو (که شامل کارگزاران هاشمی رفسنجانی و اعتدالیون حسن روحانی و اصلاح‌طلبان محمد خاتمی و حتی بخش‌های از جنبش سبز میرحسین موسوی و کروبی می‌شود) به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد جنگ تقسیم قدرت بشود تا از کانال نظارت استصوابی شورای نگهبان و مدیریت مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای بتوانند حداکثر ماهی مورد نیاز خود را از آب گل آلود بعد از توافق هسته‌ای و شرایط خود ویژه انتخابات اسفندماه ۹۴ بگیرند.

طبیعی است که در چنین شرایطی که دستمزد کارگران و معلمان کمتر از یک سوم خط فقر است و سونامی بیش از ۴ میلیون بیکار تحصیل کرده موجود و ۵ میلیون بیکار تحصیل کرده چهار سال آینده و در راه، که خود باعث تکوین ارتش ۹ میلیون نفری تحصیل کرده بیکاران می‌شود، در شرایط رکود فراگیر فعلی اقتصاد نفتی ایران، جنبش مطالباتی جامعه ایران در یک تندبیج تعیین کننده قرار گرفته است. شعار جنبش معلمان ایران در برابر مجلس که عبارت بود از اینکه «درد ما فرق است نه فقر» خود می‌تواند عمق فساد و رانت خواری نهادینه شده تا پائین نظام حاکم را به نمایش بگذارد.

با فرا رسیدن مهرماه بیش از یک میلیون نفر معلم با حضور در کلاس‌های درس در شهر و روستا، حضور سراسری جنبش معلمان ایران و پیوند تنگاتنگشان با نسل جدید و ۱۳ میلیون دانش‌آموز یعنی ۱۳ میلیون خانواده ایرانی در شهر و روستا به نمایش می‌گذارند. دو شعار

عمده جنبش معلمان ایران یعنی «معیشت و منزلت انسانی» در این شرایط حساس می‌تواند به عنوان شعار جنبش ۱۳ میلیونی دانش‌آموزان ایران قرار گیرد. چراکه از مشخصه جنبش مطالباتی معلمان ایران ضرورت آموزش و پرورش رایگان برای تمام دانش‌آموزان ایران می‌باشد که در این شرایط رژیم مطلقه فقهاتی توسط خصوصی‌سازی نهادهای آموزش و تفکر آموزش طبقاتی و سوداگرانه باعث کالائی شدن علم و دانش در عرصه آموزش و پرورش ایران شده‌اند. کلاس‌های پر جمعیت و مدارس فرسوده همراه با کالائی شده علم و دانش باعث ناکارآمدی آموزش در جامعه ایران شده است که این امر شرایط رشد و اعتلای جنبش ۱۳ میلیونی دانش‌آموزان ایران هم فاز با جنبش یک میلیون نفری معلمان ایران را فراهم می‌کند.

البته بهبود کیفیت آموزشی از طریق مشارکت معلمان توسط تشکل‌های مستقل و واقعی معلمان در این شرایط می‌تواند بسترساز سیاست‌های مناسب در جهت تغییر نظام آموزش حاکم بر ۱۳ میلیون دانش‌آموز ایران بشود. مهم‌ترین خصیصه جنبش مطالباتی جامعه امروز ایران در گروه‌های مختلف معلمان و پرستاران و کارگران و دانشجویان و زنان و غیره ماهیت و «جوهره جنبشی» آن می‌باشد که باعث گردیده است تا این جنبش‌ها در شرایط خودویژه فعلی جامعه ایران به محض اعتلا، آنچنانکه چندی پیش در جنبش معلمان و پرستاران شاهد آن بودیم این اعتراضات در حداقل زمان ممکن به صورت سراسری درآید و همین امر رژیم مطلقه فقهاتی را در تنگنای «چه کنم؟» قرار داده است.

البته نقش شبکه‌های اجتماعی را در طول دو سال گذشته در این رابطه نباید از نظر دور بداریم بطوریکه امروز از نظر حزب پادگانی خامنه‌ای بزرگترین خطر استراتژیکی که رژیم مطلقه فقهاتی را تهدید می‌کند، همین تکوین شبکه‌های اجتماعی است که از شهر تا روستا تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران از کارگران تا دانشجویان، معلمان و پرستاران و دانش‌آموزان، زنان و جوانان و غیره به صورت تنگاتنگ مانند یک حزب فراگیر ستبر نامرعی در پیوند با یکدیگر قرار داده است. آنچنانکه این حزب فراگیر خارج از سانسور و چتر اختناق رژیم مطلقه فقهاتی به صورت صد در صد آزاد توسط این شبکه‌های اجتماعی با هم دیالوگ می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، و برنامه ریزی می‌کنند و در این رابطه رژیم مطلقه

فقهاتی و نهادهای امنیتی‌اش را آچمز کرده‌اند بطوریکه به ضرر قاطع می‌توانیم بگوئیم که هر جریانی که بتواند هژمونی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی به دست بگیرد، صلاحیت هدایتگری مبارزه مردم ایران دارد و غیبت هر گروه و جریانی در این رابطه تیر خلاص برای این جریان یا گروه سیاسی می‌باشد.

شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که نبض اعتلای جنبش مطالباتی جامعه امروز ایران در شبکه‌های اجتماعی می‌تپد و بی‌شک آنچنانکه در جنبش معلمان و پرستاران در ماه‌های اسفند ۹۳ تا امروز شاهد آن هستیم تنها بستری که می‌توان توسط آن به سازماندهی اعتراضی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران پرداخت فقط و فقط حضور در شبکه‌های اجتماعی است و شاید لازم باشد که آخرین حرف‌هایمان در این رابطه در اینجا بگوئیم و آن اینکه بدون حضور در شبکه‌های اجتماعی هیچ جریانی نمی‌تواند نقشی در اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران داشته باشد و به همین دلیل بزرگترین بحران حزب پادگانی خامنه‌ای در این زمان مقابله کردن با حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی است.

اینکه چگونه جنبش سیاسی و پیشگامان در این شرایط می‌توانند با حضور مهندسی شده در شبکه‌های اجتماعی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران را سازماندهی و هدایت کنند موضوعی است که آینده باید به قضاوت در باب آن نشست، غفلت جنبش سیاسی ایران در این شرایط در عرصه حضور در شبکه‌های اجتماعی جهت هدایت‌گری و سازماندهی جنبش مطالبات مردم ایران خطر استراتژیکی است که به شدت جنبش سیاسی ایران را تهدید می‌کند.

والسلام

